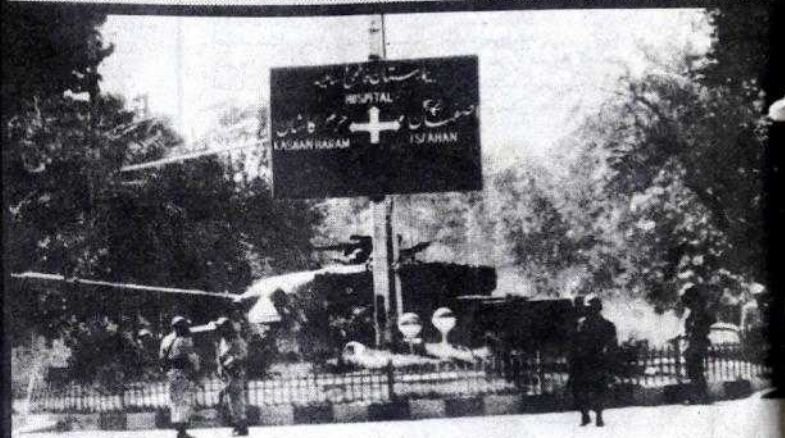


بسیوی آزادی

شمارهٔ دوم خرداد ۱۳۵۷ سال اول



عکسهای اختصاصی ما از تظاهرات ایران

★ مصاحبهٔ ما با دبیرکل سازمان عفو بین المللی



۴ زندانی سیاسی سابق رژیم مبارزه وسیعی را برای افشای شکنجه‌گاههای ایران آغاز کرده‌اند

در این شماره:

۴۰۰ نفر در تظاهرات
اخیر شهید شدند

■ زجرها و دانشجو
را در کوه کشتند

■ دانشگاهها در اعتصاب
سراسری

■ شعر تازه‌ای از احمد شاملو

■ اعتصاب یکبارچه تهران
علیه گرانسی بنزین

■ شاه آماده فرار می‌شود

■ ۲۰۰ سرباز و پاسمان از
تیراندازی به مردم خود-
داری کردند

■ حیل‌های ساواک علیه
زندانیان آزاد شده

رژیم میخواهد در لندن
روزنامه منتشر کند

■ اعتصاب غذای زندانیان
سیاسی چگونه پیروز شد

و مطالب دیگر ...

دیجیتال کننده نشریه : نینا پویان

پیروزی یک گام

● عکسهای روی جلد :

بالا - رژیم برای سرکوب تظاهرات اعتراضی مردم با نانک
ارتشی به شهر قم حمله می کند .
پائین - اعضای کمیته " از زندان تا تبعید " در جلسه
سخنرانی در لندن . از راست به چپ حمزه فراحتی ،
مهرداد پاکزاد ، سعید سلطانپور ، محمد منیرزاد .

در این شماره :

صفحه	
۲	- سخنی از سردبیر: پیروزی یک گام .
۳	- در دفاع از جنبش ضد دیکتاتوری .
۴	- ۴۰۰ نفر در شهرهای ایران به شهادت رسیدند .
۸	- روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت تهران اعتصاب کرد .
۹	- زندانی سیاسی سابق رژیم مبارزه و سوسی را برای افشای شکمجه گاههای ایران آغاز کرد هاند .
۱۰	- اعتصاب غذای هزار زندانی سیاسی چگونه پیروز شد .
۱۲	- سرچرها ۵ دانشجوی را در گوه کشتند و ۲۳ نفر را مجروح کردند .
۱۳	- اعتصاب کارگران کوشی باقی رشت با حمله وحشیانه پلیس مواجه شد .
۱۳	- تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین گروههای مبارز به دبیرستان های کشور نیز کشیده شده است .
	- وقایع اخیر ایران در مطبوعات جهان :
۱۴	شاه آماده فرار می شود - د بلی اکسپرس .
۱۵	مردم ایران با رژیم شاه مخالف اند - تایمز .
۱۵	عزاد اری انقلابی مردم ایران موفقیت آمیز بوده است - ابیزواتور .
۱۶	- حمله های ساواک برای بدنام کردن زندانیان آزاد شده .
۱۷	- اتحاد به های کارگری انگلیس به حمایت از مبارزه مردم ایران برخیزند
۱۸	- کفرانس اریهائی در باره ایران تشکیل شد .
۱۸	- نامه ژان پل سارتر در دفاع از زندانیان سیاسی ایران .
۱۹	- سازمان جامعه شناسان انگلیس به خفقان در ایران اعتراض می کند .
۱۹	- جوانان حزب کارگر و حزب لیبرال انگلیس از مبارزه علیه اختناق در ایران پشتیبانی می کنند .
۱۹	- کارگران فرانسه به حمایت از مبارزه مردم ایران برخاستند .
۱۹	- نامه احمد شاطو به نخست وزیر : " کمیته انتقام " بمب گذاری و آدم کشی جنبش مردم را متوقف نمی کند .
۲۰	- رژیم در همه زمینه ها در مانده است : حتی در زمینه جنسی !
۲۲	- رژیم می خواهد در اریه روزنامه منتشر کند .
۲۴	- انتقام یک در مانده .
۲۴	- هجرانی : شعری از احمد شاطو .
۲۴	- چه کسی عامل بیگانه در ایران است ؟
۳۵	- ۲۰۰ سرباز و پاسان از تیراندازی به مردم خودداری کردند .
۳۶	- مطبوعات و ساله " سانسور در ایران .
۳۷	- " اسرار " فعالیت مخالفان !
۳۸	- تعداد وکلای معترض به کنتار قم و تبریز به ۲۶ تن رسید .
۳۸	- توضیحی برای دوستان " اودیسی " .
۳۹	- انعکاس انتشار " بسوی آزادی " در ایران .
۴۰	- مصاحبه اختصاصی با دبیر کل سازمان غوبین المللی .

انتشار نخستین شماره بسوی آزادی نوید بخش و امید
آفرین بود . ما شماره نخست بسوی آزادی را پنجهزار نسخه
انتشار دادیم که این بزرگترین و بیشترین تیراژ در تاریخ
مجلات فارسی زبان منتشر شده در خارج از ایران بوده است .
و اکنون می توانیم به شادی و سرفرازی اعلام کنیم که حتی در
همان نخستین ده روزه انتشار بسوی آزادی بخش اعظم آن به
فروش رفت و افزون بر آن ، دوستان و یاران ارجمندی که کسار
توزیع و فروش بسوی آزادی را در دیگر کشورهای اریهائی و نیز
در بخشی از ایالات متحده آمریکا بر عهده گرفتند ، بسوی
تقاضای دریافت تعداد بیشتری از شماره اول را کردند که
متأسفانه به سبب کمبود ، در بسیاری از موارد رخصت آن نیافتیم
تا خواست این عزیزان را روا کنیم و این نقصی است که سر آن
آگاهیم و خواهیم کوشید با توجه به امکانات آنرا بر طرف کنیم .
اگر چه می دانستیم تا هنگام جا باز کردن و با قرض کردن یک
نشریه و یافتن امکانات بهتر توزیع فرصتی در خور لزمت ، ولی
با اینحال باید بگویم که انتشار بسوی آزادی با تیراژ غنیر
متعارف پنجهزار ، در حقیقت یک خطر کردن (ریسک) خوش-
باورانه نبود ، بلکه ما امکانات بالقوه و بالفعلی را که وجود
داشت و اریهائی قدرت پزیریشی را که در برابر نشریه ای چون
بسوی آزادی - با هدف مبارزه در راه کسب حقوق دمکراتیک و
خدمت به مبارزات مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری - دستمایه
خوبش قرار دادیم . اقبال در خرید مجله و انبوه نامه های
محبت آمیز و ترغیب کنند های که با انتشار همان نخستین شماره
بسوی آزادی برای ما رسید ، همین آن بود که ما در اریهائی
خود اشتباه نکرده بودیم .

بگذارید در همین جا ، با سپاس فراوان ، این نکته را بگویم
که تعداد کسانی که بدون هرگونه آشنایی قبلی علاوه بر قیمت
مجله کمک های مالی در اختیار دوستان فروشنده بسوی آزادی
گذاشتند ، به هیچوجه اندک نبوده است ، بگذارید این نکته
گفتنی را باز گویم که بسیاری از خوانندگان ما دوطلسی خود
را برای کمک به انتشار بسوی آزادی اعلام داشتند و نیز گروهی
از این عزیزان از ما خواستند که از این شماره تعداد معینی
بسوی آزادی برای آنان بفرستیم تا در فروش آن شرکت کنند ،
بگذارید این نکته امید آفرین را نیز به خاطر آوریم که حتی در
چند شهر گروهی از آنان ، حتی بدون اطلاع ما گروهیایی
برای همکاری با بسوی آزادی به وجود آورد هاند و سپس آمادگی
خود را به ما اطلاع داد هاند . و بسیاری نکات دیگر که از باز
گفتن شان معذوریم .

اینها نکاتی است که شادی می آفریند ، سرشار می کند ، امید
می دهد و ارادها و گام ها را استوارتر می سازد . و همه
اینها با همان نخستین شماره ! یاران دور و نا آشنای ما نیز به
سوی ما دست نکان می دهند ، ما داریم یاران دور خود را نیز
می یابیم !

این نکته را نیز تکرار کنیم که بسوی آزادی نه می خواهد و نه
می تواند که جانشین نشریات گروههای مختلف اپوزیسیون باشد .
به نظر ما نشریات گروههای مختلف اپوزیسیون باید انتشار یابند
و باید به توضیح و تبلیغ دیدگاههای سیاسی خود بپردازند و
در یک محیط پر شور و سالم برخورد عقاید و آراء به ژرف تسیر
شدن آگاهی سیاسی خوانندگان خود بپردازند . ما اینکار را

... باقیمانده در صفحه ۳۲

بسوی آزادی

شماره دوم خرداد ۱۳۵۲ سال اول
چاپ لندن
نشانی :
BESOUYEH AZADI
Box 105, Rising Free,
182 Upper Street,
London N.1.

در دفاع از جنبش ضد دیکتاتوری

گسترش سریع مبارزاتی که در چند ماه گذشته در ایران به راه افتاده است، نشانگر گشایش مرحله نوینی از پیکار توده‌های علیه استبداد و ارتجاع حاکم در ایران است. پس از ربع قرن شکست مبارزات توده‌ای و تثبیت رژیم ترور و خفقان بار دیگر توده وسیع مردم آزاد بخواه ایران برای برچیدن بساط ترور و قدری به پا خاسته‌اند. انبوه کسانی که در اعتراض به دستگاه قدرتی سلطنت در این چند ماه به حرکت درآمدند در طی تمام دوران رژیم کودتا بیسابقه بوده است. حرکات اعتراضی اولیه که به صورت سبلی از درخواست‌ها، نامه‌ها و عریضه‌های گوناگون آغاز شد اینک به موجی نیرومند متشکل از صدها هزار نفر از مردم ایران بدل شده است که خواهان حقوق دموکراتیک و کوتاه شدن دست استبداد هستند. جلسات و تظاهرات گوناگون در گوشه و کنار کشور به زندگی سیاسی مردم روح تازه‌ای دمیده است. برای نخستین بار پس از سالها خاموشی و سکون فریاد خشکین اعتراضی توده‌های ستمدیده و عصیان‌زده ایران در سراسر کشور طنین افکنده است. ایران اینک در آستانه دوران است که تطهیر جامعه را از کلیه مظاهر استبداد و ارتجاع در دستور کار قرار داده است. نهالی که با خون هزاران تن از فرزندان دلیر جامعه آبیاری شده بود اکنون شکوفا گشته و مبارزهای دوران ساز برای کسب حقوق دموکراتیک و رهایی از هرگونه سرکوبی، ستم و استثمار آغاز شده است.

در برابر این موج اعتراضات حق طلبانه مردم، قدره بندگان باند پهلوی که بسزوی سرنیزه، شکیجه و اعدام، و از طریق پامال کردن کلیه حقوق دموکراتیک ایران را تیدیل به قبرستان آزادی کرده‌اند هراسان از گسترش بیشتر مبارزات تمام قوای سرکوب را به حرکت در آورده‌اند. اکنون شیوه‌های همیشگی ترور و خفقان که برای حفظ تاج و تخت خونین پهلوی سالهای سال در سپاه‌های ساواک اعمال می‌شد به خیابانها و منازل نیز کشیده شده است. دستگاه عریض و طویل آدمکش رژیم وحشی پهلوی به حکومت سرنیزه ادامه می‌دهد. هنگامیکه چوب و چماق اوباشان مزدور رژیم در سرکوب مردم موفق نشد توپ و تانک و مسلسل را به سرکوب مبارزان گسیل داشتند. مامورین آدمکش رژیم مردم بی دفاع را به توپ و مسلسل می‌بندند و کمیته‌های زیرزمینی و روی زمینی

گامگسترهای لجام گسیخته دولتی از هیچگونه اقدامی در جهت ایجاد رعب و وحشت دریغ نمی‌ورزند. در طی این چند ماه هزاران نفر از مردم آزاد بخواه به ضرب گلوله از پهای درآمدند و دهها هزار نفر دیگر در سیاه چالهای رژیم به دژخیمان شکیجه گر سپرده شده‌اند. در برابر اعتراضات توده‌ستمدیده و عصیان‌زده ایران رژیم بربریت در نرسد خوئی پهلوی جز توسل بیشتر به انواع و سبب‌های پلیسی و تشدید خفقان پاسخ دیگری ندارد. شاه مصمم است حکومت استبدادی خود را به هر قیمتی شده حفظ کند.

اما دیکتاتوری پوسیده پهلوی نمی‌داند که دوران قدرتی دستگاه اختناق به سر آمده است و نیروهای سرکوبش کارائی گذشته را از دست داده‌اند. موج شدید اختناق رژیم که به ویژه در دهه اخیر ابعاد سهمگین به خود گرفته بود دیگر توانائی سرکوب جوش و خروش آزاد بخواهی مردمی را که مصمم‌اند در برابر وحشیگری رژیم مقاومت ورزند، ندارد. دوران مبارزات محدود، پراکنده و متفرقه که بدون اعتراض و همبستگی دیگر بخش‌های جامعه به سرعت شدت از جانب استبداد سرکوب می‌شد پایان یافته است. با گسترش و تشکل بیشتر مبارزات مردم و توده‌های ستمدیده اعتراضات پراکنده، امکانات دیکتاتوری در قطع و قمع آزاد بخواهان ایران کمتر می‌شود و تمامی زرادخانه رژیم آدمکش به سرعت بی‌مصرف و بی‌خاصیت می‌گردد. جنبش توده‌های علیه استبداد پهلوی پس از آنکه نیروی عظیم خود را در خیابانها به چشم دید دیگر بانهتد با تطمیعات رژیم متوقف نخواهد شد و خود داری بسیاری از سازمانها از شلیک به طرف برادران و خواهران خود یا گسترش جنبش افزایش پیدا خواهد کرد. امروزه تشدید خفقان نه تنها باعث فروکش موج اعتراضات توده‌ای نمی‌شود بلکه برعکس، خود سبب گسترش و تشکل هرچه بیشتر آن خواهد شد. خفقان سیاسی که در دوره پیشین عامل یاس و سرخوردگی توده‌ها شده بود اکنون به عامل برانگیختگی پیکارشان علیه استبداد تبدیل شده است. توده‌های عصیان‌زده که پس از یک ربع قرن سرکوب شدن اکنون برای کسب حقوق دموکراتیک به پا خاسته‌اند با پامال شدن هرچه بیشتر این حقوق از صحنه به در خواهند رفت.

هراسان از ابعاد گسترده اعتراضات مردم و

واقع به عمق بحران سیاسی، اقتصادی رژیم که زمینه مساعدی را برای گسترش وسیعتر و موثرتر مبارزات توده‌های فراهم آورده است، دیکتاتوری پلیسی ایران و پیشینیان جهان نیستی مصمم‌اند صدای آزادی طلب مردم ایران را خفه کنند. مطبوعات فرمایشی و همگامه دستگاه و هواداران رژیم دست به دست هم داده‌اند تا وحشیگریهای رژیم را در خاموش کردن شعله‌های آزادی بپوشانند. با تزویر و دروغ جبهه‌گریه حکومت پلیسی - نظامی آرایش می‌شود و کشتار خونین مردم بی دفاع با زیرمجموعه‌های تمام به مثابه "پیشرفت ایران در زمینه حقوق بشر" قلمداد می‌گردد. در چنین شرایطی، تبلیغ مبارزاتی که توسط افسران طبقات مختلف مردم برای کسب حقوق دمکراتیک انجام می‌شود، افشای جنایات و سبب‌های رژیم در سرکوب مبارزات آزاد بخواهان ایران و تشویق و ترغیب کلیه نیروهای آزادی طلب به شرکت در دفاع بی قید و شرط از این مبارزات به منزله حیاتی‌ترین و فوری‌ترین وظیفه بردوش هر مبارزی سنگینی می‌کند. با استفاده از تمام امکانات موجود باید برده، سکوتی را که جهان طرفدار رژیم بر روی سرکوبی‌های خونین آن کشیده است هم بدریم و برای کمک به گسترش و تشدید مبارزات حق طلبانه مردم ایران موثرترین همبستگی جهانی را بسیج کنیم. امروزه تشدید مبارزه علیه اختناق و استبداد پهلوی و بسیج همبستگی فعال با هزاران هزار مبارزی که هر روز در گوشه و کنار ایران علیه خفقان به پا می‌خیزند ضرورتی است که به مراتب بیش از گذشته اهمیت یافته است. باید در تمام کشورها جبهه واحدی در عمل علیه خفقان پهلوی متشکل سازیم و تمام نیروهای آزادی طلب ایران و جهان را در مبارزه‌ای افشاگرانه بسیج کنیم.

ایران بسوی آزادی حرکت می‌کند و هدف ما کمک به ایجاد وسیع‌ترین جنبش دفاعی است که در برگزیده تمام نیروهای مخالف اختناق بوده، مدافع قربانیان ارتجاع باشد، تا از این طریق این حرکت تاریخی را ما واقعیم که تنها راه مبارزه علیه پامال شدن حقوق دموکراتیک و علیه اختناق حاکم در ایران جنبش توده‌ای، پیگیر و مصمم علیه استبداد است. امروزه امکانات مساعدی برای وحدت عمل تمام نیروهای ضد اختناق در قیاسی

باقیامده در صفحه ۲۲

کشتار تازه رژیم در چهل شهادهای یزد

۴۰۰ نفر در شهرهای ایران به شهادت رسیدند

در روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت تنها در قم بیش از ۲۵۰ نفر از تظاهرکنندگان شهید شدند

- ☆ در قم ارتش با گلوله تانک به خانه ها حمله می کرد
- ☆ در تبریز دانشجویان را در دانشگاه به مسلسل بستند
- ☆ در خیابان های تهران بین مردم و ارتش و پلیس جنگ تن به تن در گرفت
- ☆ تلفات ارتش و پلیس به سرعت افزایش میابد
- ☆ در بخش های کارگری تهران اغلب تظاهرات به خون کشیده شد
- ☆ اعلامیه دولت و پس گرفتن آزادی بیهای ادعای مردم را در مبارزه مضموم تر کرده است

پرداختند. در این تظاهرات همبسته، فعالان و وابستگان به همه گروههای ضد رژیم در کنار صد ها هزار نفر از توده مردم به خشم آمدند. شرکت داشتند. رژیم در همه شهرها مبارزان را به گلوله بست، در همه شهرها تظاهرکنندگان را به خاک و خون افکند. ولی خشونت و سمیت رژیم در شهر قم چشمگیرتر و خونبارتر از همه جا بود. در این شهر ارتش شاه با گلوله های تانک به جنگ مردم می سلاح رفت، خانه ها را با گلوله تانک ویران کرد و بیش از ۲۵۰ نفر را تنها در شهر قم به شهادت رساند. کشتار این دفعه در قم بسیار وسیعتر و بربرمنشانه تر از کشتار دیماه گذشته در این شهر بود.

تظاهرات قم

بنا بر گزارش خبرنگار بسوی آزادی از ایران، تظاهرات اعتراضی مردم در قم از عصر روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت آغاز شد. این تظاهرات به برخورد های محدودی با مأموران رژیم منجر شد و تظاهرات اصلی روز بعد شروع شد. در این روز سراسر شهر در اعتصاب فرو رفته بود. پیش از ظهر بیش از ۱۰ هزار نفر از مردم قم در مسجد اعظم و در صحن حرم حضرت معصومه اجتماع کرده، به عزاداری شهیدان یزد و دیگر شهرها پرداختند. پس از سخن رانی هایی که در این محل ها انجام شد، مردم به خیابان ها آمده، تظاهرات ضد رژیم را با شعارهای مرگ بر شاه، زنده باد خمینی، سرنگون باد سلطنت آغاز کردند. در این هنگام تعداد زیادی پلیس و مأموران ژاندارم

روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۹ ماه مه) مصادف با چهلین روز کشتار قبلی رژیم در یزد، تهران و دیگر شهرهای ایران بود. کشتاری که بیش از ۸۰ شهید بر جای گذاشته بود. به همین جهت به دنبال تظاهرات کوچکتری که از روز شنبه ۱۶ اردیبهشت آغاز شده بود، روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت سراسر کشور در اعتصاب و تظاهرات گسترده ضد رژیم فرو رفت. رژیم خود - گامه ایران که برای نجات حیات ننگین خود از تشبیه هیچ خشونت و آدم کشی و رذیلتی خود داری نمی کند، با تمام قدرت پلیسی - نظامی خود کوشید از اعتصاب و تظاهرات گسترده مردم در شهرها و بخش های کشور جلوگیری کند ولی خشونت و مردم کشی رژیم نه تنها موج اعتراض و اعتصاب و تظاهرات را فرو نماند، بلکه آنها گسترده تر کرده، گروههای تازه ای از مردم را به مبارزه فعال با رژیم وارد کرد.

در روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت در تهران، قم، تبریز، شیراز، مشهد، کرمانشاه، اردبیل، میانه، زنجان، کاشان، نجف آباد، کازرون، اصفهان، خرم آباد، بهبهان، بابل، رشت، شاهی، شمسوار، کرمان، اهواز، آبادان، خرمشهر، ارسنجان، جهرم، آبادان، اراک، کرج، زفول و بسیاری دیگر از شهرهای کشور اعتصاب آغاز شد. مردم این شهرها به مسجد رفته، یاد شهیدان کشتار جهل روز پیش از آن را زنده داشتند، به سخنرانی های یاد بسود گوش فرادادند و سپس از مسجد خارج شده، در خیابانها به تظاهراتی گسترده و بیکارچه

بار دیگر رژیم خود گامه ایران دست به کشتاری وسیع و لحام کشیده در شهرهای ایران زد و بار دیگر تظاهرات ضد دیکتاتوری مردم را به خون کشید. خون هزاران مبارز دلیرو بی پروا را بر زمین ریخت و بر کارنامه ننگین خود نام بیش از چهارصد شهید دیگر را افزود. و این امر را با حمایت آشکار حامیان امپریالیست خود که از اوچگری جنیت مردم ایران سخت به وحشت افتادند انجام داد. بدین ترتیب در حالی که نعره عزیز صد ها شهید و خون هزاران مجروح و مصدوم این تظاهرات بروی زمین بود و خیابان های شهر های ایران را گلگون کرده بود، مطبوعات کشور های امپریالیستی یا در برابر این جنایات کاملاً خاموش ماندند و با تنها به انتشار اخبار رسمی منتشر شده از طرف رژیم ایران پرداختند. در چنین وضعی وظیفه ایرانیان ضد رژیم در خارج از کشور، در افشای جنایات تازه به تازه رژیم سنگین تر می شود. آنان باید علیرغم نوطه سکوتی که مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی غرب در مورد این جنایات در پیش گرفته اند، به افشای این جنایات پرداختند، افکار عمومی کشورهای محل اقامت خود را علیه این جنایات خونبار تجهیز کنند. بسوی آزادی با انتشار اخبار تازه ای که از خبرنگاران خود در ایران دریافت داشته است خوانندگان خود را از قسمتی از جزئیات این کشتار بربر منشاء آگاه کرده، تا حد امکان پرده از روی این جنایات تازه برمی دارد.



□ بسوی آزادی



تظاهرکنندگان قم شجاعانه در مقابل حملات وحشیانه پلیس و ارتش مقاومت میکنند .
در این مقاومت ۲۵۰ نفر شهید میشوند .

همزمان با این " عملیات جنگی " نیروی زمینی ، هلیکوپترهای ارتشی بر فراز مناطق تجمع تظاهرکنندگان هویدا شد ، در کنار جمعیت فرود آمدند و گروه کثیری " رنجر " های سلسل به دست پیاده کردند . رنجرها بید رنگ به سوی مردم آتش گشود و شروع به حمله و تعقیب تظاهرکنندگان کردند . از سوی دیگر بیش از ۸۰ تانک و زرهپوش ارتشی به سوی محل تظاهرات در نقاط مختلف قم حرکت کردند و برای ایجاد زعب و وحشت در مردم ، در سر راه خود هر چه را می دیدند ویران می کردند و به طور نمایشی به تیراندازی می پرداختند .

خبر قطع ارتباط تلفنی و تلگرافی و محاصره قم به زودی به تظاهرکنندگان رسید و گروهی از تظاهرکنندگان که برای ویران کردن شعبه سازمان امنیت قم رفته بودند ، به سوی ایستگاه راه آهن رفتند تا از طریق مسافران قطار خبر کشتار قم را به شهر های دیگر برسانند . تظاهرکنندگان تا رسیدن قطار تهران خرسهر در محوطه ایستگاه به تظاهر ادامه دادند و گروهی از آنان قطعات اضافی ریل ها را که در اطراف سکوی ایستگاه بود و نیز چوب های تراوس را به روی خط آهن ریختند تا از حرکت قطار جلوگیری کرده ، قطار را محبوس به توقف کنند زیرا بر اساس تجربه نظامی هرات پیشین مردم آگاه بودند که در چنین مواردی اجازه توقف به قطار در ایستگاه قسم داده نمی شود . هنگامی که قطار تهران خرسهر و سپس قطار کرمان - تهران از دور نمایان شدند بسیاری از تظاهرکنندگان برای

بار این هتل را به آتش کشیدند ، در خیابان شاه ابراهیم شعبه بانک تهران نیز به آتش کشیده شد و کلانتری یک قم نیز مورد هجوم تظاهرکنندگان قرار گرفت . در این جا ماموران پلیس با سلسل شروع به تیراندازی کرده ، در آنها نفر را به خاک افکندند و لوسی عاقبت مردم کلانتری را به اشغال در آورده ، آنرا آتش زدند و چند تن از جانبان سلسل به دست را به هلاکت رساندند .

● دخالت ارتش و حمله تانک

مقامات رژیم که از همان هنگام ناگامی زانده ارمها در برابر تظاهرکنندگان با تهران تماس گرفته و تقاضای کمک کرده بودند ، به دستور مستقیم شاه یک تیپ ارتشی سلاح به گلبه وسایل جنگی که گویا در نزد یک شهر موضع گرفته بود به فرماندهی یک سرتیپ به شهر قم وارد شد و از همان آغاز در سر راه " پیشرفت " خود ، کشت و کشتار گسترده ای را آغاز کرد . بنا بر نمونه کشتار تبریز ، یک گردان از این تیپ به سوی مرکز تلگراف و تلفن و " مایکروویو " قم حرکت کرده ، ارتباط قم را با سراسر کشور قطع کرد ، راههای ورود و خروجی شهر نیز بوسیله نیروهای ارتشی سدود شد و به این ترتیب شهر قم در محاصره و قطع ارتباط کامل قرار گرفت تا کشتار مردم بدون هراس از انعکاس آن انجام شود و این روش " شاهانه " در همان روز و در روز بعد در گلبه شهرهای دیگر که مورد قتل عام ماموران رژیم قرار گرفت نیز تکرار شد .

به مقابله با مردم پرداخته ، گوشش کردند آنان را به زور و خشونت متفرق کنند . در برابر مسجد اعظم یک سرگرد شهربانی فرماندهی پلیس را بر عهده داشت . بنا به دستور او نخست ماموران پلیس شروع به تیراندازی هوایی کردند ولی این تیراندازی ها خشم مردم را بیشتر کرد . با آغاز تیراندازی جمعیت نیز به ماموران پلیس حمله کردند و زد و خورد گسترش یافت و برای تقویت نیروی پلیس صد ها تن زانده ارم سلاح به سلسل و سوار بر کامیون و زرهپوش به محل زد و خورد گسیل شدند و حمله و هجوم به مردم را آغاز کردند . نخستین تیراندازی مستقیم به سوی مردم به وسیله یک استوار زانده ارمی انجام شد که با سلسل به طرف تظاهرکنندگان آتش گشود و در نتیجه در آنها نفر به خاک افتادند و چندین نفر بلافاصله به شهادت رسیدند . به دنبال این تیراندازی مستقیم زانده ارم های دیگر و نیز ماموران پلیس تیراندازی مستقیم به سوی مردم بی سلاح را آغاز کردند . در برابر این وحشیگری جمعیت صفوف منظم خود را بر هم زده ، برای سردرگم کردن ماموران و کاهش تلفات به تظاهرات موضعی در گروههای چند صد نفری پرداختند و هنگامی که ماموران پلیس و زانده ارم به تعقیب آنان پرداختند ، مردم به سوی ماموران بازگشته ، با آنان گلاویز شدند . اوگیری تیراندازی تمام شهر را به حرکت در آورد و تظاهرات در نقاط دیگر نیز آغاز شد و این امر موجب اعزام گروههای زانده ارم و پلیس به نقاط دیگر شهر شد ، از نیروی ماموران رژیم در برابر تظاهرکنندگان اولیه کاست . با کاهش نیروی پلیس به نسبت وسعت تظاهرات مردم خشمگین حمله خود را به سوی زانده ارم ها و پلیس ها افزایش دادند . اتومبیل های پلیس و زانده ارمی را در خیابان ها به آتش کشیدند و با آنها را واژگون کرده ، از عبور کامیون ها و اتومبیل های زانده ارم و پلیس جلوگیری کردند . در هجوم متقابل مردم در نقاط مختلف شهر قم چند پلیس و زانده ارم به هلاکت رسیدند . تظاهرکنندگان در نقاط مختلف شهر به حمله به ادارات دولتی کلانتری ها و بانک هایی که از شرکت در اعتصاب خودداری کرده بودند ، پرداختند و این امر موجب شد که از شدت فشار ماموران رژیم به تظاهرکنندگان اطراف صحن کاسته شده ، ماموران بیشتری به نقاط دیگر شهر اعزام شوند . مردم به محل سازمان امنیت قم که در نزد یک ایستگاه راه آهن قرار دارد حمله کرده ، این مرکز جنایت را با همه پرونده های پیش به آتش کشیدند . در نزد یک حرم هتل میهن که صاحب آن از وابستگان دستگاه است و ضمناً از چند روز قبل ماموران تازه رسیده ساواک در آن اقامت کرده بودند به وسیله مردم آتش زده شد ، اتومبیل های آتش نشانی سر رسیده شروع به خاموش کردن آتش کردند ولی مردم مجدداً و نیز بعداً برای سومین و چهارمین



عکس بالا صحنه‌ای از جنگ جهانی دوم نیست . شهر قم در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت است که توسط ارتش شاه اشغال شده است .

این جریان در خانه نبودند و گفته می‌شود که به یکی از دهات سفر کرده بودند . در این هنگام سرتیپ فرمانده اعلام می‌کند یا پناهندگان در خانه باید به نفع شاه شعار بدهند و یا خانه را با تانک به گلوله می‌بندد . مردم پناهنده جواب فرمانده نظامی را با شعار " مرگ بر شاه " می‌دهند و بید رنگ خانه به گلوله تانک بسته می‌شود و گروه کثیری در آنجا جان می‌سپارند . زخمی شدگان با خون خود به دیوارها شعار و تاریخ واقعه را می‌نویسند و همین هجوم است که دو روز بعد دولت در طی اعلامیه‌ای از وقوع آن معذرت خواهی می‌کند . البته معذرت خواهی رسمی دولت فقط به این عنوان بوده است که قوای نظامی غیر محلی بودند و به خانه آیت‌الله آشنایی نداشتند . گویی فقط اشکال کار در حمله به خانه آیت‌الله بوده است و نه حمله با تانک به یک خانه مسکونی و کشتار افراد بسی سلاح‌دار آن . ضمناً مأموران ارتشی به خانه آقای آیت‌الله گلبایگانی نیز حمله کردند و شایع است که حتی آیت‌الله گلبایگانی را مورد حمله و بیحرمتی قرار دادند .

تظاهرات روز چهارشنبه در خیابان قم نو، خیابان بهار، میدان آستانه، پل آهنجی، خیابان آفتاب، خیابان موزه، خیابان ارم، خیابان حضرتی، خیابان آذر، خیابان چهارمردان، جلو مدرسه خان و خیابان شاه ابراهیم انجام شد . در تظاهرات روز چهارشنبه به طور عمد ارتش عمل می‌کرد و پلیس نقش کوچکی داشت . در این روز نیز بیش از صد نفر کشته شدند و ارتش بی‌محابا به هر عابری نیز حمله می‌کرد . تظاهرات تا روز پنجشنبه در قم ادامه داشت . دولت بعداً ادعا کرد که در تظاهرات قم ۹ نفر کشته و ۱۲ نفر مجروح شده‌اند در حالی که حتی تعداد جلاان ارتشی و پلیس و ژاندارم که در این جریان کشته و زخمی شده‌اند بیش از اینست . در جریان قم حداقل ۲۵۰ نفر از تظاهرسازان کشته گان به شهادت رسیدند و تعداد زخمی شدگان از هزار نفر بیشتر است .

تظاهرات تهران

تهران - خبرنگاران بسوی آزادی -

تظاهرات تهران در حقیقت از روز ۱۶ اردیبهشت به طور موضعی در برخی از خیابان‌های تهران آغاز شد که در برخی موارد به درگیری تظاهرکنندگان با پلیس انجامید و در مناطق دیگر قبل از آنکه نیروهای پلیس برسد تظاهرکنندگان متفرق می‌شدند . تظاهرات روز چهارشنبه شهیدان یزد و دیگر شهرهای کشور، در تهران از یکسوی بازار و

ارتش و پلیس و ژاندارم‌ها را کم می‌کردند و از اتوبوس‌های واژگون شده به عنوان باریکاد استفاده می‌کردند . گسترش بسیار تظاهرات در نقاط مختلف شهر نظامیان را سرگردان کرده بود . به این جهت فرمانده تیب اعزامی با اختیارات تامی که از شخص شاه داشت برای مرعوب کردن مردم و پایان دادن به تظاهرات از تاکتیک تازه‌ای استفاده کرد . این " تاکتیک " عبارت بود از شلیک گلوله از تانک‌ها و کشتار تعداد زیادی از تظاهرکنندگان با یک شلیک . این " استکار فهرمانانه " در برابر مردم بی سلاح کشتار سهمگینی را سبب شد . مردم که خود را در برابر این وحشیگری لجام‌گسیخته ببید فاجعه دیدند از برابر تانک‌ها گریختند . از جمله گروهی از تظاهرکنندگان که در اطراف پل آهنجی با این وضع روبرو شده بودند به سوی خانه‌های آیت‌الله شریعتداری و آیت‌الله گلبایگانی می‌روند . سرتیپ جلائی که فرمانده عملیات بود به تانک‌ها و سربازان دستور تعاقب این گروه را می‌دهد . در برابر خانه آیت‌الله شریعتداری گروهی با شلیک مسلسل به زمین می‌افتند . و گروهی دیگر موفق به دخول به خانه می‌شوند . در این هنگام منشی‌های آقای شریعتداری به در خانه می‌آیند و به سرتیپ مذکور می‌گویند اینجا خانه آقااست ولی فرمانده ارتش با خشونت می‌گوید: خانه محمد رسول‌الله هم که باشد فرقی نمی‌کند " به دنبال این حرف دستور شلیک می‌دهد و یکی از منشی‌های آیت‌الله شریعتداری بلافاصله جان می‌سپارد و دیگری به سختی مجروح می‌شود . آیت‌الله شریعتداری در

حتی کردن توقف قطار بر روی خط خوابیدند و به این ترتیب در هر دو مورد قطارها را مجبور به توقف کرده، ساله، حمله ارتش و کشتار سیمانه مردم به وسیله نیروهای پلیس و ژاندارمری و ارتش را با مسافران در میان گذاشتند و آنان خواستند که به هر شهری که می‌روند و از هر طریقی امکان دارد این خبر را به اطلاع مردم ایران برسانند . اگر چه اینکار با موفقیت به انجام رسید و مسافران قطارها به ابراز همدردی پر شور با مردم قم پرداخته و قول پخش خبر کشتار تازه، قسم را دادند ولی در عین حال اینکار به بهیای جان دهبان نیز از تظاهرکنندگان و نیز زخمی شدن گروهی از مسافران قطار تمام شد . مأموران پلیس و ارتش در ایستگاه راه آهن قم به روی تظاهرکنندگان با مسلسل آتش‌گشودند . گروهی از تظاهرکنندگان به خاک افتادند و ضمناً گلوله‌هایی که به سوی تظاهرکنندگان شلیک می‌شد چندین نفر از مسافران قطارها را مجروح کرد و اغلب شیشه‌های پنجره‌های واگن‌ها را شکست . مسافران برای در امان بودن از گلوله‌های مسلسل به روی تک واگن‌ها خوابیده بودند .

حمله واحد های ارتشی نتوانست مردم مبارز قم را از میدان به در کند و تظاهرات نه تنها در روز سه شنبه بلکه در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت نیز با وسعت بسیار ادامه یافت . تظاهرکنندگان با واژگون کردن اتوبوس‌ها و کامیون‌های پلیس و ژاندارمری و ارتش راه تانک‌ها و زرهپوش‌ها را مسدود می‌کردند و با آتش‌زدن این نفربرهای نیروهای سرکوب، امکان تیراندازی دقیق



تجمع وسیع مردم تهران در مسجد جامع به مناسبت یادبود شهیدای یزد .

عذر بدتر از گناه

نی کند و هیچ پناهگاهی برای مردم باقی نمی گذارند و تظاهر کنندگان را نه تنها در خیابان و کوچه بلکه تا داخل خانه ها تعقیب می کنند تا آنان را به قتل برسانند ، بلکه دولت فقط از این بابت اظهار تاسف می کند که به علت غیر محلی بودن ماموران گشتار تازه قم این دفعه این حادثه در خانه یکی از مراجع تقلید اتفاق افتاده است . یعنی اگر در خانه دیگری این واقعه پیش آمده بود از نظر دولت مجاز بود .

در حقیقت در تظاهرات اخیر ، ماموران آدمکش رژیم به دستور سرکردگان جانی خود ، در تمام شهرها به چنین اعمال ضد انسانی دست زده اند و تمامی قوانین ایران و مقررات جهانی در مورد حریم خانه و محل سکونت افراد را زیر پا گذاشته اند و در داخل خانه ها نه تنها تظاهر کنندگان پناهنده شده ، بلکه اهالی آن خانه ها و حتی کودکان را در داخل خانه ها به قتل رسانده اند . این واقعیتی است که همگان می دانند و دولت اکنون با اعلامیه اظهار تاسف خود - که در حقیقت عذر بدتر از گناه است - به آن اعتراف می کند .

روز شنبه ۲۳ اردیبهشت (۳ مه) دولت اعلامیه ای منتشر کرد و از " اشتباه ماموران انتظامی غیر محلی در وقایع روز چهارشنبه قم" ابراز تاسف کرد . بر اساس اعلامیه دولت در تظاهرات روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ در شهر قم چند تن از تظاهر کنندگان که با خشونت و تیراندازی و آدم کشی پلیس و نظامیان مواجه می شوند به سبب نزدیکی محله واقعه با خانه یکی از مراجع تقلید به خانه ایشان پناه می برند و " ماموران انتظامی که غیر محلی بوده اند و به منازل آیات عظام آشناسی نداشته اند در تعقیب افراد مذکور به آن خانه وارد می شوند و در آنجا دو تن از اهل خانه مجروح می کنند که متأسفانه یکی از آنها فوت می کند " و حالا دولت اعلامیه صادر کرده است تا از این قتل معذرت خواهی و اظهار تاسف کند .

در حقیقت با این اعلامیه رژیم خود کامه و آدمکش ایران مشت خود را باز کرده است . زیرا آنچه موجب اظهار تاسف دولت شده است این نیست که برخلاف قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مامورانش حریم خانه افراد را رعایت

نمایند و از سوی دیگر در دانشگاهها و خیابان های مختلف شهر و محلات کارگسری انجام شد .

باید توجه داشت که اغلب دانشکده ها و موسسات عالی آموزش تهران از روز شنبه دوم اردیبهشت یعنی از روز بعد از قتل پنج دانشجوی در کوهپای البرز در حال اعتصاب و تعطیل بودند ولی از همان هنگام اغلب دانشجویان در محوطه دانشگاه ها حاضر می شوند ولی به جای رفتن به کلاس به تظاهرات ضد رژیم در دانشگاهها و یا در خیابان های اطراف می پردازند . روز سه شنبه ۱۹ اردیبهشت دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر " در برابر در دانشگاه به تظاهرات وسیع و پیر خروش علیه آقای آریامهر رژیم خونبارش دست زدند . گارد انتظامی دانشگاه به تظاهر کنندگان حمله کرد و درگیری شدیدی بین دانشجویان و ماموران پیش آمد که در طی آن گروهی از دانشجویان مجروح و دستگیر شدند و چند مامور گارد نیز مجبور به مراجعه به بیمارستان شدند . در مدرسه عالی بیمه نیز زد و خورد شدیدی بین دانشجویان و گارد هایی که با گروهی پلیس و ساواکی تقویت شده بودند رخ داد و دانشجویان تظاهرات خود را در خیابان ها ادامه دادند .

... باقیمانده در صفحه ۳۰

روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت تهران اعتصاب کرد

★ اعتصاب تاکسیرانان تهران برای اعتراض به افزایش قیمت بنزین با پشتیبانی مردم به اعتصاب همگانی بدل شد.

★ سربازان لشکر گارشاه، سربازان لشگرهای دیگر و تانک ها همه نقاط حساس شهر را اشغال کرده بودند.

هر چهارراه حرکتی های متعلق به ارتش و شهرداری برای برداشتن ماشین های گه در وسط خیابان رها شده بودند قرار داده بود. در ضمن رژیم بنا به تحریریه است که همسنگی مردم بقدری ریشخند اراست که احتمال دارد اکثر کسانی اعتصاب را بشکنند باختم مردم روبرو شوند و از اینرو برای مقابله با خشم مردم از همه لحاظ قدرت نظامی خود را بسیج کرده بود. حتی در چند محل، محطه میدان بهارستان، چندین تانک نیز آورده بود و در چندین خیابان شهر واحد های لشکر پیاده گارد شاهنشاهی به رژه وارد شده بودند و برای اینکه جان و انوسد شود که مردم از این اعتصاب پشتیبانی نمی کنند رژیم مقام برزیدی خرج متحمل شده بود و جلوی اغلب کامیونهای ارتشی، حرکتی ها، تانکها چندین دسته گل* از طرف مردم* گذاشته بودند. البته تمام وسایل ارتباطات جمعی نیز از حیف معمول در رابطه با بی فایده و بی اثر بودن اعتصاب را تبلیغ می کردند.

علیرغم تمام اقدامات دولت و مشکلات مردم در بخش خیر، اعتصاب بسیار موفقیت آمیز بود. تا ظهر روز دوشنبه عملاً اعتصاب یک پارچه پیروز شده بود. نه تنها در خیابانها اتومبیل نبود، بلکه بسیاری از مغازهها هم تعطیل کرده بودند. در خیابان امیرآباد، میدان ۲۴ اسفند، خیابان سی تری، چهارراه رضائی، خیابان عباسی، میدان شهنواز و چند جای دیگر تظاهرات صورت گرفت و در خیابان ناصر خسرو چند ماشین متعلق به مامورین دولت آتش زده شد. پلیس و ارتش در چندین نقطه شهر به مردم اعتراض کننده حمله کردند و وعده زیادی محروم و بسیاری دستگیر شدند. دولت تعداد افراد پلیس و ارتش را تا بعد از ظهر چندین برابر افزایش داد. از توپخانه تا بهارستان، از مخابرات و له تا مولوی، از مسجد شاه تا فویزه و خلاصه همه جای شهر پر از سرباز و پلیس شده بود. بازار کاملاً تعطیل بود ولی به قدری نیروهای نظامی و پلیس در خیابانهای اطراف بازار جمع شده بودند که جایی برای تظاهرات باقی نمانده بود. در بعد از ظهر هلیکوپترهای ارتش نیز به نیروهای زمینی پیوستند. دولت عملاً تهران را تحت حکومت نظامی قرار داده بود. تنها جایی در تهران که اعتصاب موفق نشده بود و مردم بنگار خود ادامه داده بودند ساختمان نخست وزیری بود. کابینه از فرط نگرانی از صبح تا غروب دوشنبه جلسه داعی داشت. در غامه این نشست سخنگوی دولت و وزیر اطلاعات، با بیشری معمولش اعلام داشت که "اخلال گران شکست خورد و اند و در تهران خبری نشد" دولت آدمکشان تا چند صد نفر از مردم بی دفاع را نکند فکر می کند خبری نشده است.

زودی چندین اعلامیه در پشتیبانی از این اعتصاب بین مردم دست به دست می چرخید. مردم تهران به ابراز همسنگی با این اعتصاب فراخوانده شده بودند. قرار بر این بود که از ساعت ۷:۳۰ صبح روز دوشنبه هر کس که در داخل اتومبیل است آنرا در گوشه ای پارک کند و در اعتصاب شرکت کند. از مغازه داران هم دعوت شده بود که در این روز مغازهها را تعطیل کنند. غروب روز یکشنبه صف های طولی در جلوی مغازههای آذوقه فروشی بسم ویژه نانواها تشکیل شده بود. مردم تهران که از امکان موفقیت اعتصاب مطمئن بودند آذوقه لازم برای روز بعد را خریداری کردند. دولت برای مقابله با اعتصاب در تمام میدانهای بزرگ شهر چندین کامیون پسر از سرباز آماد، شلیک مستقر کرده بود و در سر

روز دوشنبه ۲۵ اردیبهشت تاکسی رانان تهران در اعتراض به گرانی بنزین دست به اعتصاب زدند. کامیون های پیراز سرباز در اغلب نقاط تهران به حالت آماد به باش منتظر بودند. تهران عملاً تحت حکومت نظامی بود. در همسنگی با تاکسی رانان، اکثر رانندگان وسائط نقلیه نیز در اعتصاب شرکت کردند. در بسیاری نقاط شهر تظاهراتی در اعتراض به گرانی بنزین و در همسنگی با اعتصاب برگزار شد. عده زیادی به وسیله مامورین رژیم دستگیر شدند.

تاکسی رانان تهران در روز یکشنبه در اعتراض به افزایش قیمت بنزین به لیتری ۱۰ ریال اعلام کردند که فردا دوشنبه ۲۵ اردیبهشت دست به اعتصاب خواهند زد. خبر این اعتصاب در همان به دهان در شهر پیچید و به



روز اعتصاب عمومی تهران مردم در نقاط مختلف شهر گرد آمده در مورد اعتصاب گفت و گو میکردند و اعلامیه گروههای سیاسی را میگرداندند.

۴ زندانی سیاسی سابق رژیم مبارزه وسیعی را برای افشای شکنجه‌گاه‌های ایران آغاز کرده‌اند

★ چهار تن از زندانیان سابق سیاسی ایران فعالیتت بین المللی را برای افشای رژیم ترور و خفقان و دفاع از زندانیان سیاسی ایران آغاز کرده‌اند.

★ سعید سلطانیپور، حمزه فراهتی، مهرداد پاکزاد و محمد منیرزاد در یک کنفرانس مطبوعاتی، دو جلسه "افشا" و اعتراض و تظاهرات در لندن شرکت کردند.

را قرق می‌کند و می‌بندد و نویسنده و کارگردان را در روز نمایش "آموزگاران" در میان اعتراض تماشاگران دستبند می‌زند و می‌سرد و به زندان می‌افکند. وی در سال ۱۳۵۱ به حرم انتشار کتاب "بوی از هنر، نویسی از اندیشه" بازداشت می‌شود و یک ماه و نیم در زندان کیمته و سلول‌های قزل قلعه شکنجه می‌بیند. پس از آزادی، "چهره‌های سیمون مانشار" را به صحنه می‌برد و ساواک باز سائن نمایش را قرق می‌کند. در سال ۱۳۵۳ به جرم سرودن اشعار "آوازه‌های بنسند" دستگیر می‌شود و در سلول‌های کیمته دهها بار شکنجه می‌شود. پس از هفت ماه شکنجه مدت بیست و یک روز نیمه خان بستری می‌شود و سپس علیرقم نماز به جراحی پا (به سبب شکنجه) به کیمته بازگردانده می‌شود و باز شکنجه می‌بیند. او سه سال در زندان قصر و اوین به سر می‌برد.

حمزه فراهتی افسر سابق ارتش به جرم خواندن کتاب‌های اجتماعی و فلسفی در سال ۱۳۴۹ دستگیر می‌شود و ۶ ماه در سلولهای انفرادی قزل قلعه زندانی شده، در معرض شکنجه و آزار قرار می‌گیرد. سپس به پادگان های عجب شیر و بعد قزوین تبعید می‌شود و تحت کنترل قرار می‌گیرد. در سال ۱۳۵۳ همراه چند افسر و سرباز، به جرم خواندن کتاب‌های مارکسیستی دو باره بازداشت می‌شود و چندین ماه در سلول‌های ساواک شکنجه می‌شود. بی‌ادگاه‌های نظامی شاه او را به سه سال محکوم می‌کنند.

محمد منیرزاد از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۲ دانشجوی پزشکی است. در فعالیت‌های دانشجویی شرکت می‌کند و در سال ۱۳۵۲ برای راه یافتن به جنبه فلسطین و بیوستن به مبارزان دیگر، در آستانه خروج از کشور در مرز ایران و عراق دستگیر می‌شود. از قصر شیرین تا تهران شکنجه می‌بیند و ماهها در سلول‌های انفرادی شکنجه‌گاه‌های کیمته و اوین می‌گذرانند و باز تحت شکنجه قرار می‌گیرد. مقاومت او در سال ۱۳۵۴ در مقابل خواست ساواک مبنی بر امضای "عفو نامه" ... باقیمانده در صفحه ۱۶

شده، پس از مدتی بازداشت در سلول انفرادی به پادگان قزوین تبعید می‌شود. وی مجدداً در سال ۱۳۵۳ به جرم خواندن کتاب‌های مارکسیستی به زندان می‌افتد و پس از بازجویی‌های توأم با شکنجه، سه سال حبس را در زندان‌های حمشیدیه، کیمته، قصر و اوین می‌گذرانند. پس از اتمام دوره محکومیت ۶ ماه دیگر نیز در زندان در بازداشت به سر می‌برد.

سعید سلطانیپور دبیر دبیرستانهای تهران و شاعر و کارگردان معروف تئاتر است. وی در سال ۱۳۴۷ با همکاری ناصر رحمانی نژاد "انجمن تئاتر ایران" را بنیاد می‌نهد و نمایشنامه‌های "دشمن مردم"، "اتر ایسن"، "آموزگاران"، "اتر محسن یلفانی"، "چهره‌های سیمون مانشار"، "اتر برتولت برشت را بسه" صحنه می‌برد. اجرای تمام این نمایشنامه‌ها با به بازداشت کارگردان، نویسنده و هنرپیشه‌ها می‌انجامد و یا با بستن سائن نمایش روبرو می‌شود. ساواک سائن نمایش "دشمن مردم"

در روز چهارشنبه ۱۷ ماه مه سال ۱۹۷۸ چهارتن از زندانیان سابق سیاسی ایران که هم اکنون در خارج از کشور می‌باشند، در طی یک کنفرانس مطبوعاتی در لندن تشکیل "کیمته" از زندان تا تبعید را اعلام داشتند. بنیان‌گذاران این کیمته مهرداد پاکزاد، سعید سلطانیپور، حمزه فراهتی و محمد منیرزاد هر یک چندین بار بازداشت شده در ستیاه چالهای ساواک شکنجه دیده‌اند.

استن نیونز نماینده مجلس عوام انگلیس (از حزب کارگر) که از حامیان بارز علیه استبداد پهلوی و از همکاران کیمته ضد اختیاری در ایران است ریاست این کنفرانس مطبوعاتی را عهده‌دار بود و در آغاز جلسه اعضا "کیمته" از زندان تا تبعید را به خبرنگاران جراید انگلیسی معرفی کرد.

مهرداد پاکزاد افسر سابق ارتش در سال ۱۳۵۰ به علت آشنائی با تعدادی از افسران و دانشجویان مورد سوءظن رژیم دستگیر



دو منسترا سیمون ۸۰۰ نفری روز شنبه ۲۰ مه در لندن برای همستگ با مبارزات مردم ایران

اعتصاب غذای هزار زندانی سیاسی چگونه پیروز شد

● شاه که در نخستین روز های اعتصاب غذا دستور ضرب و شتم زندانیان سیاسی را داده بود، در آخرین روزها خود را از وجود اعتصاب غذا بی خبر نشان می داد.

● اعتصاب غذا به شکجه گاه " زندان اوین " و دیگر زندانهای تهران نیز گسترش یافت

اعتصاب غذای بیش از یک هزار نفر از زندانیان سیاسی ایران که در زندان قصر زندانی اند، پس از ۲۹ روز مقاومت در لیرانه و بی تردید آنان با پیروزی به پایان رسید و رژیم تبه گسار و استبداد پادشاه برای نخستین بار پس از کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجبور شد در برابر مقاومت آگاهی، وحدت و یکپارچگی اعتصاب غذای بزرگ زندانیان سیاسی تسلیم شود.

بر اساس گزارش های رسیده از تهران اعتصاب غذای زندانیان سیاسی که از زندان قصر شروع شد، تنها به زندان قصر محدود نماند و سپس از یک هفته به شکجه گاه معروف " زندان اوین " و نیز دیگر زندان های تهران گسترش پیدا کرد و قهرمانان اسیر حتی از شکجه گاه مخسوف تهران نیز رژیم دیکتاتوری و پلیسی ایران را مورد حمله قرار داده و عاقبت آنها مجبور به تسلیم گردند.

در حقیقت پیروزی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران که نخستین پیروزی بزرگ و چشمگیر زندانیان سیاسی در ۲۴ ساله اخیر بسود، علاوه بر مقاومت در لیرانه و یکپارچه و شیوه آگاهانه زندانیان سیاسی در برخورد با حیلها و توطئه های رژیم، به سبب حمایت وسیع مردم از زندانیان سیاسی و نیز تلاش های پر شمر و متحد خانواده های زندانیان سیاسی نیز بود.

در تمام مدت اعتصاب غذای زندانیان سیاسی محبوس در زندان ها خانواده های کثیر آنان دمی از پای ننشستند. آنان پیگیر و خستگی ناپذیر به توضیح علل اعتصاب غذای عزیزان خود و جلب پشتیبانی توده های مردم پرداختند و اوچگیری روحیه مبارزه جویانه در مردم ایران نیز به خانواده های زندانیان سیاسی کمک کرد و پشتیبانی فزاینده مردم را به سود آنان و عزیزان در بند آنان جلب کرد.

خانواده های زندانیان سیاسی و هزاران نفر از مردمی که فعلا نه از آنان پشتیبانی می کردند، هر روز در میدان بهارستان و در برابر مجلس

در برابر داد رسی ارتش، در برابر داد گستری و نیز در برابر دانشگاه تهران و همچنین در خیابان ها به تظاهرات گسترده دست زده، خواست های زندانیان سیاسی را مطرح می کردند. در سراسر طول اعتصاب ۲۹ روزه زندانیان سیاسی زندان های تهران، یعنی از ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۶ تا ۲۱ فروردین ۱۳۵۷، هر روز اجتماع خانواده های زندانیان سیاسی داشته داشت و با شرکت هزاران نفر از پشتیبانان فعال آنان، این اجتماع هر روز به میثنگ ها و تظاهرات مداوم بدل شده بود. به همین جهت جانبان سازمان امنیت و شهرمانی و واحد های ارتشی هر روز کوشش می کردند از تظاهرات مذکور جلوگیری کنند ولی چون اشغال محل احتمالی تظاهرات و جلوگیری از اجتماع خانواده های زندانیان سیاسی و مردم امکان پذیر نمی شد، به دستور مستقیم شاه پلیس و ارتش بمبوی خانواده های زندانیان سیاسی و مردم حمله برده گروه کثیری را محروم و مصدوم کرده، عد های از خانواده های زندانیان سیاسی را نیز دستگیر کردند.

بنا به گزارش های رسیده از تهران به سبب شدت و خشونت حمله ماموران رژیم، چند تن از اعضای خانواده های زندانیان سیاسی شدیدا مجروح شده و در بیمارستان در وضع وخیمسی به سر می برند. در تهران شایع است که چند تن از زخمی شدگان درگذشتند و به ایمن ترتیب رژیم ضد مردمی و جنایتکار شاه نام های تازه ای را به فهرست قربانیان بشمار خود افزوده است.

● اعتصاب غذا چگونه شکل گرفت؟

گزارش هایی که از تهران برای " بسوی آزادی " رسیده حاکیست که اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر به دنبال فشارها و تضيیقات شدیدی زندانیان و مقامات دولتی

علیه زندانیان سیاسی شکل گرفت. این فشارها و تضيیقات فوق العاده همزمان با تبلیغات و ظاهرسازی های شاه و دولت در باره " ایجاد فضای سیاسی باز " در زندان ها آغاز شد. هدف این فشارها تازه رژیم علیه زندانیان سیاسی آن بود که به اصطلاح امر بر آنان مشتبه نشود و " فضای سیاسی باز " را باور نکنند و به تشکل بیشتر و عنوان کردن خواست های حقه خود دست نزنند. از سوی دیگر رژیم برای استفاده از تبلیغاتی از ماهها پیش عنوان کرده بود که پیش از عید " به اصطلاح " در صد-مین زاد روز رضا شاه گروه کثیری از زندانیان محکوم در دادگاههای نظامی را آزاد خواهد کرد و چنین امری می توانست این گمان را ایجاد کند که رژیم قصد دارد تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را آزاد کند. حتی شخص شاه برای تقویت چنین گمانی در یکی از مصاحبه هایش با یکی از خبرنگاران خارجی به طور ضمنی گفت که با وجود گسترش تظاهرات " مخالفان " ساله آزاد کردن تعداد زیادی از محکومان دادگاههای نظامی ممکن است به " نا آرامی ها " بیفزاید. به هر حال چنین سخنان آگهی واری در بین زندانیان سیاسی و خانواده های آنان جنب و جوش و امید هائی بوجود آورد و رژیم که از آغاز تصمیمی واقعی برای آزاد کردن زندانیان سیاسی نداشت برای از میان بردن این جنب و جوش ها و عوارض آنها بر فشار خود بر زندانیان سیاسی افزود و حتی در زندان قصر که مخصوص زندانیان محکوم شده و به اصطلاح " تعیین تکلیف شده " تهران است و بنا بر این برخی امکانات اولیه وجود داشت مانند استفاده از نخل و سوزن برای دوختن و وصله لباس و نیز معدودی وسائل خوراک پزی - برای استفاد در مواردی که غذای زندان کاملا غیر قابل استفاده است - ناگهان پلیس های زندانیان به اتاق های زندانیان حمله کرده و کتیه وسائل مذکور را جمع آوری کردند.

از طرف دیگر به سبب کثرت تعداد دستگیر شدگان تظاهرات و اعتصابات های اخیر بر تعداد زندانیان در هر اتاق زندان افزوده به طوری که در بیشتر اتاق های زندان قصر که عرض و طول آنها تقریباً از چهار متر در پنج متر تجاوز نمی کند بین ۲۵ تا ۴۰ نفر زندانی را جا داده بود. در همین حالت مدت ها هوا خوروی و پیاده روی زندانیان در حیاط های زندان را محدود کرده، درهای "بند" ها را قفل کردند و بیش از روزی چند ساعت به زندانیان سیاسی اجازه رفتن به حیاطها و پیاده روی ندادند. این فشارها علیرغم تصور رژیم نه تنها جنب و جوش زندانیان را متوقف نکرد، بلکه بر مقاومت و تشکل آنها افزود. زندانیان "بند" های مختلف که وابسته به گروههای مختلف سیاسی هستند - با وجود مراقبت دائمی پلیس و زندانبانان با یکدیگر رابطه برقرار کرده، طرح مقاومت دسته جمعی را ریختند.

به دنبال این ارتباط ها که در سطوح محدودی برقرار شد، در "بند" های مختلف زندان قصر زندانیان سیاسی از گروههای سیاسی مختلف با یکدیگر تماس گرفته، اندیشه مقاومت مشترک و یکپارچه را مطرح کردند و این اندیشه که مورد توافق زندانیان با سابقه تر و وابسته به گروههای سیاسی مختلف قرار گرفت، منجر به تشکیل جلسات توضیحی بزرگتر شد و زندانیان سیاسی با همیاری بسیار و به درواز چشم زندانبانان توانستند جلسات بزرگتر تشکیل دهند و تصمیم به مقاومت مشترک و راههای آنرا به طور جمعی در میان بگذارند. در این جلسات تصمیم گرفته شد با توجه به فوق العاده بودن وضع امکانی که در مورد حمایت وسیع مردمی در خارج از زندان وجود دارد، زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر به طور یکپارچه از خانواده های خود بخواهند که به یک کارزار وسیع توضیحی در خارج از زندان دست بزنند و در همان حال در مورد فشارهای تازه از مقامات مسئول توضیح بخواهند و اگر اینکار به موفقیت نینجامد زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر به طور دسته جمعی و متحد دست به اعتصاب غذا بزنند.

در این مورد یکی از مشکلات تماس با زندانیان سیاسی زن محبوس در زندان قصر بسود. در زندان قصر یک "بند" به زنان زندانی اختصاص دارد. "بند" ها جدا از هم و بعضاً دروازه هم هستند و به این جهت تماس از یک "بند" با "بند" دیگر مشکل است و هنگامی که ساله "تماس با" بند " زنان در میان باشد این امر باز هم مشکل تر می شود. ولی به هر حال حتی با "بند" زنان هم تماس برقرار شد و ساله با زندانیان سیاسی زن هم در میان گذاشته شد و موافقت آنان نیز جلب شد. و بدین ترتیب بود که هم در کارزار پیش از اعتصاب غذا و هم در اعتصاب غذا زندانیان سیاسی زن هم به طور متحد و یکپارچه شرکت کرده و تا روز آخر باید اری کردند. و اصولاً در تمام طول مدت

اعتصاب غذا بین "بند" ها تماس دائم برقرار بود و به همین سبب توطئه های پلیس برای شکستن اعتصاب غذا و دروغ پلیس در مورد شکستن اعتصاب غذا در "بند" های دیگر ناشی و نقش بر آب می شد.

به دنبال این تصمیم و در میان گذاشتن آن با خانواده ها، مبارزه خانواده های زندانیان سیاسی در خارج از زندان شروع شد و آنان خواستار بهبود وضع زندانیان و نیز تجدید مدارسی آنان در دادگاههای غیر نظامی بیطرف شدند. نخستین تظاهرات خانواده های زندانیان سیاسی در روز هم اسفند در برابر زندان انجام شد. پلیس که گمان می کرد این یک تظاهرات خود بخودی است کوشش کرد با خضوت مانع آن شود ولی موفق نشد و چون مأموران دستورات صریحی نداشتند کارخضوت با خانواده ها محدود ماند. دومین تظاهرات خانواده های زندانیان سیاسی در روز ۳ اسفند در برابر دادرسی ارتش انجام شد. سپس تظاهراتی در برابر مجلس و نیز دانشگاه تهران و خیابان ها. چند تن از خانواده ها با مقامات ادگستری و دادرسی ارتش نیز تماس گرفتند و تصمیم به ملاقات با وکلای مجلس را نیز داشتند که وکلا از ترس ساواک حاضر به ملاقات نشدند. پس از نزدیک به ۱۰ روز معلوم شد این راه موفقیت آمیز نیست. خبر مبارزات و تظاهرات خانواده ها مرتباً به زندانیان سیاسی می رسید و عقابت زندانیان سیاسی تصمیم به اعتصاب غذا گرفتند و تاریخ آغاز اعتصاب غذا نیز معلوم شد و به خانواده ها نیز اطلاع داده شد تا عداوت پشتیبانی از اعتصاب غذا، در خارج از زندان نیز دیده شود. در همین حال زندانیان سیاسی و خانواده "آنان خبر شدند که رژیم علیرغم تبلیغات وسیع و قول های خود، تصمیم دارد از آزادی "عده زیادی" از زندانیان سیاسی خودداری کند و "محکومان دادگاههای نظامی" که در تبلیغات وسیع رژیم عنوان شده و وعده "آزادی آنان داده شده بود، نسه زندانیان سیاسی، بلکه آن گروه از محکومان دادگاههای نظامی اند که به جرم سرقت مسلحانه، راهزنی مسلحانه در جاده ها و روستاها و قاچاق مواد مخدر محکوم شده اند. این حيله "ردیلايه" رژیم زندانیان سیاسی را در تصمیم خود استوارتر کرد.

● اعتصاب غذا آغاز شد

روز ۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۶ اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در "بند" های چهار، پنج و شش زندان قصر به طور متحد و یکپارچه شروع شد و به زودی به بند های دیگر زندان قصر کشیده شد. و تا یک هفته بعد اعتصاب غذا به شکبگهگاه اوین و دیگر زندان های تهران کشیده شد و بیش از یک هزار نفر از زندانیان سیاسی ایران اعتصاب غذای همسابقه ای را شروع کردند.

در تاریخ مبارزات ایران، این بزرگترین اعتصاب غذای زندانیان سیاسی از نظر شماره زندانیان شرکت کننده در آن و نیز از لحاظ وحدت عمل و هماهنگی کامل گروههای سیاسی گوناگون در این مقاومت بزرگ و دلیرانه بود. چنین اعتصاب غذائی با بیش از یک هزار زندانی سیاسی شرکت کننده در آن نه تنها تا کون در ایران بی سابقه بوده است، بلکه جزو چند اعتصاب غذای بزرگ زندانیان سیاسی در سراسر جهان و در تاریخ مبارزات سیاسی بشمار می رود. شرکت یکپارچه زنان زندانی چهره باز هم درخشان تری به این اعتصاب غذای بزرگ داد.

زندانیان سیاسی همزمان با شروع اعتصاب غذا خواست های خود را به آگاهی مقامات زندان و نیز به آگاهی کمیته ها و گروههای سیاسی خارج از زندان رسانیدند و خواستار انجام فوری خواست های خود شدند. خواست های زندانیان سیاسی زندان قصر به این شرح بود:

- ۱- رسیدگی مجدد به پرونده های اتهامی آنان در دادگاههای قانونی و صلاحیت ارغیر نظامی.
 - ۲- تا هنگام تعیین تکلیف آنان در دادگاه های بیطرف و صلاحیت ارغیر نظامی:
- الف: حق مطالعه بدون سانسور کتاب و روزنامه هایی که در خارج از زندان وجود دارد و حق مطالعه بدون سانسور کتاب ها و روزنامه های خارجی.
- ب: شرایط بهتر ملاقات زندانیان با خانواده، گمان و دوستان خود و از میان رفتن محدودیت ملاقات (رژیم قبلاً فقط به اقوام بسیار نزدیک و درجه اول زندانیان اجازه ملاقات می داد و در این امر هم مشکلات بسیاری به وجود آورده بود.)
- ج: دادن غذای لازم و بهتر به زندانیان به جای غذای کوبی که نه تنها به شکل غیر بهداشتی تهیه می شود و سلامت زندانیان را تهدید می کند، بلکه علاوه بر آن فاقد مواد غذایی لازم برای جوابگویی به نیازهای غذایی زندانیان است. (باید در این مورد توجه داشت که هم اعتبار رسمی دولت برای غذای ... باقیمانده در صفحه ۲۱

دانشگاههای تهران در اعتصاب سراسری

رنجرها ۵ دانشجوی را در کوه کشند و ۲۳ نفر را مجروح کردند

★ رنجرهای ارتش دانشجویان دختر و پسر را به پرتگاهها هل میدادند، چاقو به شکم آنان فرو میکردند و چماق به سر آنان میکوفتند

★ کوهنوردانی که قصد کمک به دانشجویان مجروح را داشتند مورد حمله رنجرها قرار گرفتند

که چند گروه از آنان لباس هائی به سبک دانشجویان پوشیده بودند، در تعقیب دانشجویان به صعود به مناطق مذکور پرداختند.

هنگامی که گروههای دانشجویی شادمان ولی خسته به قلل یاد شده رسیدند و در حال خستگی گرفتن بودند، ناگهان گروههای رنجر ارتشی با چوبهای سربخش، چاقو، پنجه بکس و زنجیر به جان دانشجویان بی دفاع افتادند و در همین حال پنج هلیکوپتر ارتشی نیز بر فراز این نقاط توقف کرده، با گروهی دیگر از رنجرها و ماموران ساواک نیروهای مهاجم را تقویت کردند.

رنجرهای ارتشی و ماموران ساواک در این هجوم وحشیانه به دانشجویان بیدفاع، از هیچگونه عمل وحشیانه‌ای خودداری نکردند. از جمله گروهی از دانشجویان دختر و پسر از ارتفاعات کوه به پرتگاهها و به روی سنگها هل می‌دادند، به شکم دانشجویان چاقو فرو می‌کردند، با چماقهای میخ دار به سرو صورت و بدن دانشجویان ضربه می‌زدند، با زنجیر به دانشجویان حمله می‌کردند و پنجه بکس به صورت دانشجویان می‌زدند. ماموران وحشی این رژیم وحشی و جلاد حتی با چاقو گوش یکی از دانشجویان را بریدند و قطع کردند.

"صلیبات قهرمانانه" این جانوران در نیم منجر به شهادت پنج جوان دانشجویی و مجروح شدن ۲۳ دانشجوی دیگر شد و بقیه دانشجویان نیز خون از سروسورتشان روان بود.

مردمی که در این روز جمعه سرگرم کوهنوردی بودند و در اواخر روز و خورد به محل رسیدند کوشش کردند به دانشجویان مصدوم و مجروح کمک کنند ولی رنجرها و ماموران ساواک نه تنها اجازه اینکار را ندادند، بلکه به کمک کنندگان نیز حمله کردند.

در پایان این هجوم "دشمنانه" رنجرها و چماقداران ساواک ۶۵ نفر از دانشجویان مجروح را دستگیر کرده، با هلیکوپتر به زندانهای ساواک بردند و سپس آنان را به اتهام "ایجاد اختلال، پخش اعلامیه و تحریک مردم" (در کوهستان؟) به دادسرای تهران تحویل دادند.

به دنبال انتشار خبر این هجوم وحشیانه، دانشجویان دانشگاهها و موسسات عالی تهران از روز شنبه دوم اردیبهشت به طور یکپارچه دست به اعتصاب زدند و به طور هماهنگ و بدون توجه به وابستگی به گروههای مختلف سیاسی تظاهرات واحد و خشمگینانه علیه رژیم دیکتاتوری ایران براه انداختند. شعارهای "مرگ بر شاه" و "سزای سار رژیم دیکتاتوری" سراسر دانشگاهها و خیابانهای اطراف آنها را فرا گرفته بود. اعتصاب دانشگاهها ادامه دارد. ■

خود را در کوههای می‌گذرانند و از این طریق رشته‌های همکاری و پیوند خود را استوارتر می‌کنند.

رژیم خودکامه ایران که از هرگونه کرد همایی و همکاری مردمی سخت می‌ترسد، با آگاهی از بازده این فعالیت‌های دسته جمعی دانشجوئی، از سال ۱۳۵۴ شروع به جلوگیری از این برنامه‌ها کرد و از جمله گنجه "اتاقهای کوه" و نیز کتابخانه‌های دانشجویی را به زور در دانشگاهها تعطیل کرده، درهای این محله‌ها را بست (اتاق کوه، اتاقی است در دانشگاه که دانشجویان کوهنورد در آن گسترده می‌آیند و با بحث و گفت‌وگو و دیدن اسلایدها و شنیدن گزارشها از تجربیات کوهنوردی دانشجویان دیگر مطلع می‌شوند و نحوه کاربرد وسائل کوهنوردی را می‌آموزند).

با اوجگیری مبارزات مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری، از سال گذشته دانشجویان خواستار گشودن اتاقهای کوه شدند و در مواردی که مسئولان "انتظامی" دانشگاهها از برآوردن تقاضای آنان خودداری کردند، دانشجویان به زور درهای اتاقها را گشوده آنها را مورد استفاده قرار دادند. در چند ماهه اخیر فعالیت‌های دسته جمعی و تشکیل گروههای کوهنوردی نه تنها در دانشگاهها شدت یافت، بلکه به بیستستانها نیز کشیده شد. وسعت اینکار دسته جمعی رژیم را سخت به وحشت انداخته، رژیم در صدد جلوگیری از اینکار برآمد.

قتل ۵ دانشجو

به دنبال این تصمیم، روز جمعه اول اردیبهشت که در حدود ۳۰۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر در گروههای مختلف در حال صعود به ارتفاعات "پلنگ جال"، "چین کلاغ" و "اسپید کر" در رشته‌کوههای البرز مرکزی بودند، در حدود ۲۰۰ تن از رنجرهای ارتشی در چند گروه جداگانه در حالی

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - روز جمعه اول اردیبهشت ۱۳۵۷ (آوریل ۲۸) بیست و ۲۰۰ نفر از رنجرهای کلاه سبز ارتش، همراه گروهی از چماقداران ساواک در ارتفاعات مرکزی البرز به چند گروه دانشجویی دختر و پسر حمله کرده، ۵۰ نفر را کشتند ۲۳ دانشجو را به سختی مصدوم و مجروح کردند و ۶۵ دانشجویان را دستگیر کرده، با هلیکوپترهای ارتشی به زندانهای سازمان امنیت بردند. به دنبال انتشار این خبر در تهران، کلیه دانشگاهها و دانشگاهها و موسسات آموزش عالی در تهران دست به اعتصاب زدند و علیه رژیم خودکامه و آدمکش ایران به تظاهرات گسترده‌ای پرداختند.

اکنون چند سال است که دانشجویان دانشگاههای مختلف ایران برای ایجاد همبستگی و پیوند هرچه بیشتر با یکدیگر و ارتقاء روحیه تفاهم و همکاری با هم اقدام به تشکیل گروههای مختلفی در زمینه‌های تأسیسات، سینما، کتاب، عکاسی و کوهنوردی کرده‌اند. تشکیل این گروهها با استقبال و پشتیبانی و شرکت گسترده دانشجویان روبرو شده است. اکنون یکی از وجوه مشخصه دانشگاهها تسلط و آگاهی دانشجویان آنها بر یکی از این فعالیت‌های دسته جمعی و فوق برنامه شده است. به عنوان مثال دانشگاههای فنی، حقوق و علوم دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی در رشته کوهنوردی خیره‌انگ و دانشجویان دانشگاههای دیگر، دانشجویان دانشگاههای مذکور را از جمله با این مشخصه می‌شناسند.

دانشجویان کوهنورد معمولاً در گروههای ۲۰ تا ۱۰۰ نفری به صعود در ارتفاعات البرز و با کوههای دیگر می‌پردازند و سپس پس از تهیه عکس و اسلاید و گزارش چگونگی و راهها صعود را برای گروههای دیگر دانشجویان توضیح می‌دهند. گروههای دانشجویی معمولاً با سرود خواندن و دیگر کارهای دسته جمعی اوقات فراغت

اعتصاب کارگران گونی بافی رشت با حمله وحشیانه پلیس مواجه شد

می باید و زنان کارگر غذای را که از قبسل همراه داشتند به کودکان اختصاص می دهند و خود با وجود گرسنگی به اعتصاب ادامه می دهند .

در طی روزهای اعتصاب مقامات محلی با مقامات تهران تماس برقرار می کنند . سالانه اعتصاب به اطلاع شاه می رسد و شاه دستور می دهد که از هر طریق ممکن است به اعتصاب و تحمص کارگران پایان داده شود . به دنبال این دستور ، روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ماموران ساواک و پلیس به زنان و کودکان اعتصاب کننده که در محوطه کارخانه نشسته بودند حمله کرده ، با باتون و چماق به جان آنان می افتند . نتیجه این عمل " مردانه و قهرمانانه " مجروح شدن بسیاری از زنان و کودکان اعتصاب کننده بوده است . حال چند تن از کودکان و زنان ضروب و مجروح آنچنان وخیم بود که مقامات کارخانه با آمبولانس آنان را به بیمارستان های رشت انتقال می دهند . ظاهرا رژیم قول داده است که به خواست های اعتصاب کنندگسسان رسیدگی کند . ■

و نیز فشار بر خانواده " کودکان کارگر کسه در پشت در کارخانه نگران وضع عزیزان خود بودند ، شوهران زنان کارگر و نیز والدین کارگران خردسال را وادار کردند به داخل محوطه کارخانه بیایند و با استفاده از نفوذ کلام خانوادگی ، کارگران اعتصابی را نخست مجبور به ترك تحمص کرده ، سپس آنان را به شکستن اعتصاب وادار کنند . حتی ماموران کودکان شیرخوار کارگران اعتصابی را به داخل کارخانه آوردند . ولی این کوشش ماموران رژیم نیز موثر واقع نشد و کارگران همچنان بسسمه اعتصاب و تحمص ادامه دادند .

به دنبال این ناگامی ، ماموران کارخانه کسه با چند کامیون پلیس و سرباز نیز تقویت شده بودند از کوشش افراد خانواده " کارگران اعتصابی در رساندن غذا به کارگران خودداری کردند و بدین ترتیب از روز یکشنبه دهم اردیبهشت کارگران اعتصابی را در گرسنگی و بی غذایی قرار دادند ولی باز هم کارگران حاضر به شکستن اعتصاب نشدند .

اعتصاب و تحمص کارگران کارخانه گونی بافی رشت در شرایط گرسنگی همچنان ادامه

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - کارگران کارخانه گونی بافی رشت که اغلب آنان را زنان و کودکان تشکیل می دهند از روز شنبه نهم اردیبهشت ۱۳۵۷ به طور یکباره دست به اعتصاب و تحمص در محوطه کارخانه زدند . در این اعتصاب کارگران نوبت صبح و نوبت شب متحدا شرکت کرده ، خواستار افزایش دستمزد ناچیز خود و نیز دریافت پاداش آخر سال (که کارخانه در اسفند ماه ۵۶ از بسر - داخت آن خودداری کرده بود) و نیز دریافت سود ویژه واقعی شدند .

ماموران به اصطلاح انتظامی کارخانه و نیز مقامات کارخانه گونی بافی رشت نخست کوشیدند با دادن وعده " رسیدگی کارگران را از اعتصاب و تحمص در کارخانه منصرف کنند و هنگامی که کارگران خواهان انجام فوری وعده ها شدند ، مقامات کارخانه به بهانه " لزوم رسیدگی به وضع تک تک کارگران و لزوم بررسی تقاضای اضافه دستمزد ، از انجام وعده ها خودداری کردند و کارگران به اعتصاب و تحمص ادامه دادند .

مقامات کارخانه و " ماموران انتظامی " شنبه شب با مراجعه به خانه های بسیاری از کارگران

فلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین گروه های مبارز به دبیرستان های کشور نیز کشیده شده است

کتاب دبیرستان دخترانه " عطار " در نازی آباد تهران به علت نصب شمعی از هوشی مینه در روز سوم کار خود از طرف ساواک تعطیل شد و مسئولان نمایشگاه مورد بازخواست و تهدید به قرار گرفتن .

در همین ماه ساواک از افتتاح یک نمایشگاه کتاب در شهر رشت نیز جلوگیری به عمل آورد . در بسیاری از دبیرستان های تهران به شرطی اجازه برگذاری نمایشگاه کتاب داده می شود که در آنها از فروش کتاب های ماکسیم گورکی ، صد بهرنگی و کتاب " حاجی آقا "ی صادقی هدایت و کتاب های چند نویسنده برجسته ایرانی و خارجی خودداری شود .

از سوی دیگر کار اختلاف اندازی بین گروه های مذهبی با گروه های چپ به دبیرستان ها نیز کشیده شده است . مثلا چند هفته پیش دانش آموزان دبیرستان دخترانه " مرجان " (واقع در خیابان کاخ تهران) تصمیم به برگزاری یک نمایشگاه کتاب گرفتند و برای اینکار به دبیرستان مراجعه کردند . دبیرستان را دبیرستان دادن جواب به دانش آموزان را ... باقیمانده در صفحه ۳۵ .

فوق برنامه ترتیب دادن نمایشگاه عکس و کتاب است . در این نمایشگاهها عکس هائسی از زندگی مردم محروم مناطق مختلف کشور همراه مقالات و شعرهای مترقی و جمله های کوتاهی از مبارزان برجسته جهان به دیوارهای نمایشگاهها زده می شود و کتاب های مترقی با ۲۰ تا ۳۰ درصد تخفیف قیمت فروخته می شود . برای این کار نمایندگان دانش آموزان با ناشران و کتاب فروشان تماس می گیرند و نیز از دانش آموزانی که خانواده " مرفهتری دارند کمک مالی گرفته می شود . کار نمایشگاهها و فروش کتاب در دبیرستانها با استقبال بسیار دانش آموزان رو برو می شود .

ساواک کوشش می کند فعالیت های " فوق برنامه " مدارس را محدود کند و ماموران ساواک نمایشگاههای مذکور را مورد بازرسی مرتب قرار می دهند و در هر مورد که کار نمایشگاهها به نظر آنها " مشکوک " و یا " غیر قابل تحمل " برسد ، اقدام به تعطیل نمایشگاهها و دستگیری یا تهدید و آزار مسئولان نمایشگاههای دبیرستانها می کند .

در فروردین ماه امسال نمایشگاه عکس و

تهران - خبرنگار بسوی آزادی - اوگیری مبارزه ضد دیکتاتوری و گسترش روز افزون جنبش مردم ایران رژیم را سخت به وحشت انداخته است و به همین جهت همزمان با کشتارها و وحشونها و دستگیری ها ، رژیم می کوشد نیروها و گروههای ضد دیکتاتوری را از هم کاری با یکدیگر باز دارد و بین آنها اختلاف اندازد و از طریق پراکندن نیروهای مردم و واداشتن گروههای ضد دیکتاتوری به مبارزات داخلی از قدرت مردم بکاهد . کوشش رژیم در این باره از کارزار تبلیغاتی در مسعود " مارکسیسم اسلامی " و حمایت ظاهری از مذهب و حتی در برابر هم قرار دادن گروههای اسلامی تا اقدامات عملی در مورد ایجاد اختلاف بین گروهها گسترش یافته است .

باید توجه داشت اخیرا دامنه مبارزات ضیح رژیم تا دبیرستانها و حتی برخی از دبستانها کشور گسترش یافته است و روحیه مبارزه جوانانه مردم به اشکال مختلف بروز می کند . علاوه بر شرکت دانش آموزان در تظاهرات ، اکسیون در دبیرستانها فعالیت های " فوق برنامه " به طور مرتب انجام می شود . یکی از فعالیت های

وقایع اخیر ایران در مطبوعات جهان

ترجمه و انتشارگزیده‌های از مقالات مطبوعات جهان، تنها برای آگاه کردن خوانندگان از انعکاس وقایع ایران در مطبوعات معروف جهانست و این امر مطلقاً به معنی موافقت بسوی آزادی با مطالب، مواضع و تفسیرهای آنها نیست.

شاه آماده فرار می‌شود

از: دیلی اکسپرس
چاپ لندن
۲۸ مارس ۱۹۷۸

- شاه يك يلك يك ميليون پوندي در يك منطقه، دور افتاده، امريكا خريد هاست و به عجله مشغول ايجاد يك خانه، قلعه مانند برای خویش است.
- وضع منزلزل شاه مقامات امريكائی و سازمان "سيا" را دچار وحشت کرده است.
- "سيا" معتقد است شاه به زودی از طريق يك قيام سرنگون می‌شود.

د بیلمات های (غربی) خبر رسمی به لریزه در آمدن سازمان امنیت شهر تبریز، در شمال غربی کشور را که ناشی از شکست آن در کنترل شورش های این شهر بوده است، امری بدشگونی و بر اهمیت قلعه اد می‌کنند.

نام ساواک در ایران اغلب زیر لب ها گفته می‌شود، در حالیکه به ندرت این نام به طور آشکار بر زبان ها می‌آید.

در خلال طغیان تبریز، شاه اسکندران مسلح هلیکپترها و تانک ها را به این شهر رسانید.

در این شهر که روزگاری تیمور لنگ حکومت می‌کرد و امروز بخاطر قالی هایش شهرت یافته، و همچنین در دیگر شهرهای ایران، انتهاب و طغیان در حال گسترش است.

د بیلمات های غربی تعد اد کشته شدگان را چندین هزار نفر می‌دانند.

کماندوها

شاه به هیچ بخشی از کشور خودش، بدون همراهی دسته بزرگی از کماندوهای پلیس-کت های چرمی سیاه، که توسط اسرائیل تربیت شده اند و سلاحهای خود کار حمل می‌کنند، قدم نمی‌گذارد. وقتی هم که به خارج از کشور سفر می‌کند، با هو و فریاد انزجار ایرانیان مخالفتش که نقابهای عجیب به صورت زد هاند تا توسط ساواک شناخته نشوند، رو برو می‌شود. برآورد شده است که از هر ۵ ایرانی، یک نفر مامور مخفی ساواک است. (یعنی بنا به قول این روزنامه دست راستی انگلیس، سازمان امنیت ۷۵۰ هزار مامور دارد.)

تقریباً در يك قیام آشکار، موجب بحرانی جدی خواهد شد. که در مقایسه با چنین بحرانی، وقایع اخیر در شاخ افريقا امر بسیار کوچکی به نظر خواهد رسید.

کابوس واشنگتن اینست که:

- ۱- غرب ممکن است سوسن منبع بزرگ نفت جهان را از دست بدهد.
- ۲- اینکه اسرائیل تامین کنندهٔ نفت خود را از دست می‌دهد، می‌تواند منجر به باز هم پاشیدن تناسب قوای خاور میانه گردد.
- ۳- اینکه کونیستها یکی از عظیم ترین ارتش-های ایستادهٔ جهان و سومین نیروی هوایی آن که مجهز به بهترین سلاحهای امريكائی است، دست بایند، می‌تواند تناسب قوای جهانی را درگرون کند.

۴- ممکن است به پیمان نظامی " ناتو " ضربهٔ شدیدی وارد شود و ذخائر نفتی غرب دست-خوش وضع نامساعدی شود.

مقامات رسمی حکومت در تهران، اقرار می‌کنند که اکنون شاه قدرت خود را فقط از طریق ارتش و اختناق ساواک هولناک که پلیس امنیتی اوست، حفظ می‌کند.

در حالی که میزان شورش ها و مخالفت ها سیر صعودی را طی می‌کند، دولت دسته‌های ویژه‌ای را در خیابان‌های متراکم و در نقاط استراتژیک، مستقر کرده است. که همه شب مراتب اوضاع هستند. ولی زد و خورد های بین پلیس و نظاهر کنندگان چپ گرا، وقایع عسادی هستند.

خريد پنهانی يك يلك يك ميليون ليره‌ای در راکی مانتینزا امريكا، واشنگتن را دچار وحشت کرده است. زیرا خريد از اين يلك - که سر روی يك کوه پر برف برفراز يك درهٔ نهایی قرار دارد - شاه ایران است که می‌خواهد از آن به عنوان پناهگاهی دور از چشم دشمنانش، استفاده کند.

بنا به استدلال اداره جاسوسی امريكا، معنی اینکار اینست که اعليحضرت به ارزیابی آنها مبنی بر اینکه او ممکنست توسط يك کودتای قهرآمیز از فراز تخت طاووسش سرنگون بشود، موافق است.

يکفر از اداره جاسوسی سيا در بارهٔ معاملهٔ شاه که توسط شخص ثالثی در نزد يکس استراحتگاه اعیانی " آسپن کورادو " ترتیب داده شده، می‌گفت:

" او می‌خواهد خانهای قلعه مانند بسازد که به سادگی قابل دفاع باشد تا آنها جانشین مخفی گاه تعلق خود در سن موریتز سویس کند. " از وقتی که در سال پیش خواهر د و قلسوی شاه با سلسل مورد حمله قرار گرفت، شاه دیگر از اروپا خوشش نمی‌آید.

شاه شاهان، ۲۵ سال پیش به وسیلهٔ يك کودتا که توسط آژانس جاسوسی مرکزی امريكا سيا سازمان یافته بود، بر تخت سلطنت نشاند شده.

قیام

سرنگونی شاه توسط نیروهای چپ، آنها هم

مردم ایران با رژیم شاه مخالف اند

تایمز - لندن - ۱۱ ماه مه

★ اجساد کشته شدگان تظاهرات را برای دفن دسته جمعی در کامیون ریختند

تظاهرات جدید در سه شهر ایران در روز سه شنبه نشان می‌دهد که جو ناراضی در حال گسترش و تشدید است. این چهارمین سری تظاهرات نیز در چهارمین روز کشته شدگان زد و خورد های قبلی انجام گرفت. روز چهارم درگذشتگان را مسلمانان با تشریفات عزاداری برگزار می‌کنند. در این چله همانند گذشته، شهرهایی که پیش از همه درگیر شدند مرکز مذهبی قسم و مرکز ایالت آذربایجان، تبریز بودند. روزنامه‌های ایرانی گزارش دادند که در این دو شهر ۸ نفر کشته شدند. منابع غیر رسمی تعداد کشته شدگان را ۲۲ نفر تخمین زد هاند، اما با توجه به آنکه ارتباط با مناطق مذکور پس از نخستین روز تظاهرات قطع شد تعداد واقعی کشته شدگان احتمالاً بسیار بیشتر از این بوده است.

در دور قبلی تظاهرات قم و تبریز در ماه مارس مطابق ارقام رسمی ۱۰ نفر کشته شده بودند، در صورتیکه منابع اپوزیسیون در تهران تعداد کشته شدگان را بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر تخمین می‌زدند. در تبریز، اقوام و دوستان کسانی کهفقید الاثر بودند اجازه بررسی کامیونهای که اجساد کشته شدگان را برای دفن دسته جمعی می‌بردند، نداشتند. یکی از شاهدان عینی صحبت از کامیونی با بیش از ۳۰ جسد می‌کرد. . . . در تظاهرات اخیر در تهران نیز اوضاع آرام نبود. بازار که اغصاب کرده بود برای مدت توسط ارتش اشغال شد. مسئولین امور همیشه تقصیر تظاهرات را به گردن کسانی می‌نزدانند که خود آنان را "مارکسیست های اسلامی" می‌نامند. در طی کودتای افغانستان و سایر ارتباطات جمعی در ایران به تفصیل در باره "درس‌هایی که باید از ایجاد رژیم کمونیستی در کابل گرفت سخن گفتند.

اصطلاح مارکسیست های اسلامی متناقض است و چنین ائتلاف سازمان یافتای از مخالفت با حکومت شاه وجود ندارد. هر دو گروه در مخالفت با رژیم منافع مشترکی دارند اما اشاره "حکومت به چنین اتحادی در پشت تظاهرات می‌خواهد این توهم را ایجاد کند که ایران با تهدید ایدئولوژیک واحدی علیه حکومت و موسساتش مواجه است. به نظر می‌رسد که واقعیت به مراتب پیچیده تر است و اینست و جوانب متفاوتی دارد. تظاهرات هفته اخیر، به رغم اینکه توسط

نیروهای چپ و رهبران مذهبی تا حدودی در جهت اهداف مشخص به کار گرفته شده است، بیش از هر چیز بیان مخالفت مردم با شاه است و ربط چندانی با مذهب ندارد. هرچند امام‌های مذهبی که از فساد غربی شکایت می‌کنند و از شاه ناراضی هستند و از رفتار رژیم با برخی رهبران مذهبی در چند ماه گذشته خشمگین شده‌اند در روستاها از طرفداری مردم برخوردارند. در حدود ۲۰۰ نفر از علمای مذهبی و طلاب و ۲۰ مرجع مورد احترام در زندان هستند. ایوان اصلی علیه شاه اینست که او قانون اساسی را رعایت نمی‌کند و به نحوی هر چه بیشتر سبندانه بر کشور حکومت می‌کند. در حالیکه "حقوق خدا داده، مملکت را به

عرب می‌فروشد . . . در حالیکه تظاهرات تم جنبه‌های مذهبی داشت در تبریز با ناسیونالیسم سرکوب شده مرتبط بود. مردم تبریز . . . حس می‌کنند که شاه هویت ملی آنان را سرکوب کرد هاست. بسیاری از آذربایجانی‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند و ادعا می‌کنند که استفاده از زبانشان توسط تهران به نحوی شیوه‌دار ممنوع می‌گردد. کتب و اشعار نمی‌توانند به زبان ترکی انتشار یابند و در مدارس و اماکن عمومی استفاده از زبان ترکی قدغن است. در تبریز تظاهر کنندگان وقت می‌کردند فقط به اموالی حمله کنند که متعلق به دولت و یا شرکت‌ها و بانکهای است که مرکزشان در تهران است. پلیس محل از اجرای دستور شلیک به تظاهر کنندگان خودداری کرد و به این جهت برای اجرای این کار قوای پلیس، بسد و ن مناسبات محلی و نژادی از نقاط دیگر آورده شد. ■

عزاداری انقلابی مردم ایران موفقیت آمیز بوده است

★ مردم ایران با کل نظام اقتصادی کشور مخالف اند

★ در این ثروتمند ترین کشور جهان فلاکت بیدار می‌گردد

از: نوول اپز واتور (پاریس)
۱۱ آوریل ۱۹۷۸

یاد بود "شهدای تبریز در تظاهرات شرکت کردند. تعداد کشته شدگان اینبار به دهها نفر می‌رسید. در همین میان از اغصاب غذای صدها تن از زندانیان سیاسی زندان قصر تهران دو هفته می‌گذشت. خواست برخی از زندانیان برگزاری محاکمه آنها بود، چیزی که ماهها انتظارش را داشتند. برخی دیگر که در دادگاه‌های نظامی محاکمه شده بودند خواستار تجدید محاکمه در دادگاه‌های عادی بودند. پلیس شاه با چنان قساوتی جهت سرکوب این "شورش" عمل کرد که تعدادی از زندانیان به حال اغما افتادند. پس از ۲۰ سال این اولین بار است که در این کشور ترس و سکوت، مخالفت علنی با رژیم شاه صورت می‌گیرد.

● مردم دیگر نمی‌ترسند

تا این اواخر، مخالفت‌ها شکل مخفی داشت و دستگیرشدگان با اصطلاح "ترور-بستها" بعنوان کمونیستهای خطرناک و یا . . . باقیمانده در صفحه ۲۵

عزاداری به گونه انقلابی شاید بنظر عجیب آید. ولی در کشوری مثل ایران که مذهب و سیاست تا آنجا بهم جوش خورده‌اند که مخالفان رژیم "مارکسیست های اسلامی" نامیده می‌شوند، این تاکتیکی است که می‌توان گفت موفقیت آمیز بوده است. در واقع، از سه ماه پیش تا بحال شهرهای بزرگ ایران شاهد بحرانی آشکار بود هاند. در اوایل ماه ژانویه پلیس در شهر مقدس قم با حمله به تظاهرات طلاب بیش از ۲۰ نفر را قتل عام کرد. چهل روز بعد هنگامی که سوسین شهر بزرگ ایران مراسم مذهبی یاد بود "شهدای قم" را برگزار می‌کرد، پلیس سعی در جلوگیری از رفتن مردم به مساجد کرد. چیزی نگذشت که مراسم عزاداری تبدیل به تظاهرات خیابانی شد. نیروهای ارتش با تانک وارد صحنه تظاهرات شدند و مردم را به آتش گلوله بستند. در این واقعه صد ها نفر کشته و نزدیک به هزار نفر زخمی شدند. پس از تظاهرات ضد رژیمی ماه ژوئن ۱۹۶۳، واقعه تبریز خونین ترین کشتار رژیم شاه بشمار می‌رود. در روز ۳۱ مارس یعنی ۴۰ روز پس از تظاهرات تبریز، با فراخوان سه آیت الله بار دیگر آتش و خون در خیابان‌ها بپاشی گشت. در ۱۵ شهر بزرگ ایران مردم برآ

حیله های ساواک برای بدنام کردن زندانیان آزاد شده

★ زندانیان محکوم نشده و با محکومیت پایان یافته را در لیست عفو ملوکانه قرار می دهند ، ماموران ساواک در برابر مردم با آزاد شدگان به صحبت دوستانه می پردازند و ...

برای دستگیری مجدد او آمده اند به سبب آنان می رود . دوستان و همزمان و با همکاری زندانی آزاد شده طبعیتا به این امر توجه می کنند و در چنین وضعی یکی از ماموران ساواک شروع به حرف زدن با زندانی آزاد شده می کند و دیگران یا می خندند و یا با استساره انگشت این طرف و آن طرف را به زندانی آزاد شده نشان می دهند . در حالی که در حقیقت مامور ساواک سرگرم ناسزا گفتن و بسا تهدید کردن زندانی آزاد شده است . او در آخر به شکل دوستانه ای دست بر پشت زندانی آزاد شده می زند و از او به صدای بلند و ظاهرا به گرمی خدا حافظی می کند و ماموران ساواک محل را ترک می گویند .

این امر و دیدن این صحنه بالطبع موجب بدگمانی دوستان و همزمان و با همکاری زندانی آزاد شده می شود و اگر آگاهانه با این حیله ساواک مواجه نشوند ، زندانی آزاد شده را از جمع خود می رانند . این صحنه سازی ها به خصوص در مورد دانشجویان آزاد شده بیشتر انجام می شود . اخیرا گروهی از دانشجویان که در برابر چنین صحنه سازی های قرار گرفته اند ، هوشیارانه با حیله ساواک برخورد کرده و به جای راندن زندانی آزاد شده از جمع خود ، شروع به تمسخر ماموران ساواک کردند . در هفته های اخیر و مورد از این هوشیاری ، یکی در دانشگاه تهران و دیگری در برابر دانشگاه علم و صنعت مشاهده شد . حیله های مکارانه ساواک هر روز افشا می شود و مردم هر روز بیشتر از گذشته با هشیاری و آگاهی در برابر حیله های ساواک قرار می گیرند .

شان و در بین گروه های متشکل ضد رژیم بدنام و منزوی کند . اگر این حیله ها کارگر نیفتد و دوستان زندانی آزاد شده و گروه های سیاسی آگاهانه با توطئه رژیم مواجه شوند و فریب شیوه های رژیم در مورد زندانیان سیاسی آزاد شده را نخورند ، ماموران ساواک مستقما وارد عمل می شوند و زندانی سیاسی آزاد شده را مرتسا زیر نظر قرار داده ، او را تعقیب می کنند .

باید توجه داشت که ساواک و ماموران آن اغلب از اتومبیل های " ولوو " استفاده می کنند و این نوع اتومبیل در نزد مردم به عنوان اتومبیل های ساواک شناخته شده است . به هر حال هنگامی که زندانی سیاسی آزاد شد در جمع دوستان و همزمان و با همکاری خود قرار دارد ، ماموران ساواک با اتومبیل " ولوو " و بعضا با لباس نظامی در نزدیک جمع توقف می کنند و در اینحال یکی از شگجه گران و یا زندانیان زندانی آزاد شده به صدای بلند او را صدا می زند . زندانی آزاد شده به گمان آنکه

بنا بر گزارش رسیده از ایران ، به دنبال اجبار رژیم به آزاد کردن محدودی از زندانیان سیاسی (وابسته به گروه های مختلف سیاسی) اخیرا ساواک شیوه مکارانه و حیله گرانه ای را در مورد آزاد شدگان بدکار می برد تا آنان را در برابر مردم بدنام کرده ، از همکاری آنان با گروه های سیاسی ضد رژیم جلوگیری به عمل آورد .

از جمله شیوه های اخیر رژیم یکی آنست که شدیدا شایع کرده است گمبه زندانیان سیاسی که به اصطلاح " عفو " می شوند بلا استثناء از مبارزات ضد رژیم خود ابراز ندامت و شیمانی کرده و از شاه تقاضای " عفو " کرده اند . در حالی که چنین امری در مورد تمامی زندانیان سیاسی به اصطلاح " عفو شده " صادق نیست و کم نیستند کسانی که بدون ابراز شیمانی از مبارزات ضد رژیم خود و بسودن تقاضای " عفو " از رژیم ، مدت محکومیتشان را تقلیل داده و آنان را به عنوان " عفو شده " از زندان آزاد کرده اند و این امر به علت فشار داخلی و فشار سازمان های بین المللی بر رژیم ، تمایل رژیم به خوشنمائی در محافل بین المللی ، ناچیز بودن مدت باقی مانده از دوران محکومیت این افراد و بربودن زندان ها صورت می گیرد .

از طرف دیگر رژیم به این حیله نیز متوسل شده است که در ارتباط با شایعاتی که ذکر شد ، آن قبیل زندانیان سیاسی را که مدت محکومیت شان پایان یافته و باید آزاد شوند و یا حتی گروهی از زندانیان سیاسی را که هنوز برنده آنان به دادگاهها فرستاده نشده است و محکوم نشده اند جزو لیست عفو شدگان از طرف شاه قرار می دهد و اسامی " عفو شدگان " را با آب و تاب در روزنامه های دولتی انتشار می دهد . غرض رژیم از این کار رد پلانسه و خباثت آمیز آنست که از یک طرف از آزاد کردن آن گروه از زندانیان سیاسی که بیجهت به حبس های دراز مدت محکوم شده اند خودداری کند و از طرف دیگر در برابر مردم و نیروهای ضد رژیم چنین وانمود کند که آزاد شدگان از گذشته خود ابراز ندامت کرده ، از شاه تقاضای عفو کرده اند و بنابراین از پیوستن مجدد آزاد شدگان به مبارزات خارج از زندان جلوگیری کند و آزاد شدگان را در بین دوستان

... باقیمانده از صفحه ۹

این مبارزین دلاور و بیگانه جو قصد دارند در اغلب شهرهای معتبر اروپا و امریکا (لندن ، جنتر ، استکهلم ، پاریس ، برلین ، گن ، فرانکفورت ، وین ، فلورانس ، رم ، نیویورک ، واشنگتن ، لس آنجلس ، هوستون و ...) با برگزاری جلسات ، کنفرانس های مطبوعاتی و تظاهرات اسناد و اخبار تکان دهنده ای را که در باره شیوه های تازه ، جنایت و سرکوب رژیم پلیسی - نظامی بهلولی از ایران آورده اند ارائه کنند تا از این طریق به افشای رژیم شاه و بسیج همبستگی موثر در دفاع از زندانیان سیاسی ایران کمک شود . ما از خوانندگان " بسوی آزادی " دعوت می کنیم که از هیچگونه کوششی برای پیشبرد این فعالیت دریغ نوزند و بر اساس اسناد افشاگرانه ای که از طرف این چهار زندانی سابق سیاسی ایران منتشر شده و می شود همبستگی فاسل تمام نیروهای ایرانی و خارجی را در حمایت از مبارزه مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری جذب کرده ، در این راه به وسیله همکاری بپردازند . ■

او را سه ماه دیگر روانه سلول انفرادی اوین کرده ، سبب آزار و شکنجه بیشتر او می شود . پس از پایان سه سال دوره محکومیتش ساز یکسال دیگر بدون هرگونه محکومیتی در زندان اوین نگه داشته می شود و رژیم از آزادی او خودداری می کند .

این مبارزان دلیر روز پنجشنبه ۱۸ ماه مه جلسه ای به زبان انگلیسی با شرکت بیش از ۳۰۰ شرکت کننده ایرانی و انگلیسی و روز جمعه ۱۹ ماه مه جلسه ای به زبان فارسی با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر در لندن برگزار کرده ، در طی آن به افشای رژیم ، فاش کردن وضع زندان ها و شکنجه های رژیم و اعتراض به خفقان حاکم بر ایران و وضع هشتم و ضد انسانی سیاهچاله های رژیم ایران پرداختند . کمیته " از زندان تا تبعید " علاوه بر جلسه مذکور تظاهراتی برای روز شنبه ۲۰ مه در لندن فرا خواند . این تظاهرات که از میدان ترافالگار لندن آغاز شد و در مقابل سفارت شاه خانه یافت با شرکت نزدیک به ۸۰۰ نفر با موفقیت روپرو شد .

اتحادیه های کارگری انگلیس به حمایت از مبارزه مردم ایران برخاسته اند

- ★ مقام رسمی سفارت ایران به نمایندگان کارگران در لندن گفت: ایران کشوری فئودالی است و مجبورست کارگران خود را بیشتر استثمار کند!
- ★ اتحادیه های کارگری لندن فروش سلاحهای انگلیسی به رژیم ایران را محکوم کردند.
- ★ کارگران انگلیس سیاست در رویانه "حقوق بشر" کارتر را در مورد ایران تقبیح کردند.

آشنائی در ایران را انکار می کرد. آقای مشکین پوش در این ملاقات مدعی شد که چیزی به اسم شکجه در ایران اصلاً وجود ندارد، زندانیان سیاسی بسیار معدودند و بهر حال اگر هم باشند همگی مارکسیست و کمونیست اند!!

در جواب به این سؤال که چرا سطح دستمزدها کارگران تا این حد پایین است آقای مشکین پوش جواب داد که ایران کشوری فئودالی است و نظیر تمام کشورهای که از دوره اولیه رشد سرمایه داری می گذرند طبیعی است که باید بیشتر کارگران خود را استثمار کند تا جوابگوی مقتضیات دوره رشد باشد!

در باره وضع زن در ایران آقای مشکین پوش حرف زیادی نداشت. یکی از نمایندگان به مصاحبه شاه با خبرنگار ایتالیایی "اریانسا فلاچی" اشاره کرد. در این مصاحبه شاه گفته بود که زنان حتی اگر از بدگاه قانون هم ساوی باشند در قابلیت چنین نیستند و حتی یک آئین خوب هم به تاریخ بشر ارائه ندادند. وقتی صحبت از سخنان شاه به میان آمد و حرف های او نقل شد آقای مشکین پوش سخت سراسیمه شد و گفت اصلاً از وجود چنین مصاحبه اطلاع ندارد!

در پاسخ به سؤالات نمایندگان در مورد قوانین کار، شرایط کار و خدمات اجتماعی آقای مشکین پوش قول داد که با تهران تماس خواهد گرفت و سپس اطلاعات لازم را برای شورای اتحادیه های کارگری خواهد فرستاد.

● نامه اخیر سفارت و انکار حرفهای پیشین

یکی از پرسش هایی که در این جلسه مطرح شد در باره ویدا حاجی تبریزی زندانی سیاسی معروفه ایران بود. در پاسخ به این پرسش آقای مشکین پوش ادعا کرد ویدا حاجی تبریزی مدتی است آزاد شده و قول ... باقیمانده در صفحه ۲۵

خبرهای نگران کننده های که در باره وضع زندانیان سیاسی و اعمال شکجه و نیز فقدان حقوق دمکراتیک و حقوق سندیکاوسی از ایران می رسد، توجه بسیاری از محافل اجتماعی و اتحادیه های کارگری را در سراسر جهان جلب کرده است.

این خبرها و بررسی در باره آنها اکنون به طور متناوب در جلسات اتحادیه های کارگری و گروههای صنفی و سیاسی در اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا مورد بحث و گفت و گو قرار می گیرد. و اعضا این اتحادیه ها و گروهها در ضمن ابراز نگرانی نسبت به وضع زندانیان سیاسی و شرایط زندگی کارگران ایران، خواهان آگاهی های بیشتری در این موارد شده، نمایندگان خود را مامور کسب اطلاعات تازه ای در این موارد می کنند.

بهانه جوش ها و بازی های به اصطلاح "دیپلماتیک" سفارت ایران در لندن موشرفه واقع نشد و نمایندگان کارگران در منطقه لندن مصراحت خواستار ملاقات بودند. عاقبت پس از دو ماه سفارت ایران به اکراه و سه ناچار به انجام این ملاقات و گفت و گو در مورد مسائل مورد نظر رضایت داد.

ساعت ده و نیم صبح روز ۱۴ دسامبر ۱۹۷۷، بنا بر قرار قبلی، سه تن نمایندگان اتحادیه های کارگری در منطقه لندن به سفارت ایران مراجعه کرده، به وسیله یکی از مقامات سفارت به نام آقای مشکین پوش مورد استقبال قرار گرفته و معلوم شد سفارت ایران این شخص را برای گفت و گو با نمایندگان کارگران تعیین کرده است.

نمایندگان کارگران در منطقه لندن پرسش های اتحادیه های خود را به صراحت عنوان کرده، گفت و گو در این موارد را آغاز کردند. ولی مقام رسمی سفارت به شیوه معمول مقامات ایرانی از جواب دادن به کلیه سؤالاتی که در باره شکجه در ایران، تعداد زندانیان سیاسی و شرایط زندانیان مطرح شد طفره می رفت و وجود چنین واقعیتی

در همین جهت اتحادیه های کارگری منطقه باترسی، ووآنزورث (Battersea and Wandsworth) در لندن نمایندگانی خود را مامور کرد که با مقامات سفارت ایران در لندن تماس گرفته، پرسش های این اتحادیه ها را در مورد زندانیان سیاسی ایران و مساله شکجه در ایران و نیز در مورد فقدان حقوق دمکراتیک و حقوق سندیکاوسی و نیز شرایط اجتماعی، بهداشتی و آموزشی و همچنین در مورد وضع زن در ایران با آن مقامات در میان بگذارند و خواستار پاسخ ها روشن و صریح در این موارد شوند.

سه تن نمایندگان اتحادیه های منطقه ای لندن در طی نامه ای به سفارت ایران، خواهان ملاقات با مقامات این سفارت برای عنوان کردن مسائل مورد نظر شدند. ولی مقامات سفارت ایران در لندن که از انجام چنین ملاقاتی بیم داشتند، برای طفره رفتن از این ملاقات در عین حال "راضی نگه داشتن" نمایندگان اتحادیه های کارگری به بهانه های متعددی توسل شدند و کوشش کردند که به نحوی اتحادیه های مذکور را از پیگیری خواست خود باز دارند.

کنفرانس اروپائی درباره ایران تشکیل شد

★ در این کنفرانس گفته شد: دولت ایران بر وحشیگری خود افزوده است.

در روزهای شنبه و یکشنبه، ۶ و ۷ ماه مه، کنفرانسی درباره ایران در شهر بروکسل برگزار شد. این کنفرانس توسط چهار کمیته مختلف از چهار کشور اروپائی سازمان داده شده بود. این کمیتهها عبارت بودند از انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با مردم ایران (از فرانسه)، کمیته ایران (از آلمان)، کمیته همبستگی ایران (از بلژیک) و کمیته ضد اختناق در ایران (از انگلستان). چنین کنفرانس اروپائی درباره ایران که توسط چندین کمیته و پام سازمان داده شده بود کاملاً تازهی دارد و اولین کوشش از نوع خود در جهت همکاری نزدیک بین الطلسی برای پشتیبانی از مبارزات مردم ایران علیه اختناق بود. کمیتههای مختلف از اتحادیههای مختلف کارگری و دانشجویی، سازمانهای سیاسی، کانونهای صنفی و حرفهای در کشورهای خود دعوت کرده بودند که نمایندگان خود را برای شرکت در این کنفرانس به بروکسل بفرستند تا با آشنائی عمیق تر آنان با شرایط ایران زمینه وسیعتری برای ساختن فعالیتهای ضد اختناق و همبستگی با مبارزه مردم ایران فراهم آید.

در جلسه نخست این کنفرانس سه سخنگو درباره جوانب مختلف اوضاع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران صحبت کردند. فرد هالیدی از انگلستان درباره بحران اقتصادی ایران بتفصیل سخن گفت و نشان داد که چگونه سیاستهای دولت ایران به چنین اوضاع وخیمی در کشاورزی، صنعت و اوضاع عمومی اجتماعی منجر شده اند. اولریسخت البرشت از آلمان درباره نقش نظامی ایران در منطقه، بسط وسیع تسلیحات ایران و افزایش سریع تولید اسلحه در خود ایران صحبت کرد. سخنگوی سوم نوری آلبالا، وکیل معروف فرانسوی بود که بارها به ایران سفر کرده و درباره وضع زندانیان سیاسی ایران گزارش تهیه کرده است. وی در ماه گذشته نیز سفری به ایران کرد تا اطلاعات دقیقتری درباره اوضاع اخیر و بویژه درباره گشتارقم و تیریز بدست آورد. وی در صحبت خود توضیح داد که شرایط اختناق در ایران شد بدتر شده، گذشته از روشهای قدیمی سانسور و زندان و... دولت با تشکیل گروههای ضربتی و ضرب و جرح مخالفین خود و بمبگذاری در محل کار و سکونت آنان بر ابعاد وحشیگری خویش افزوده است.

در جلسه بعد از ظهر کنفرانس، شرکت کنندگان در سه جلسه کوچکتر که به حول سه موضوع صحبت سخنگویان اصلی دور میزد، گرد آمدند و به بحث مفصل تر این مطالب پرداختند. صبح روز یکشنبه جلسه عمومی کنفرانس به گزارش جلسات کوچکتر و بحث راههای پیشبرد و بسط مبارزه علیه اختناق در ایران و در راه همبستگی با مبارزات مردم اختصاص داشت.

در طی دو روز کنفرانس نمایندگان سازمانهای مختلف پیامهایی نیز قرائت کردند. از جمله از جانب حزب کمونیست فرانسه، کمیته ایرانی برای آزادی و حقوق بشر، حزب کارگر انگلیس و اتحادیه کارگران تنباکو (انگلستان) پیامهایی قرائت شد. نماینده حزب کارگر انگلیس استیو واینز در پیام خود اظهار داشت که با پخش اطلاعات وسیعتر درباره ایران در جنبش کارگری می توان به جلب توجه جنبش به اختناق موجود در ایران و مبارزه علیه آن یاری رساند. وی افزود که بریتانیا یکی از بهترین فروشندگان اسلحه به ایران است، ارتش ایران و انگلیس در سرکوبی مبارزین عمان همکاری نزدیک داشتند و وجود این گونه علائق نزدیک بین ایسرا و بریتانیا به این مطلب که جنبش کارگری توجه لازم به شرایط مردم ایران میدول نکرده، کمک کرده است. پیتردانی، نماینده اتحادیه کارگران تنباکو (در انگلستان) نیز در پیام خود به این مطلب اشاره کرد. وی گفت که در بریتانیا اکثر مردم از شرایط ایران بی خبرند و در موضوع باعث این ناآگاهی است. یکی نقش مطبوعات بورژوازی است که می کوشند شاه را رهبری خردمند اگر چه کسی سختگیر جلوه دهند و درباره بد لباس فرج و تعطیلات اشرف بیشتر قلمفرسائی می کنند تا درباره شرایط زندگی مردم ایران. ولی مهتر از این ساله، اینست که جنبش کارگری هنوز به مساله ایران توجهی نکرده است. پیتردانی افزود که بعقیده او جنبش کارگری انگلیس در قبال مبارزه مردم ایسرا مسئولیت ویژه ای دارد زیرا که در سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰) این حکومت حزب کارگر در انگلستان بود که زمینه را برای سرنگون کردن حکومت کتر مصدق فراهم آورد. علاوه بر این امروزه دولت انگلیس در مسلح کردن رژیم شاه نقش عمده ای ایفا می کند. وی گفت که اگر چه اتحادیه وی یکی از اتحادیه های

نامه ژان پل سارتر

در دفاع از

زندانیان سیاسی ایران

ژان پل سارتر اندیشمند و فیلسوف نامدار فرانسوی و رئیس کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران اعمال ضد انسانی حکومت ایران علیه زندانیان سیاسی را محکوم کرد. متن نامه مذکور چنین است:

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران پشتیبانی کامل و بی دریغ خود را از کمیته نویسندگان ایرانی (در ایران) برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران ابراز داشته اعتراضات خشمگین خود را درباره فشار و سرکوب و اعمال خلاف قانونی که حکومت ایران علیه مخالفان زندانی مرتکب شده است تأکید می کند. اکنون بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد که تمامی کوششهای خود را در راه نجات زندگی زندانیان در حال اعتصاب غذا به طور یکپارچه به کار اندازیم.

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران

رئیس، ژان پل سارتر

کوچکتر جنبش کارگری انگلیس است و لوسی بخصوص در رابطه با مسائل بین الطلسی نفوذ زیادی در جنبش کارگری دارد و اکنون پس از شرکت او در این کنفرانس وی خواهد کوشید تا اتحاد بیافان درباره ایران فعالیت کند و بویژه کنگره اتحادیه های کارگری انگلستان را به کار مستمر در رابطه با ایران تشویق کند.

کار کنفرانس روز یکشنبه پس از تنظیم و صدور یک بیانیه مطبوعاتی پایان یافت. با وجود برخی اشکالات سازماندهی و بعد اندک شرکت کنندگان در آن، این کنفرانس دوره که اولین سعی در راه هماهنگی بین الطلسی مبارزه علیه اختناق در ایران و بسیج همبستگی با مبارزات مردم ایران بود قدی بجلو برای کوششهای آتی بشمار می رود. باید از طریق تشکیل کنفرانسهای وسیعتر برده سکوتی راکه حامیان جهانی رژیم استبدادی بر روی اوضاع ایران و وحشیگریهای رژیم کشیده اند گارزد و از هان عمومی جهان را برای کمک به جنبش ضد استبدادی در ایران بسیج کرد. ■

سازمان جامعه شناسان انگلیس به خفقان در ایران اعتراض میکنند

ایلام در این هم حمایت معرانه نویسنده گسان و هنرمندان جهان، رژیم شاه را وادار کرد به گروهی از نویسندگان و هنرمندان "مستوعب الخروج" اجازه خروج از کشور بدهد. از جمله با فعالیت هایی که از طرف "کمیته برای آزادی اندیشه و هنر در ایران" در ایالات متحده امریکا صورت گرفت و در طی آن پشتیبانی وسیع نویسندگان و ناشران امریکائی جلب شد رژیم ایران مجبور شد به غلامحسین ساعدی نمایش نامه نویسی برجسته ایرانی اجازه خروج از ایران بدهد.

کارگران فرانسه به حمایت از

مبارزه مردم ایران برخاسته اند

کفد راسیون عمومی کار فرانسه که بزرگترین مجمع اتحادیه های کارگری فرانسه و در برگیرنده ۵ میلیون ها کارگر فرانسوی است به پشتیبانی از مبارزات ضد دیکتاتوری و آزادی طلبانه مردم ایران و حمایت از زندانیان سیاسی ایران برخاسته است. کفد راسیون عمومی کار فرانسه (ت. ژ. ت.) در حمایت از مردم ایران و اعتراض به دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران روز ۷ آوریل ۱۹۷۸ نامه ای به شرح زیر برای سفارت ایران در پاریس فرستاد:

آقای سفیر ایران در پاریس
پاریس ۱۵ آوریل ۱۹۷۸

خواهشمندیم مراتب انزجار کفد راسیون عمومی کار (ت. ژ. ت.) را از عدم رعایت آزادی های فردی و دسته جمعی و گسترش سرکوب، که زحمتکشان و آزادی طلبان ایران قربانی آتند، و همچنین شرایط تحمیل شده بر زندانیان سیاسی (ایران) به اطلاع نخست وزیر ایران آقای جمشید آموزگار برسانید. ت. ژ. ت. طلب می کند که به درخواست محفانه هزاران آزاد بخواه زندانی ایران دایر بر انجام داری آنان در دادگاه های عادی و قطع شکجه پاسخ مثبت داده شود و این همان خواستی است که زندانیان محبوس در زندان قصر به خاطر آن از نیمه اول ماه مارس به اعتصاب غذا دست زده اند. و در پایان ت. ژ. ت. مصرانه از دولت ایران طلب می کند که گله زحمتکشان و روشنفکران زندانی آزاد شوند و این دولت به توصیه های عالی ترین مقامات بین المللی در باره حق فعالیت آزادانه سند یگانی عمل کند.

د. بیوکفد راسیون عمومی کار فرانسه
ژوان کلاند

پس از بررسی سائل مربوط به سانسور و خفقان در ایران، سازمان جامعه شناسان انگلیس شدیداً در مورد فقدان حقوق دکترا تیک در ایران و به ویژه فقدان آزادی برای دانشندان و محققان علوم اجتماعی در ایران ابراز نگرانی کرد. روز ۱۷ آوریل ۱۹۷۸ آلن واتون دبیر کل سازمان جامعه شناسان انگلیس به نمایندگی از کل هیات تدبیر این سازمان نامه ای به آموزگار نخست وزیر و پروفسور راجی سفیر شاه در لندن فرستاد. در این نامه بخصوص در مورد زندانی بودن و بسند اجابتی شدیداً به دولت ایران اعتراض شده است. ویدا حاجی قبل از اینکه در تابستان ۱۳۵۱ از طرف سازمان امنیت دستگیر و زندانی شود در دانشگاه تهران مشغول تحقیقات اجتماعی در مورد روستائیان ایران بود. واتون در نامه خود می نویسد که بنسب اطلاعاتی که در اختیار سازمان جامعه شناسان انگلیس است اتهامات وارد علیه ویدا حاجی همچون علنا اعلام نشده است و ویدا حاجی در شرایط بسیار سختی در زندان به سر می برد. در پایان این نامه آزادی فوری ویدا حاجی از دولت ایران خواسته شده است.

از سوی دیگر همچنان که در شماره گذشته

اوجتوری مبارزه بی امان مردم ایران علیه رژیم دیکتاتوری شاه و در این چهار جنب مبارزه متحد روشنفکران و هنرمندان ایران علیه دیکتاتوری و نیز به خاطر آزادی بیان و قدم علیه سانسور و اختناق فرهنگی، توجه بسیاری از نویسندگان، هنرمندان، و روشنفکران اروپائی و امریکائی را جلب کرده است و بسیاری از آنان خاصه در ماههای اخیر حمایت خود را از روشنفکران و هنرمندان ایران اعلام کرده اند.

از جمله سازمان هایی که اخیراً توجه خاصی به سائل اختناق در ایران نشان داده است سازمان جامعه شناسان انگلیس است. انگلیس اخبار مبارزات نویسندگان، هنرمندان، استادان و به طور کلی روشنفکران مترقی ایران و تماسهایی که "کمیته ضد اختناق در ایران" با اعضای این سازمان برقرار کرد باعث شدند که سازمان جامعه شناسان انگلیس توجه هرچه بیشتری به سائل ایران معطوف دارد و سالیانه ایران را در دستور جلسه هیات تدبیر خود قرار دهد. با در نظر گرفتن ماهیت صنفی این سازمان سالیانه اختناق فرهنگی و به ویژه شرایط دشواری که دانشندان و محققان علوم اجتماعی در ایران با آن رو برو هستند مورد توجه خاص این سازمان قرار گرفت.

جوانان حزب کارگر و حزب لیبرال انگلیس از مبارزه علیه اختناق

در ایران پشتیبانی میکنند

در هفته اول فروردین ماه کفرانس سازمان جوانان حزب کارگر (حزب حاکم انگلیس) در شهر "لندون" در شمال منطقه "ولز" و نیز کفرانس جوانان حزب لیبرال در شهر "ساوت پورت" در شمال انگلستان برگزار شد. بنا بر دعوت این کفرانس ها یک هیات نمایندگی از طرف "کمیته ضد اختناق در ایران" در هر یک از این دو کفرانس شرکت کرد. کفرانس جوانان حزب کارگر که با شرکت بیش از ۲۰۰ نفر تشکیل شده بود، به گرمی از نمایندگان "کمیته ضد اختناق در ایران" استقبال کرد. هیات نمایندگی "کمیته ضد اختناق در ایران" در طول مدتی که در کفرانس حضور داشت با بسیاری از شرکت کنندگان که شامل جوانان کارگر و دانشجویی شد و همچنین با رهبران سازمان جوانان حزب کارگر در مورد سائل ایران گفت و گو کرده، آنان را به همبستگی با مبارزات مردم ایران تشویق

« کمیته انتقام » ، بمب گذاری و آدمکشی

جنبش مردم را متوقف نمی کند

اشاره :

به دنبال حمله، مأموران ساواک و ایوانشان به خانه های مردم و بمب گذاری در خانه های مبارزان ضد رژیم و آدم ریائی های به اصطلاح «کمیته انتقام» و به دنبال خبرهای جعلی چاپ شده در روزنامه های دولتی ایران در مورد «آشوب و بلوا» از طرفی مبارزان راه آزادی و همه مردم ایران و متهم کردن مردم به غارت و جباول (یعنی در حقیقت کاری که جزو عملیات روزمره رژیم است) نه مردم . مردم غارت و جباول نمی کنند ، مردم ماززه می کشند و با ماززه بی ایمان این رژیم غارتگر و آدمکش را سرنگون خواهند کرد (و به دنبال نظامی اتهامات ابلهانه و عملیات ضد مردمی رژیم شاه ، احمد شاملو شاعر گرانقدر ایران نامه ای به وسیله تلکس از نیوجرسی امریکا برای جمشید آموزگار نخست وزیر شاه فرستاد و انتقام بی تردید مردم از این رژیم را یادآوری کرد . شاملو نامه مذکور را همراه با نمونه هایی از روزنامه های دولتی ایران که برای متهم کردن مردم به جباول و غارت و ویرانگری حتی خبرهایی واحد را چندبار چاپ کرده اند ، برای بسوی آزادی فرستاده است که ما متن نامه شاملو را در این صفحه ، و نمونه ای از این فحاش «خبرها» ی دولتی و توضیحی را که شاملو درباره آنها نوشته است را در صفحه بعد چاپ کرده ایم .

نخواهد توانست امنیت دلگانی را که بر آن پیشک و معلق می زنند تامین کند .

خوب است به خاطر داشته باشید راه هایی که آموزگاران و مستشاران خارجی شما برای ادامه این حکومت چند روزه محکوم به شکست بیستن پایتان می گذارند هیچ یک راه امن و سلامت و نجات نیست . اینها راهگروه های پردست اندازی است که پیش از شما کسانی که دست کم بر خلاف شما روی پاهای خود ایستاده بودند برای تاتی تاتی کردن نیازمند تکیه دادن به مطامع سیاسی بیگانگان نبودند نیز طی کرده اند و نصیبی جز این نبرد هاند که به سردرآیند یا بر طناب دار بوسه زند و یا به آتش گولسه عمل همان سیاست های خارجی از یاد درآیند . قدر مسلم این است زنان و مردانی که امروز علیرغم رباکاری های مبتذل و مانورهای تکراری و لاپتعمرانه دولت انتصابی سرکار (که عناصر سازنده اش به راستی مصداق کامل رسیدن تکثیر به ته دیگ است) با تمام قدر در برابر حکومت غلامان خانزاد و جاگران جان نثار و شاگرد آتیمزهای ارتش دزدان و جاسوسان شاه ایستاده اند ، بیجان مبارزه خود را با خون امضا کرده اند و پیش از آن که به میدان درآیند از جان خود دست نهند . - لحنی که دستگاه های تبلیغاتی شما به سوی آنها پرتاب می کند فقط می تواند بیش از پیش از کنه قفسر معنوی و بی محتوای بلاهت آمیز رژیم سرسپردگان خبر دهد و در نهایت امر ، افکار عمومی جهان را به خنده اندازد .

هر قطره خونی که به هر دستاویزی از این مردم شریف آزاده بر خاک ریزد فقط برگ تازی تری بر پرونده فظور جنایات رژیم و کارگزاران آن اضافه خواهد کرد .

من از این که مخاطبی با حداقل شعور حماسیگرانه داشته باشم کاملاً مأیوسم ، آقا ، اما هیچ چیز مانع ابلاغ خبر نمی شود :

برای قطره قطره این خون های گرانبها از نگر به نگر شما حساب خواهند کشید . آگاه باشید !

در هیچ لانه مخروبه ای ، در هیچ پستوی تاریکی ، در هیچ گوشه دنیا برای دشمنان مردم پناهگاه امنی وجود نخواهد داشت . به خاطر داشته باشید !

بلاهت و خون و بیماری های روانی در ادگاه تاریخ ، علل مخفیه حرم شناخته نخواهد شد و محرم را از در مجازات نجات نخواهد داد . از پیش دانسته باشید !

۱۸ فروردین ۱۳۵۷

احمد شاملو

آقای جمشید آموزگار ، نخست وزیر منصوب ایران - تهران .

مستولین خود علناً بدان دستور تشکیل داده است ، و این رویداد بیشتر از آن لحاظ شکنجی برمی انگیزد که می بینم حتی شماوران امریکائی شما نیز از برخورد با جنس های اخیر ملت ما گرفتار چنان سرکشی می شده اند که تاریخ در بروز جهان را از یاد برده اند و فراموش کرده اند که بر تشکیل دهندگان گروه های حمله حزب نازی و حزب فاشیست چه گذشته است . و گرنه از شما و دیگر جاگران خانزاد ، تان های مذبحخانه ای از قبیل دارودسته شاهد وست به راه انداختن با عضویت فواحش و افراد پلیس و رنجور و تحت رهبری داهیان ، امثال شبسان بی مخ تا جیختن ، سناریوی کهنه ای است که دست کم از زمان محمد علی شاه تا به امروز مدام مکرر شده است و لااقل برای ما ، به عنوان یکی از دو سه اصل بنیادی کشور مداری غلامان و کاسه لبسان چندان آشناست که دیگر مطلقاً تعجبی بر نمی انگیزد .

با این همه ، علی رغم این حقیقت که مانورها سیاسی رژیم در کشور ما همیشه تداعی کننده مجموعه ای از تنوع آورترین پلیدی ها ، دشوخی ها ، مبتذلات و نادانی ها بوده و هست ، و علیرغم این حقیقت که رژیم ایران ، هر بار که خواسته است زیر نام " قاطبه " اهالی شاهد وست و شاهپرست " به طمون و هسته های مبارزه ضد استعماری یا ضد دیگاتوری ضرب شستی نشان داده باشد بی آبروتر از همیشه به اعماق ابتذال و رسوائی خود در غلغله و بی محتوایی خود را عمیق تر بر ملا کرده است ، خوب است دست کم شخصی شما متذکر این نکته باشید که این بار ، کوه بیخ ، به وضع برآستی خطرناکی ترک برداشته است و دیگر ، گشک های همیشه

تعمین شد بد توطئه ای که بر ضد عناصر مبین پرست و آزاد بخواه ایرانی در حال اجرا شدن است بیش از همیشه دماغ ها را آزار می دهد . طرح ناشیانه این توطئه از صفحات روزنامه های دولتی آغاز شد که از نخستین روزهای سال جاری به ناگهان یکمده هشتاد درجه حول محور خود چرخیدند و به خلاف سکوت مرگی که همیشه در این گونه موارد رعایت میکنند گاه صفحات تمام و کاملی را یکجا به درج " اخبار " شورش های داخلی اختصاص دادند . توطئه که زمینه سازی رسوای آن کاملاً از هیات و هنجار تحریک آمیز ژورنالیسم دولتی آشکار بود سپس با اقدام مذبحخانه عبدالمجید مجیدی (رهبر انتصابی جناح به قول شما " پیشرو " حزب فراگیر) که روز سه شنبه پانزدهم فروردین ماه جاری رسماً تصمیم گرفته است " برای مقابله و قلع و قمع تظاهر کنندگان و آشوبگران کمیته های اقدام ملی " تشکیل بد هد (و خبر آن را کیهان همان روز با لحن فرمانی نظامی به چاپ رسانده است) شکل میگردد و در نهایت امر به اخبار بسیار نگران کننده می انجامد که طی روزهای اخیر به خارج کشور در زگره است و متأسفانه هنوز چند و چون آن دقیقاً برآروشن نیست اما در آنها از بمب اندازی و ارباب و به آتش کشیدن خانه های آزاد پخواهان سخن رفته است .

این گزارشها که ما ایرانیان خارج از قفس از ماهها پیش هر لحظه انتظار دریافتش را داشته ایم خبر از " گروه های انتقامی " خاصی می دهد که حزب دولتی در گرد هم آیی

رژیم در همه زمینها درمانده است ؛ حتی در زمینه چینی !

در مشهد - ۶ نفر بازداشت شدند

در مشهد نیز بعد از ظهر جمعه حدود چهل نفر عناصر اخلاکگر با همراه داشتن چهار گالن و تعدادی بطری محتوی بنزین و میلههای آهنی و چوب دستی در میدان شهر مشهد اقدام به شکستن شیشههای بانکها کرده و قصد ایجاد آتشسوزی داشتند که توسط مأموران متفرق شدند. شش نفر از این افراد سائل تخریبی که در دست داشتند دستگیر شدند.

در مشهد - جمعه

در مشهد بعد از ظهر دیروز حدود ۴۰ نفر از عناصر اخلاکگر با همراه داشتن ۴ گالن و تعدادی بطری محتوی بنزین و میلههای آهنی و چوب دستی در میدان طبرسی شهر مشهد اقدام به شکستن شیشههای بانکها کرده و قصد ایجاد آتشسوزی داشتند که توسط مأموران متفرق شدند. شش نفر از این افراد سائل تخریبی که در دست داشتند دستگیر شدند.

شده که بود - مأموران - نقاط

در قم - جمعه

بین ساعت ۴ تا ۵ صبح ۱۰ عددی از عناصر اخلاکگر در شهر مقدس قم شیشههای چند شعبه از بانکها را شکستند و در صدد آتش زدن بانکها برآمده که با مداخله مأموران انتظامی متفرق شدند.

در قم - شب جمعه

بین ساعت هشت و سی تا ساعت ده شب جمعه عددی از عناصر اخلاکگر در شهر مقدس قم شیشههای چند شعبه از بانکها را شکستند و در صدد آتش زدن بانکها بودند که با مداخله مأموران انتظامی متفرق شدند.

در تظاهرات و آشوب ۲۷ شهریور ۴۳ نفر دستگیر شدند

کرده است ، می خواهد به خیال خود نشان بدهد که "آرامش جزیره" ثبات آشفته شده " اما چون نمی خواهد سخنش به این واقعیت تعبیر شود که " سکوت حاکم بر قبرستان شاهنشاهی کاملاً در خطر افتاده است " نمی تواند برای اثبات مدعای خود آشکارا سخن از طغیان نارضائی همگانی و توفان خشم مردم به میان آورد ، و لاجرم چاره را منحصر در این می بیند که روزنامه های دولتی اخبار "آشوب" را با حداکثر بزرگمائی به چاپ برسانند بدون این که از این اخبار فی الواقع بوی "آشوب" به دماغ برسد!

ماهیت ابلهانه سیاست بازی این دماغ های مخیط را بسه خوبی در این صفحه روزنامه کیهان مشاهده می توان کرد :

این که پرتاب سنگ به وسیله یک دوجرخه سوار به تابلو اداره راه فلان شهرک پرت افتاده به راستی تا چه حد می توانست " تظاهرات و آشوب " به قلم رود خود شن کنشی است ، اما نکته جالب تر ناتوانی خنده آور دستگاه تبلیغاتی رژیم و حماقت ذاتی عاملان آن است که به اصطلاح " در همین هم درمانده اند ! " می بینند که برای برگردن ستون های مخصوص "آشوب" ، و به عبارت دیگر برای بزرگ جلوه دادن این اخبار ناچیز ، شعورشان فقط به همین جا قد داده است که همان خبرهای کودکانه بی - محتوا را چند بار در همان صفحه تکرار کند!

در رژیمی که نخست وزیرانش برای حفظ موقعیت خویش ناگزیرند هر از چندی به نحوی خاک جگمه دیکتاتور را بلیسند و در نامه با تلگراف سرگشاده می خود را " غلام خانه زاد " و " جاکر جان نثار " او بخوانند و بدین ترتیب " رجال سیاست " پیش از آن که در غارت عمومی کشور همدست و همدستان بتاعظم شوند نخست به امحاء تمایذ های شخصیت و غرور و شرافت انسانی خود می پردازند ، حماقت و بی بهرگی از حد اقل شعور به صورت نخستین خصیصه کل دستگاه درمی آید چرا که رژیم " شعور و منطق " نمی خواهد بلکه تنها خواهان فشار مطلق به طاعت و اطاعت کورکورانه از ذات همایونی است ، و آنجا که پایه کار بر بندگی مطلق و احتیاق صرف قرار داشته باشد ، دیگر جایی برای شعور باقی نمی ماند . - چنین است که شما در میان کارگزاران دستگاه عربی و طویل حکومتی ایران از برخورد با حد اقل شعور نیز مایوس می شوید ، و چنین است که عاملان این رژیم ، هر جا که ناچار می شوند به خیال خسود " سیاست به کارزنند " حماقت انتضاح آمیز تازمی مرتکب می شوند. درست به این صفحه روزنامه دولتی کیهان نگاه کنید :

رژیم خواسته است لگ مغزای سوار کند و برای راه انداختن د اردو ستهای به قول خود ش " اقدام ملی " و " گروه زیر زمینی انتقام " زمینه بچیند ، و زمینه چینی را از روزنامه های خود شروع

رژیم می خواهد در اروپا روزنامه منتشر کند

- چند شماره آزمایشی "ایران پست" در لندن چاپ شده ولی از انتشار آن خودداری کرده اند.
- تا کنون میلیون ها تومان به بهانه این "روزنامه" از خزانه کشور غارت شده است.
- نخست قرار بود روزنامه کیهان در لندن تجدید چاپ شود، ولی اوجگیری مبارزات صاحب کیهان را به "فکر" انداخت.

نامه با مشکل کمبود روزنامه نگار روبرو بود، موقتا همان روزنامه‌های را که در انگلستان منتشر می‌کند برای دیگر کشورهای اروپایی و نیز امریکا بفرستد. برای انجام اینکار بین وزارت اطلاعات و حزب رستاخیز از یکسو و دکتر مصطفی مصباح زاده صاحب موسسه کیهان از سوی دیگر توافق به عمل آمد و قرار شد روزنامه کیهان نسخه بدل خود در لندن را به خرج و با کادر خود منتشر کند و مخارج آن به اضافه ناز شستی که معمولا موسسه کیهان در چنین مواردی دریافت می‌کند، از طریق دیگر به موسسه کیهان پرداخت شود.



وقتی که گفتی که به ته دیگ میخورد!

احمد شکر نیا مدیر عامل روزنامه "ایران پست". رژیم این پرسرک را تعیین کرده است تا به "تنبیر افکار عمومی" ایرانیان مقیم اروپا بپردازد! این عکس از دوران دبیرستان آقای مدیر عامل نیست! عکس چند ماه پیش گرفته شده است!

جانشین آنان بشود تا آنان برای اداره روزنامه های دولتی به خارج از کشور اعزام شوند و هم خود آنان حاضر نیستند "کار" خود را در ایران رها کنند و دستشان از اعتبارات دوله دزدی های بی حساب و کتاب "حزبی" و غیر حزبی کشور کوتاه شود.

● ناکامی رژیم و محدود کردن طرح

و گروه دیگر روزنامه نگارانی بوده اند که اندیشه و قلم خود را عزیز می‌داشته‌اند و به همین سبب با بالا گرفتن کار سانسور و اختناق از کار در روزنامه‌ها کناره‌گیری کردند و در ایران به مشاغل دیگری پرداختند و یا به خارج از کشور مهاجرت کردند. وقتی هیچکس از دست اندرکاران مطبوعاتی داخلی حاضر نشد از غارت دل بکند و ضمناً رژیم جانشینی هم برای آنان نداشت، علیرغم تمایل خود رژیم به ناچار به افرادی از همین گروه دهم رجوع کرد تا شاید آنان را بخرد و از آن خود بکند بنسب بر خبرهایی که در اختیار ما قرار دارد ارقامی که نمایندگان رسمی یا واسطه‌های رژیم به این روزنامه نگاران پیشنهاد کردند سرسام آور و باور نکردنی بود ولی با اوضاع هیچکس از این روزنامه نگاران حاضر به فروش خود و قلم خود نشدند.

رژیم که با چنین مشکلی مواجه شد طرح خود را موقتا به انتشار روزنامه‌های در لندن محدود کرد. و تصمیماتی نیز در طرح پیشین داد. رژیم تصمیم گرفت اولاً به جای انتشار روزنامه‌های نوظهور که امکان موفقیت آن وجود نداشت، از سابقه و معروفیت روزنامه کیهان استفاده کند و صفحات کیهان را از طریق سیستم "عکس از راه دور" به لندن مخابره کند و در لندن به جای آگهی‌هایی که در صفحات روزنامه وجود دارد از خبرها و مطالب محلی استفاده شود و در مورد بقیه مطالب روزنامه به همان شکل که در تهران چاپ می‌شود، عملاً در لندن تجدید چاپ شود. ثانیاً چون امکان انتشار سه روز-

ظاهراً رژیم کودن ایران از شکست مفتضحانه‌اش در تلاش برای تأسیس شعبه "حزب رستاخیز" در انگلستان هیچ درسی نپایمخته است و به همین جهت اکنون که حتی خود "حزب" را نتوانسته است در انگلستان تشکیل دهد، می‌خواهد روزنامه‌ای از طرف "حزب رستاخیز" در این کشور منتشر کند!

تقریباً از یکسال پیش رژیم دیکتاتوری و اختناق ایران طرح تأسیس یک شرکت انتشاراتی و انتشار یک روزنامه دولتی در لندن را مورد بررسی قرار داد و کوششهای وسیعی را برای انجام این طرح آغاز کرد و اعتبارات کلانی را برای اینکار تخصیص داد. در طرح نخستین، تبلیغات جی‌ها و بخور بروهای رژیم که کبسه‌های گشادی برای سو استفاده از بودجه این طرح دوخته بودند، پیش‌بینی کردند که برای "ایرانیان خارج از کشور" سه روزنامه لازمست نه یکی؛ که از این سه روزنامه یکی باید در لندن منتشر شود، یکی در پاریس و دیگری در دهلی‌نو؛ تا به اصطلاح خودشان این سه روزنامه بتوانند همه ایرانیان خارج از کشور را، در هر کجای دنیا که هستند، "پوشش مطبوعاتی" بدهند.

در اجرای این طرح رژیم سرکبسه را شل کرد و به حساب غارت بی حساب و کتاب خزانه و در آمد های کشور، ماموران ریز و درشت ساواکی - مطبوعاتی خود را به کشورهای اروپایی و آسیای فرستاد. ولی همان نخستین گزارش‌های این افراد نشان داد که قضیه به این سادگی‌ها هم نیست و تنها پول حلال مشکلات نخواهد بود. زیرا حتی انتشار همان روزنامه‌های فرمایشی و پر کردن آنها با خبرها و مطالب "رستاخیزی" هم، به هر حال احتیاج به روزنامه‌نگارانی با حداقل آگاهی و تجربه دارد. در حالی که یک گروه از جنین افرادی در داخل کشور به کار مطبوعاتی اشتغال دارند و سررشتند اران مطبوعاتی و تبلیغاتی رژیم هستند که هم کسی نیست

ولی موسسه کیهان نیز در انجام عمل با همان مشکلات دستگاه مواجه شد که در وهله اول مساله گمبود " آدم " بود . زیرا آنان کسه تجربه‌ای داشتند در تهران شاخ را بند کردند بودند و ول کن معامله نبودند و آنان که آماده اینکار بودند اهلیت و تجربه نداشتند . به این جهت ارقام پیشنهادی باز هم بالا تر رفتند و آقای راجی سفیر ایران در لندن هم مستقیماً داخله کرد و گویا با یکی از روزنامه نگاران مقیم انگلیس مستقیماً تماس گرفت و برای دیگری نیز واسطه‌ای فرستاد که در هیچیک از دو مورد مذکور موفقیت حاصل نشد و این دو روزنامه نگار جواب رد دادند و تماس‌ها در همین حدود متوقف ماند .

● کیهان هم خود را کنار کشید و "جر زد"!

در همین حال اوچگیری مبارزات مسرودم در داخل کشور و مخالفت‌های صریحی که با دستگاه به عمل می‌آید و متزلزل بودن وضع رژیم، حتی سناتور دکتر مصباح زاده صاحب روزنامه کیهان را نیز به فکر وادار کرده است و او به تجارب پیشین خود در مورد دودوزه بازی کردن بازگشته است و حتی در خود روزنامه کیهان نیز علاوه بر چاپ برخی مقالات ملایم به اصطلاح انتقادی، در جریان انتشار خبرهای مربوط به تظاهرات مردم و توجیه کشتار و خشونت رژیم نیز (در جمله کشتار تبریز) روزنامه کیهان حتماً لازم دانست که در شماره‌های متعدد خود در زیر تیترهای ذکر کرد که "شرح آشوب‌های روزهای اخیر را، خبرگزاری پارس چنین گزارش کرده است" و به این ترتیب نگاه درج چنان خبرهایی را به گردن رژیم و خبرگزاری پارس بیندازد و از خود سلب مسئولیت کند . زیرا بدیهی است همگان می‌دانند که روزنامه کیهان خود در همه شهرها و بخش‌های کشور خبرنگار دارد و اگر خبرها واقعی و غیر دولتی باشد احتیاجی به نقل خبر از "خبرگزاری پارس" ندارد .

این "به فکر وادار شدن" موسسه کیهان که از ماهها قبل طلیمه آن نمودار شده است، در همین حال موجب شد که این موسسه به طور آرام و تدریجی و خاصه از طریق این دست و آن دست کردن و یا به بهانه فراهم آوردن شرایط انجام کار، خود را از کار انتشار روزنامه دولتی در انگلستان و مسائل مربوط به آن کنار بکشد و به اصطلاح شاه "جر" بزند . همزمان با این بازی‌های دودوزه ، مساله انتشار یک روزنامه در خارج از کشور همچنان در دستور کار "رستاخیز" جی‌ها و وزارت اطلاعات بود و با توجه به آنکه گروهی از دست اندرکاران، در انتظار سو استفاده‌های ناشی از این "کار فرهنگی" بودند ، حتی چند بار به طور جسته و گریخته در روزنامه‌های "رستاخیزی"

اشاره‌ای به اینکار شد - که این اشارات خود نوعی فشار در جهت انجام فوری تر امر می‌بود . ولی علیرغم تمامی این فشارها ، "رستاخیزی" ها خیلی زود به فراست سارقانه خود دریافتند که برخلاف وعده و وعده‌های پیشین ، دیگر موسسه کیهان برای آنان آبی گرم نخواهد کرد و باید از طریق دیگری فکری به حال کسبه‌های منتظر خود کنند .

● روزنامه "ایران پست"

به دنبال این نتیجه گیری در "حزب رستاخیز" وزارت اطلاعات و ساواک وزارت خار جلسه پشت جلسه و کمیسیون پشت کمیسیون تشکیل شد تا هرچه زودتر کار انتشار روزنامه در انگلستان را به سرانجام برسانند .

حاصل این جلسات و کمیسیون‌ها آن شد که فعلاً طرح انتشار نسخه بدل کیهان در انگلیس عملی نیست و چون "انتشار روزنامه برای هم میهنان خارج از کشور" هم از ضروریات فرهنگی غیر قابل اجتناب است تا هر چه زود "به به ایرانیان مقیم اروپا پوشش خبری به حد" بنسازد بر این فعلاً باید از خیر انتشار یک روزنامه "بومیه گذشت و کار را به یک هفته نامه "خبری" محدود کرد تا این هفته نامه در آینده بتواند به یک روزنامه "خبری بومیه بدل شود . ضمناً این نتیجه هم حاصل شد که چون از میان روزنامه نگاران کاره‌گویی کرده هیچ روزنامه نگار با تجربه‌ای هم حاضر نیست آبرو و حیثیت حرفه‌ای و انسانی خود را بفروشد ، بنابراین باید به همان کارکنان ساواکی - مطبوعاتی "حزب رستاخیز" و نشریات ریز و درشتش فناخت شود و خلاصه به هر شکل و شمایل و با هر ترتیبی که امکان پذیر است چیزی به نام "روزنامه" در خارج از کشور منتشر شود . بود جای که برای اینکار پیش بینی شده است بیش از این عاطل و باطل نماند !! یار دیگر گروهی از افراد ساواکی - مطبوعاتی - رستاخیزی راهی لندن شدند و با همکاری سفارت ایران در لندن و شعبه وزارت اطلاعات و جهانگردی یک شرکت انتشاراتی به نام "ایران پست" - به ثبت دادند . به عجله و با مخارج فوق العاده دفتری برای این شرکت تدارک دیدند و وسایل حرفه‌ای فارسی و صفحه بندی خریداری کردند و چاپخانه‌ای تهیه دیدند و قرار شد یک روزنامه "خبری هفتگی" به نام "ایران پست" در لندن منتشر شود .

تمامی اینکارها به شتاب انجام شد و به همین سبب و نیز به علت عدم آشنائی کسانی که اندر کار این "امر خیر" بودند با شرایط انتشاراتی و قیمت‌ها در انگلستان ، مخارج کار چند برابر بیش از مقدار عادی تمام شد - اگر چه از همان آغاز کار حسابسازی نیز آغاز شد و صورت‌هایی با ارقامی چندین برابر ارقام

پرداخت شده تهیه شد و بخش اعظم "تنخواه گردان" - یعنی پولی که برای یک خرج احتیاجی در اختیار مقام یا مقامات رسمی گذاشته می‌شود - بالا کشیده شد . و تازه این حسابسازی‌ها و اختلاس‌های اولیه فقط مربوط به افرادی است که در لندن شروع به "عملیات" کرد و اندک و سهم اصلی اختلاس و دزدی و حسابسازی در تهران انجام می‌شود . در اینجاست که عسده زیادی در آن تیز گرداند تا بود چه اینکار را به طور آشکار و نهان رستاخیزی کند ، یعنی اختلاس کنند . هنوز در آمد نفت زیاد است و هنوز اشتهای عول‌های دزدی و فساد بسیاری نند برهنه است .

● موعد انتشار روزنامه "رستاخیزی" و تماس‌های فوق العاده

به هر حال کار تدارک و آمادگی برای انتشار روزنامه "ایران پست" در انگلستان به سرعت و با مخارج گزاف به پیش برده می‌شود و رژیم تصمیم دارد که این ارگان رستاخیزی خود را در خرداد ماه امسال منتشر کند و از هیچگونه خرج و اسراف و تندبیری برای چشمگیری کردن این به اصطلاح روزنامه و قالب کردن این جنس نقلی و بنجل به ایرانیان خارج از کشور دریغ نمی‌کند .

علاوه بر مخارج بسیار و تهیه و تدارک وسیع و پرخرجی که برای جریان انتشار این "به اصطلاح روزنامه" دیده شده است ، رژیم و ماموران آن که دست اندر کار این "روزنامه" شده‌اند از کلیه امکانات جاسوسی و خبری و اطلاعاتی سفارت ایران در لندن و دیگر پایتخت‌های اروپایی برای این نشریه استفاده می‌کنند و اکنون تماس‌های دائم و بیوستهای بین ناشران "ایران پست" و همکاران آنان در طبقه سوم سرکسولگری ایران در لندن (در ساختمان کنزینکون کورت) برقرار است - طبقه سوم سرکسولگری ایران در لندن به سازمان امنیت اختصاص دارد و مرکز عملیات شعبه ساواک در انگلستان است .

اکنون ظاهراً همه امکانات برای انتشار "ایران پست" در خرداد ماه امسال (۱۳۵۷) فراهم آمده است و اگر وضع نامنتظری پیش نیاید و یا به سبب افشاگری‌ها و جهت گیری‌ها درست و منطقی اپوزیسیون خارج از کشور ، رژیم مجبور به تغییر در تصمیم خود نشود ، نشریه "دولتی" "ایران پست" از ماه خرداد به طور هفتگی منتشر خواهد شد . در حقیقت این "روزنامه" تا اکنون چند بار به شکل آزمایشی در لندن چاپ شده ولی هنوز انتشار نیافته است . این چند شماره به عنوان "شماره صفر" و برای آزمایش و آگاهی از اشکالات فنی کار چاپ شده است . ولی بی تردید همه مساله در امکان چاپ و انتشار یک نشریه از طرف

رژیم میخواد در اروپا روزنامه منتشر کند . . .

انتقام یک درمانده!

لرزان تر شد . حالا آقای آریامهر که از لطف و عنایت خداوند هم نومید شده ، دست توسل به جانب " سازمان زیر-زمینی انتقام " دراز کرده است تا شاید با بعبگذاری در خانه های مخالفان رژیم و آدم دزدی و اقدامات گساملای " قانونی " دیگر گره از کار فرو بسته خود بگشاید . ولی حتی " انتقام " یعنی نامی که برای این گروه جنایت پیشه برگزیده شده ، خود به خوبی نشان دهنده عجز و درماندگی رژیم است .

شاه می تواند مطمئن باشد که این به اصطلاح " سازمان زیر زمینی انتقام " که در حقیقت چیزی بیشتر از همان سازمان روی زمینی امنیت نیست - نه تنها موفق به نجات رژیم پوسید سُلطنتی ایران نخواهد شد ، بلکه جز افزودن بر تعدد اد جنایات و تیهکاری های رژیم و بی آبروتر کردن باز هم بیشتر آن حاصلی به بار نخواهد آورد . رژیم تنها کودکی خود را نشان می دهد وقتی گمان می کند کاری که از طریق سازمان امنیت و جاسد اران به ثمر نرسید ، از طریق " سازمان زیر زمینی انتقام " به نتیجه خواهد رسید . این رژیم محکوم به زوال و فساد است . این نکته ایست که نه تنها مردم ایران ، بلکه همه مردم جهان می دانند . حتی خود آقای آریامهر از آن بیخبر نیست و به همین جهت هم هست که به عجله دارد یک برج و باروی دو میلیون دلاری در دره های " راکی مانتنز " امریکای برای خود ش دست می کند . ■

سالیان دراز شاه به سازمان امنیت تکیه کرده بود و خیالش تخت نبود . خیالش تخت بود که اگر نفس از کسی در-باید جانان " امنیتی " د مار از روزگارش در می آوردند و سازمان امنیت هم با اتکا به خیرکش ها و جلادانش ، شکجیدگاهاها و ماموران سلسل به دستش در خیابان-ها ، مرتبا به شاه گزارش می داد که " خاطر مبارک آسوده باشد " و " خاطر مبارک " هم آسوده بود .

اما گسترش مبارزات و شرکت فعالانه صد ها هزار تن از مردم ایسران در تظاهرات و اعتصاب ها ، ناکهان چسرت شاه را پاره کرد و به او حالی کرد که وقتی توده مردم به پامی خیزند ، سازمان امنیت نه تنها قابل اتکا نیست ، بلکه باید قدرتی نیرومند تر از ارتش را به کمک خواست تا خود این مامورین ساواک را از جنگ خشم و انتقام مردم نجات دهد .

وقتی شاه از سازمان امنیت نومید شد دست توسل به سوی خداوند دراز کرد و در سخنرانی کدایش خود در " سازمان زنان " از خداوند خواست که خودش " گمراهان و فریب خوردگان " را به " راه راست " هدایت کند . ولی معمولاً خداوند دعای جانان و مهبین فروشان را مستجاب نمی کند و در این مورد هم حاجت آقای آریامهر روانشد و هر روز بر شماره " مبارزان ضد دیکتاتوری " افزوده شد ، هر روز تظاهرات اوج گرفت و هر روز پایهای پوسیده سلطنت

رژیم دیکتاتوری ایران در خارج از کشور خلاصه نمی شود . اینکه چنین روزنامه ای با ماهیت کثیف و ضد ملی خود و با کیفیت حمایت از رژیم دیکتاتوری ایران چگونه می خواهد در انگلیس و دیگر کشورهای اروپائی برای خود خواننده دست و پا کند و چگونه می خواهد به فروش به برسد ، مساله دیکریمت یعنی بر حقیقت مساله اساسی همین است . اینکه چه کسی می خواهد این نشریه دولتی را در خارج از کشور بفروشد و چه کسی می خواهد آنرا بخرد و به طور خلاصه اینکه چنین روزنامه ای چگونه می خواهد احتمالاً در کنار چند انتقاد آبی - نظیر به اصطلاح انتقاد های روزنامه های داخل کشور - پیام رژیم را به گسبوش دانشجویان ایرانی و دیگر ایرانیان مهاجرت کرده به خارج از کشور فرو بخواند ، مساله دیکریمت . گویا رژیم کودن ایران حتی به خاطر نمی آورد که مهاجران ایرانی دقیقاً به خاطر وجود شرایط ترور و اختناق در ایسران و به خاطر آسوده شدن از لجن های تبلیغاتی رژیم مجبور به مهاجرت به خارج از کشور و تحمل غم غربت شده اند و بنابراین رغبتی به خریدن و خواندن اوراق تبلیغاتی رژیم دیکتاتوری ایران ندارند .

جواب این مسائل که آیا این نشریه می تواند در خارج از کشور به فروش برود و خواننده های داشته باشد و یا حتی آیا می تواند به عنوان یک روزنامه توزیع شود خیلی زود روشن خواهد شد و بی تردید ایرانیان مقیم خارج از کشور برای دادن چنین جوابی رژیم دیکتاتوری ایسران و قلم بخردان آنرا زیاد در انتظار خواهند گذاشت .

جناب مدیر عامل چه کسی

است ؟

یکی از سخره ترین و افشاگرانه ترین جنبه های روزنامه " ایران پست " و شرکت انتشاراتی آن ترتیبات اداری و به اصطلاح هیات تحریریه و بدیرعامل و رئیس آنست . رژیم ایران که با هیچ قیمتی نتوانست یکی از روزنامه نگاران را که از حد اقلی از تجربه و سواد و آگاهی برخوردار است به توربند ازد و شکار کند و دستکم از این طریق وزنی به نشریه خارجی خود بدهد ، به ناچار جوان بسی تجسبه و بیسوادی را به بدیرت عامل اداره " ایران پست " برگزیده است . " جناب مدیر عامل " شخصی است به نام " احمد شکرینیا " .

احمد شکرینیا در اواسط سال ۱۳۵۱ به مدکتر مصطفی مصباح زاده صاحب موسسه کیهان معرفی شد و به زودی برای کار به هیسات

هنگامی که " حزب رستاخیز " باز شد و روزنامه " رستاخیز " انتشار یافت ، بسد ان سبب که د کتر محمد مهدی سمسار سرد بیروقبلی و کارمند آن زمان روزنامه کیهان به سرد بیرو روزنامه " رستاخیز " منصوب شده بود ، او کارکنان روزنامه جدید التاسیس را به طور عده از کار-کان و خبرنگاران و مترجمان وامانده - و به همین جهت گوش به فرمان - روزنامه کیهان انتخاب کرد . از جمله این خبرنگاران و کارکنان وامانده و بیگار کیهان " احمد شکرینیا " بود که هیات تحریریه کیهان با خوشحالی او را به " روزنامه رستاخیز " تقدیم کرد و خود را از مزاحمت او رها ساخت .

احمد شکرینیا برای نخستین بار در " روزنامه رستاخیز " بود که عملاً به کار خبرنگاری گماره

... باقیمانده در صفحه ۲۲

را در که نشانی وی را برای شورای اتحادیه های کارگری خواهد فرستاد تا خود بتوانند مستقیماً با وی تماس بگیرند .

قول مقام رسمی سفارت همچنان یاتی بود تا آنکه اخیراً شورای اتحادیه های بترسی و وانزورت نامه زیر را از سفارت ایران دریافت کرد :

"ویدا حاجی تبریزی ، زن سابق اسوالدو بارتو میلیانی Oswald Baretto Milliani کنونیست بدنام ونزوتلائی سابقه مند و شناخته شده ه همکاری نزدیک با گروه های ضد ایرانی در زمان اقامت در خارج داشته است . وی چهار ماه در کوبا اقامت داشت و در آنجا یک دوره تعلیمات مبارزه چریکی دید . پس از بازگشتش به ایران ، در سال ۱۹۷۲ ، با گروه های تروریستی تماس برقرار کرد و شروع به فعالیت کرد . وی پس از مدتی دستگیر ، محاکمه و به جرم شرکت در فعالیت های ضد دولتی به هفت سال زندان محکوم شد . وی فعلاً در دوره زندان خود را می گذراند ."

پس از این ملاقات و گفتگوی نمایندگان اتحادیه کارگری منطقه لندن با مقام رسمی سفارت ایران ، جلسه عمومی شورای اتحادیه مذکور ، در ۹ ژانویه ۱۹۷۸ قطعنامه زیر را در باره ایران تصویب کرده ، به سازمان شوراهای اتحادیه های کارگری کل لندن فرستاد :

"شورای اتحادیه ها و کارگری بترسی و وانزورت با نگرانی شدید به شرایط وخیم زندگی مردم در ایران می نگرد ، مبارزه مردم ایران برای بهبود سطح زندگی بسیار پائین شان ، در این سرزمین که برخوردار از ثروت نفت است ، با سد فقدان کامل حقوق سیاسی و عدم برخورداری آنان از حق داشتن سند بکاهای آزاد و مستقل ، با تعطیلات قلع و قمع پلیس مخفی ، ساواک ، با سیاست شکنجه و اعدام مخالفین شاه و با برنامه تسلیحاتی رژیم بربروست . به یک کلام ، با فقدان هرگونه حقوق انسانی . بنا بر این ما از سازمان شوراهای اتحادیه های کارگری لندن میخواهیم که از راههای زیر به مبارزه مردم ایران باری کند :

۱- سخنگویی از کمیته ضد اختناق در ایران به جلسه نمایندگان سازمان اتحادیه های کارگری دعوت کند ؛

۲- سازمان اتحادیه های کارگری لندن از تمامی شوراهای اتحادیه های کارگری وابسته به خود بخواهد که خود را با شرایط ایران آشنا سازند و در جهت اتخاذ اقداماتی که خود در این زمینه مناسب می بینند حرکت کنند ؛

۳- سازمان اتحادیه های کارگری کل لندن عضویت در کمیته ضد اختناق در ایران را مورد بحث و بررسی قرار دهد ؛

۴- نسبت به فروش اسلحه از طرف بریتانیا

به ایران اعتراض کند ؛

۵- با اخراج دانشجویان ایرانی از انگلستان که مورد خشم شاه واقع شده اند مخالفت کند ؛

۶- اخراج عوامل سازمان امنیت ایران را از بریتانیا خواستار شود . این قطعنامه در جلسه آینده سازمان شوراهای اتحادیه های کارگری لندن مورد بحث قرار خواهد گرفت .

علاوه بر این شورا ، در دو ناحیه دیگر لندن نیز شوراهای اتحادیه های کارگری از سخن گویند . کمیته ضد اختناق در ایران دعوت کردند که در جلسه آنها شرکت کرده ، در باره شرایط ایران و به ویژه در باره مبارزات کارگران صحبت کنند . در روز ۲۱ مارس ۱۹۷۸ سخنگوی کمیته ضد اختناق در ایران ، کاری جلسه شورای کامدن Camden شرکت کرد .

پس از سخنان وی ، این شورا تصمیم گرفت که :

الف - به کاری به پیوند ؛
ب - کمیته اعضای شورا را ترغیب کند که

ارتجاعیون مخالف مصالح " انقلاب سفید " که از طرف " شاه شاهان " صورت گرفته بود معرفی می شدند . ولی از چند ماه پیش ضدای اعتراض از دانشگاه ها و از عناصر بورژوا - لیبرال برخاسته است . معترضین مستقیماً استبداد رژیم شاه ، زیر پا گذاشتن قانون اساسی و حقوق بشر ، فساد و سیاست فلاتک بار اقتصادی را که موجب تورم و بیگاری شده است مورد سؤال قرار داده اند . در کشوری که اجتماع بیش از سه نفر ممنوع است انجمن هائی تشکیل شده است . ۱۵۰۰ وکیل دادگستری مخاطره ای امضا کردن بیانیه ای را متحمل شده اند که خواستار استقلال وکلا ، انحلال دادگاهها نظامی که زندانیان سیاسی را محاکمه می کنند و نیز احترام به آزادی است . کانون نویسندگان ، که به خاطر شرایط اختناق تنها اسما بروی کاغذ وجود داشت مبارزه ای را علیه سانسور بپا کرده است . کمیته ای نیز برای دفاع از آزادی و حقوق بشر بوجود آمده است که اولین اقدام آن ارسال نامه ای به دبیر کل سازمان ملل برای افشای رژیم ترور حاکم در ایران است .

● شروط کارتر

در گذشته چنین موضعگیریهای منجر به زندان ، شکنجه و حتی مرگ می شد . گفته می شود که تحمل جدید رژیم شاه در برابر

اتحادیه های کارگری خود را به پیوستن به کاری تشویق کند ؛

ج - نامه ای به آنتونی سون ویزو ایریزا کمیسر عالی که در آن سیاست حکومت حزب کارگر را نسبت به دولت ایران تمجیح کند ؛

د - نامه ای به سفارت آمریکا در لندن بنویسد و در آن به دوروی سیاست حقوق بشر کارتر در مورد ایران اعتراض شود . علاوه بر این شورای اتحادیه های کارگری کامدن با کمک مالی پشتیبانی خود را از کاری اعلام کرد .

از سوی دیگر یکی از سخنگویان کمیته ضد اختناق در ایران در جلسه ۲۲ مارس شورای اینلینگتن Islington نیز شرکت کرد . در این جلسه نیز تصمیمات مشابهی گرفته شد . علاوه بر پیوستن این شورا به کمیته ضد اختناق در ایران ، شورای مذکور تصمیم گرفت یک جلسه عمومی محلی در باره ایران تشکیل دهد و در آن سائل کارگری و سند پیکاشی ایران و مبارزه کارگران ایران و نیز وضع زندانیان سیاسی ایران و دیگر سائل مردم ایران را مورد بحث و بررسی قرار دهد .

روشنفکران به خاطر بد اخلاقت کارتر و فشارها حکومت جدید امریکاست . در عوض ، ایالات متحده قبول کرده است که در سال ۱۹۷۸ نصف فروش کل اسلحه به خارج را در مقابل مبلغی بیش از ه میلیارد دلار به ایران تحویل بدهد .

اگر چه رژیم شاه به این امید که در فضای جدیدی از آزادی مخالفتها به خودی خود از میان خواهند رفت انتقادات محدود ، را پذیرفته است . ولیکن این رژیم به هیچ وجه نمی تواند تظاهرات تنوع های بزرگی نظیر تظاهرات قم و تبریز را تحمل کند . اینگونه تظاهرات بمعنای رد کل آن نظام اقتصادی ای است که علیرغم اصلاحاتی در اینجا و آنجا نتوانسته است مردم را در عرض چندین سال گذشته از فلاکت نجات دهد . نرخ تورم از مرز ۳۰ درصد در سال گذشته است و افزایش کرایه خانه و مواد غذایی به ۵۰ درصد رسال می رسد ، ولی با اینهمه دستمزدها بسیار ناچیز است .

تاکی چنین اوضاعی می تواند در یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان ادامه داشته باشد ؟ تاکی رژیم ایران می تواند ناراضی مردم را خاموش کند ؟ امروزه در سراسر ایران مردم خود را آماده می کنند تا مراسم سوگواری شهیدان اخیر را در جبهه شهادت آنان فراهم کنند .



زندانیان اندک است و هم مقامات زندان با دزدی از این اعتبار زد و بند در خرید مواد غذایی، موجب وضع غذائی بازهم بدتر زندانیان می‌شوند.

د: کاهش تعداد زندانیانی که مجبورند در یک اتاق با هم زندگی کنند و کاستن از تراکم زندانیان در اتاق‌های زندان و فراهم آوردن جای بهتر و بهداشتی برای زندگی زندانیان ه: باز کردن در "بند" های زندان و اجازه دادن به زندانیان برای استفاده از هوای آزاد و پیاپی روی در حیاط "بند" ها بدون محدودیت.

و: اجازه دادن به زندانیان برای استفاده از سوزن و وسایل دوخت.

تظاهرات مردم در حمایت از زندانیان سیاسی

به دنبال آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی محبوس در زندان قصر، مقامات زندان سخت به وحشت افتاده و برای شکستن اعتصاب غذا شروع به توطئه چینی کردند. خبر اعتصاب غذا بلافاصله به شاه اطلاع داده شد و شاه دستور داد که از هر گونه امکانی برای شکستن اعتصاب غذای زندانیان سیاسی استفاده شود و زندانیان را مجبور به خوردن غذا کنند. سپهبد صمدیان پور رئیس شهرستانی کمیته مخصوصی برای مقابله با زندانیان سیاسی تشکیل داد و علاوه بر کار زندانبانان تقویت شده، هم به محافظان زندان قصر افزوده شد و هم چند کامیون سرباز در برابر درهای زندان قصر متمرکز شد.

زندانیان که با آدن تعداد زیادی کماندوهای پلیس تقویت شده بودند، برای شکستن اعتصاب غذا، با یاتون به زندانیان سیاسی حمله برده و وحشیانه به کتک زدن و مجروح کردن آنان پرداختند. اینکار که به دستور مستقیم شاه و تحت نظر کمیته مخصوص ریاست رئیس شهرستانی تشکیل شده بود انجام گرفت و موجب مجروح و مصدوم شدن بسیاری از زندانیان سیاسی شد. پس از انجام این عمل وحشیانه وضع در همه نفر از زندانیان سیاسی آنچنان وخیم بود و جراحات آنان آنچنان سخت بود که مقامات زندان با وجود بی‌اعتنائی به وضع زندانیان سیاسی، مجبور شدند این مصدومان را به بهداری زندان قصر منتقل کنند و تحت درمان قرار دهند. در همین حال به دستور "کمیته مخصوص" درها نرفس از زندانیان مصدوم و مجروح که به اصطلاح "محرک" زندانیان سیاسی را اعتصاب غذا شناخته شده بودند به سلول‌های مخوف "زیر هشت" های زندان قصر برده شدند و مجدداً

در آنجا مورد ضرب و شتم قرار گرفته و سپس به این زندانیان مجروح و مصدوم زنجیر دستبند و پابند زده آنان را در سلول‌های کوچک و تاریک نگه‌داری "زیر هشت" محبوس کردند. ولی این حمله وحشیانه به زندانیان بی‌فناج و در بند نه تنها موجب شکستن اعتصاب غذای آنان نشد، بلکه آنان را در عزم خود استوارتر کرده، پیوند و اتحاد آنان را افزون ساخت. انعکاس خبر حمله به زندانیان بی‌فناج که در اثر اعتصاب غذا خود توان چندانی نداشتند امواج خشم و اعتراض مردم را در خارج از زندان افزونتر کرد. خانواده‌های زندانیان سیاسی مردمی که در پشتیبانی فعال از آنان و میزبان اسپریشان به پا خاسته بودند روز بعد به سوی زندان قصر رفتند و در آنجا با انبوهی از پلیس و سربازان مسلسل به دست مواجه شدند.

خانواده‌های نگران که اخبار وحشتناک حمله پلیس و زنجیرهای آنرا به عزیزان خود شنیده بودند طلب می‌کردند که اجازه دیدار زندانیان به آنان داده شود. کوشش پلیس و نظامیان علیه خانواده‌ها موثر واقع نشد و تهدید و حمله به خانواده‌های نگران زندانیان سیاسی آنانرا از خواست خود منصرف نکرد. عاقبت به چند تن از افراد خانواده زندانیان اعتصابی اجازه داده شد که به نمایندگی از طرف دیگران از زندانیان دیدار کنند. به این افراد حتی اجازه نزدیک شدن و گفت‌وگو با زندانیان داده نشد. ولی حتی همان دیدار از دور از زندانیانی که نه تنها توان حرکت نداشتند، بلکه سروصورت آنان زخم بندی شده بود نشان دهنده وضع بود. نمایندگان خانواده زندانیان سیاسی در بازگشت به نزد خانواده‌ها آنچه را دیده بودند بازگو کردند و این امر خشم خانوادۀ زندانیان سیاسی را باز هم بیشتر کرد و به اعتراض و تظاهرات خشمگین علیه رژیم پرداختند.



مهندس من لطف الله میثمی

در این هنگام پلیس و نظامیان به خانواده زندانیان سیاسی حمله برده، پس از ضرب و شتم در مسانه آنان به دستگیری گروهی از آنان دست زدند. ولی خانواده زندانیان سیاسی از برابر زندان بازگشته، در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند که باز هم با حمله مأموران رژیم مواجه شدند. بدین ترتیب یک هفته از اعتصاب غذا گذشته بود و نه تنها حمله به زندانیان بی‌فناج در داخل زندان و حمله به خانواده زندانیان در خارج زندان موثر واقع نشد، بلکه عزم زندانیان برای ادامه اعتصاب غذا تا پیروزی استوارتر شد و خانواده‌های آنان نیز برای دفاع از عزیزان خود پیگیرانه تر به تلاش برخاستند.

در برابر دادرسی ارتش و دادگستری

خانواده‌های زندانیان سیاسی در جریان دفاع از عزیزان خود، همراه با هزاران نفر که از آنان فعالیت حمایت می‌کردند به دادرسی ارتش مراجعه کردند و به نمایندگان آنان اجازه ملاقات با سپهبد فخر مدرس رئیس دادرسی ارتش داده شد. وی کوشید با ایمن عبارت که بسیاری از زندانیان به زودی به مناسبت "صدمین زادروز" شاه آزاد خواهند شد، خانواده‌های زندانیان سیاسی را آزادانه مبارزه منصرف کرده و ضمن آنان را وادار کند که از زندانیان اعتصابی بخواهند به اعتصاب خود پایان دهند. ولی خانواده و نیز زندانیان سیاسی فریب نخوردند. پیش‌بینی آنان نیز درست بود، در مراسم "صدمین زادروز" شاه کیمر دولت نزدیک به چهارصد تن از سارقان مسلح راهزنان و قاچاقچیان را که در دادگاههای نظامی محکوم شده بودند آزاد کرد.

در حقیقت در صدمین زادروز رضا شاه، یعنی یک راهزن مسلح، ... تن راهزن مسلح و قاچاقچی آزاد شدند نه زندانیان سیاسی که به وسیله فرزندان این راهزن مسلح به دخمه‌های رژیم افتاده‌اند.

در سوسین هفته اعتصاب غذای بیش از هزار زندانی سیاسی، خانواده‌های آنها در برابر دادگستری تظاهرات وسیعی به پا کرده، خواست ملاقات با دادستان تهران که مسئول قانونی وضع زندانیان تهران است شدند. دادستان نمایندگان خانواده‌ها را پذیرفت ولی بنا بر گزارش "لیز تارگورد" خبرنگار روزنامه انگلیسی گاردین که همراه خانواده‌ها بود، دادستان، تهران صریحاً به آنان گفت:

اعتصاب غذای هزار زندانی سیاسی چگونه پیروز شد

من هیچ کاری نمی‌توانم برای شما بکنم * و او دروغ نمی‌گفت زیرا در کشور شاهنشاهی که تمامی قوانین پایمال شده است در استان تهران و دستگاه قضائی فاقد هرگونه قدرت هستند و تنها مجریان اوامر دیکتاتوری به حساب می‌آیند.

● خودداری از نوشیدن آب

روز ۱۶ فروردین یعنی در چهارمین هفته اعتصاب غذا زندانیان سیاسی، خودداری از نوشیدن آب را نیز آغاز کردند و اعتصاب غذا و آب به مراحل سخت‌تری رسید. در این حال وضع زندانیان سیاسی اعتصاب‌کننده به مراحل و خطی رسیده بود و بیش از صد نفر از آنان در حال مرگ بودند که به بیمارستان زندان قصر منتقل شدند ولی آنان حتی در بیمارستان نیز از خوردن غذا خودداری کردند و مسئولان بهداشتی زندان دست و پای آنان را به تخت بسته سرم‌های غذایی به آنان تزریق کردند. از جمله کسانی که وضع شان بیشتر وخیم بود، آقای میثی یکی از مبارزان مسلمان بود که به سبب شکنجه‌ای که بیشتر شده بود بدن ناتوان‌تری داشت. آقای میثی نزد یک به مرگ بود.

● در برابر دانشگاه تهران و در خیابان‌ها

روز ۱۹ فروردین گروهی از خانواده‌های زندانیان سیاسی در برابر در دانشگاه تهران اجتماع کرده، در ضمن تظاهرات خواستار پیوستن دانشجویان به تظاهرات شدند. دانش‌جویان گروه گروه کلاس‌های درس را تعطیل کرده، به آنان پیوستند. دانشگاه تهران تعطیل شد و اجتماع بزرگی در برابر دانشگاه تشکیل شد. شعارهای "زندانیان سیاسی را آزاد کنید" و "سرنگون باد رژیم استبدادی" بر زبان‌ها جاری بود. با اوجگیری این تظاهرات، گارد دانشگاه به سوی دانشجویان

و خانواده، زندانیان سیاسی حمله کرد ولی دانشجویان به مقاومت و دفاع از خود و خانواده زندانیان برخاستند. در این درگیری گروهی از دانشجویان ضروب و مجروح شده و دهها نفر دستگیر شدند. به دنبال این حمله و تقویت گارد دانشگاه با افراد پلیس دانشجویان و خانواده زندانیان به گروههای ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفری تقسیم شده در خیابان‌های اطراف به راه افتادند و به اعتراض و شعار دادن و جلب همدردی مردم با زندانیان اعتراضی پرداختند. بیش از ۲۰۰ نفر از تظاهرکنندگان به سوی چهارراه پهلوی حرکت کردند و از آنجا به سوی چهارراه امیراکرم و سه راه شاه سرازیر شدند بسیاری از مغازه‌ها کار را تعطیل کرد مباحثین و کارکنان آنها به تظاهرکنندگان پیوستند. گروهی دیگر از تظاهرکنندگان و خانواده‌های زندانیان به سوی دانشگاه علم و صنعت رفتند. در آنجا نیز دانشجویان دانشگاه را تعطیل کرده، به تظاهرات پیوستند و سپس با دادن شماره‌هایی علیه رژیم و دفاع از زندانیان سیاسی در خیابان‌ها به تظاهرات پرداختند. در همین روزها کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر به کوشش‌های تازه‌ای در دفاع از زندانیان سیاسی دست زد و با سازمان‌های بین‌المللی نیز تماس‌های تازه‌ای برای دفاع از زندانیان برقرار کرد. از سوی دیگر آیت‌الله زنجانی عضو این کمیته در نامه‌ای برای زندانیان اعتراضی از آنان خواست که چون تلاش‌هایی برای برآوردن خواست زندانیان در جریان است و قول‌هایی داده شده است تا روشن شدن نتیجه این تلاش‌ها به اعتصاب خود پایان دهند ولی زندانیان اعتراضی ترجیح دادند تا روشن شدن نتیجه به اعتصاب خود ادامه دهند. اوجگیری روزافزون تظاهرات خانواده‌های زندانیان سیاسی، حمایت هرچه بیشتر مردم از آنان و انعکاس خبرهای مربوط به اعتصاب غذا و حملات وحشیانه پلیس به زندانیان به دفاع از زندانیان در جهان و دفاع سازمان‌های بین‌المللی از زندانیان سبب شد که علیرغم

بی‌اعتنائی یکماهه به خواست‌های زندانیان سیاسی رژیم مجبور به عقب‌نشینی شود. از روز بیست و ششم اعتصاب غذا بود که ناگهان به خانواده زندانیان سیاسی و سید خبرنگاران خارجی در تهران اطلاع داده شد شاه برای رسیدگی به تقاضاهای زندانیان سیاسی گویا "شخصاً مداخله کرده است" گویا او تا آنوقت خبر نداشت و گویا حمله به زندانیان سیاسی اعتراضی در نخستین روزهای اعتصاب غذا به دستور مستقیم او نبوده است؛

عاقبت روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ در هم آوریل ۱۹۷۸) به زندانیان رسماً اطلاع داده شد که دولت با خواست‌های آنان موافقت کرده است با این توضیح که مسأله تجدید درسی آنان در دانشگاه‌های غیر نظامی چون ظاهراً "احتیاج به تهیه لایحه و گذراندن قانون مخصوص از مجلسین" دارد، احتیاج به زمان دارد و دولت تهیه این لایحه و تقدیم آنرا به مجلس مورد رسیدگی قرار داده است ولی با خواست‌های دیگر زندانیان سیاسی کاملاً موافقت شده است و اجرای آن خواست‌ها بلافاصله آغاز خواهد شد.

از روز ۲۱ فروردین اجرای خواست‌های زندانیان سیاسی آغاز شد. بدین ترتیب بزرگترین اعتصاب‌های تاریخ ایران و یکی از بزرگترین اعتصاب‌های جهان با پیروزی زندانیان سیاسی ایران پایان پذیرفت.

یکپارچگی و اتحاد عمل زندانیان سیاسی وابسته به گروه‌های سیاسی گوناگون و مقاومت دلیرانه و بی‌تردید آنان و نیز هشیاری و عمل آگاهانه آنان در برابر توطئه‌های رژیم و نیز اوج روحیه مبارزه جوانانه مردم ایران عامل تعیین‌کننده در این پیروزی بزرگ بود و عزیزان اسیر ما با مبارزهای دلیرانه از داخل زندان‌ها در هشتاد و یک روز، دستگاه دیکتاتوری را به عقب نشینی تازه‌ای وادار ساختند!

رژیم پوسیده همه موجودی و ذخیره خود را به مصرف نرسانیده است؟ آیا حتی همین نمونه‌های کوچک نشان نمی‌دهد که رژیم دیکتاتوری ایران در حال جان‌کندن است و عمر آن به پایان رسیده است؟

در واقع باید آن زیان‌د آذربایجانی را تکرار کرد که "بله دیگ، بله چقدر". وقتی محمد رضا شاه رئیس‌مملکت باشد، طبیعی است نخست وزیر چیزی بیشتر از جمشید آموزگار نمی‌تواند باشد، وقتی آن رئیس‌کشور باشد و آن یکی نخست‌وزیر، وزیر و وکلایش هم باید همان‌ها باشند که می‌بینیم و روزنامه نگارش را همین که می‌خواهد "ایران پست" منتشر کند. ■

خیزی در بخش مطبوعاتی آن بدل شد. همه تجربه سابقه "روزنامه نگاری" احمد شکرینیا از این چند سال و آن هم در چنین کارهائش تجاوز نمی‌کند و با اینحال می‌بینیم آنچنان که گفتر رژیم دیکتاتوری به ته‌دیک خورد است که برای مدیونیت‌عامل و اداره نشریه "خسار" از کشور خود به جز آدمی مانند شکرینیا هیچکس دیگر را نمی‌یابد و به جز آدمی مثال او هیچ کس دیگر حاضر به همکاری با رژیم نیست. روزگاری ایادی و عوامل مطبوعاتی رژیم آدم‌هایی مانند عبد الرحمن فرامرزی، علی‌دشتی بودند و اکنون عامل مطبوعاتی برجسته رژیم آدم‌سی مثل احمد شکرینیا است! آیا به راستی ایس

... رژیم می‌خواهد در اروپا روزنامه منتشر کند

شد. ولی در این روزنامه رسمی هم که کارکا - نش به ابتکار بسیار نیاز ندارند، او موفقیتی نداشت. بعد که هفته‌نامه "جوانان رستاخیز" انتشار یافت سردبیر "رستاخیز" برای رفع مزاحمت، شکرینیا را به این مجله معرفی کرد و او که استعدادی در نوشتن نداشت ولی در آئین دوستیایی مهارتی پیدا کرده بود خود را به سردبیر آن مجله نزد یک کرده، انجام دادن خرد کاری‌های مجله را بر عهده گرفت و در این مسیر با مجموعه "فرد رستاخیزی آشنا" می‌پیدا کرد و خود به‌عنوان مدیر از فساد رستما

باید این نکته را بیفزاییم که ما اطلاعات زیادی در مورد شرایط کنونی زندان های ایران و وضع کنونی آنها در دست نداریم. تنها شنیدیم که بودیم که بهبود هائی در وضع زندان های ایران رخ داده است ولی این اطلاعات دقیق نبود. لیکن احساس کردیم درخواستی که از ما در مورد اعتصاب غذا شده بود درخواستی بود که ما می توانیم از آن پشتیبانی کنیم. بخصوص که ما همیشه معتقد بودیم که زندانیان می بایست توسط دادگاه های عادی محاکمه شوند و نه دادگاه های نظامی و این امر درست یکسری از خواست های زندانیان سیاسی اعتصاب کننده در زندان قصر بود. این سالهای بود که ما می توانستیم بدون هیچ گونه اشکالی از آن حمایت کنیم. و کردیم و خواهیم کرد. اکنون اطلاعی که داریم اینست که دولت ایران خواست های زندانیان را پذیرفته است و اعتصاب غذا خاتمه یافته است.

سوی آزادی: خبر پایان اعتصاب غذا فقط در روزنامه "گاردین" چاپ شده بود و هنوز موقت نیست.

آن برلی: من جریان را دنبال می کردم. در این جهت شخصا به تهران تلفن کردم و با رئیس کمیته دفاع از آزادی و حقوق بشر آقای دکتر کریم سنجابی صحبت کردم و او به ما اطمینان کامل داد که اعتصاب غذا پایان یافته است. من می خواستم مطمئن شوم زیرا ما در فکر اقدامات جدیدی بودیم. اما او به ما گفت که قسمت عمده درخواست های زندانیان را پذیرفته اند و اعتصاب غذا پایان یافته است.

سوی آزادی: گفتید که شنیدهاید بهبود هائی در شرایط زندان ها رخ داده است. می توانید توضیح دهید که بهبودها چه بود وند ؟

آن برلی: در حقیقت این ساله را من با تردید گفتم زیرا اطلاعات دقیقی درباره بهبود وضع زندان های ایران ندارم. تنها چیزی که می دانم اینست که برخی از خانواده های زندانیان سیاسی آزاد انتر و مرتب تراز سابق می توانند زندانیان را ملاقات کنند. بطور کلی ما در موقعیتی نیستیم که اظهار نظر کنیم. زیرا ما خودمان از زندان ها بازدید نکردیم و همانطوریکه میدانید صلیب سرخ هم (بدون اجازه دولت مربوطه) نتیجه تحقیقات خود را فاش نمی کند. بنابراین ما اطلاعات درست اول نداریم ولی می توانیم بگوییم که در مواردی خانواده های زندانیان با اطلاع داده اند شرایط زندان از زمان بازدید صلیب سرخ اندکی بهبود یافته است.

سوی آزادی: همانطور که می دانید دولت ایران ادعا می کند که سازمان عفو بین -

المللی جزئی از یک سازمان تروریستی است و مطالب زیادی در جرایم ایران نوشته شده است. به خصوص در رابطه با جلسه ای که در باره وضع ایران در هلند داشتید.

آن برلی: در فوریه ۱۹۷۷ کفرانسسی در باره ایران در آمستردام داشتیم که توسط بخش هلندی عفو بین المللی سازمان داده شده بود. جزوه ای در باره ایران منتشر کردیم. این صرفا یک جزوه از یک سری بود.

آنها به دروغ خود اعتراف کردند

سوی آزادی: سوال من اینست که وقتی دولت ایران می گوید شما بخشی از یک سازمان تروریستی هستید موضع شما چیست ؟

مارتین انالز: (دبیر کل سازمان عفو بین المللی) تا آنجا که من خبر دارم دولت ایران مشخصا چنین چیزی نگفته است. می دانم که مطالبی در روزنامه های ایران ذکر شده است. ما این مسائل را نادیده می گیریم. زیرا بعضی ها اتهامات زیادی ب ما می زنند. بعضی از سخنگویان ایرانی را می شناسیم که از یک طرف بطور ضمنی ادعا کرده اند که ما جزئی از یک توطئه کمونیستی هستیم و از طرف دیگر ادعا کرده اند که ما جیره خوار آمریکائی ها هستیم. بستگی دارد به این که آنان با چه کسی صحبت می کنند! این حرفها زیاد مهم نیست. خود آنان هم به این اتهامات اعتقاد ندارند. بطور کلی این اتهامات سخرفهستند ماهیت سازمان ما کاملا مشخص است. هیچکس آنرا مورد سوال قرار نداده است. البته ممکن است حلقه سیاسی بکنند.

سوی آزادی: البته می دانید که در ایران مطبوعات تحت کنترل دولت است و علاوه بر آن من به یاد دارم که سخنگوی وزارت امور خارجه نیز در همان هنگام شبیه چنین مطالبی را در مورد سازمان عفو بین المللی گفت. غرض آنکه در این مورد ساله فقط مربوط به مطالب ذکر شده در مطبوعات نیست. زیرا هم مطبوعات ایران بخصوص در چنین مواردی صرفا نظر رژیم ایران را منعکس می کنند و هم در این مورد وزارت خارجه ایران سخن گفته است.

مارتین انالز: بنظر من این اتهامات حدی نیستند. پس از کفرانس آمستردام، با سردبیر یکی از روزنامه ها در تهران صحبت کردم و به او گفتم مطالبی که در مورد کفرانس آمستردام و سازمان عفو بین المللی گزارش داده بودند نادرست بوده است و او هم اعتراف کرد که بله نادرست بود. ما به او گفتم شما چطور می توانید مطالبی را که می دانید حقیقت ندارد منتشر کنید ؟ او گفت: " شما پروپاگاندا می کنید و ما هم پروپاگاندا می کنیم" البته ما پروپاگاندا نمی کنیم. جدا ما تبلیغات نمی کنیم بلکه حقایق را بازگو می کنیم و در مورد آنها کار می کنیم. اگر

می خواستیم تبلیغات کنیم باید به انتقادات آن روزنامه ها جواب می دادیم. اما بنظر ما این امر مهم تر است که ما برای زندانیان فعالیت کنیم تا به آن روزنامه ها جواب بگوییم.

نبودن ضمانت های قضائی در ایران و مذاکره باشاه

سوی آزادی: پس از کفرانس بخش عفو بین المللی در هلند شما ملاقاتی با شاه داشتید. ممکن است توضیح دهید که در این ملاقات چه مسائلی مطرح شد ؟

مارتین انالز: من در باره مسائل مربوط به سازمان عفو بین المللی در ایران صحبت کردم. در باره سیستم قضائی و نبودن ضمانت های قضائی و نیز کلیه مسائلی که قبلا بارها در باره شان اظهار نظر کرده ایم. پس از بازگشت از ایران به کمیته اجرائی بین المللی سازمان عفو گزارشی در این مورد دادم. پس از آن ناظری به یک محاکمه در تهران فرستادم. سپس با موافقت شاه گزارشی در باره قانونهای جدید (در ادراستی در ادگاه های نظامی) که در ماه مه در ایران منتشر شده بود آماده کردیم و آنرا برای شاه فرستادیم و سپس کلیه گزارشهای خود را در باره این قوانین جدید (در ادراستی) منتشر کردیم. هنوز منتظر جواب دولت ایران به انتقاد اتمان هستیم. قرار است که جوابی داده بشود و بنابراین بزودی جواب رسمی را خواهیم دانست و آنرا دقیقا بررسی خواهیم کرد.

سوی آزادی: گزارشی که رسیده از ایران حاکیست که بسیاری از زندانیان سیاسی که مدت زندانشان پایان یافته است هنوز زندان هستند. اطلاعات شما در این مورد چیست و چه اقداماتی کرده اید ؟

مارتین انالز: بسیار علاقه مندم که اطلاعاتی در باره موارد مشخصه ما بدید زیرا ما برای زندانیان شخص فعالیت می کنیم البته علاوه بر آن در مورد سیستم کلی قضائی. ما بسیار علاقه مندیم که اطلاعات لازم را در مورد افراد مشخص زندانی در اختیار ما بگذارید.

سوی آزادی: امیدوارم که در چنین مواردی بتوانیم به شما کمک کنیم. ما اینکار را خواهیم کرد.

مارتین انالز: یکی از مشکلاتی که به خصوص در مورد ایران با آن مواجه شده ایم نداشتن اطلاعات دقیق است. در مورد کشور های دیگر اطلاعات دقیق بیشتر از ایران به ما می رسد.

سوی آزادی: به نظر شما دلیل این امر چیست ؟

مارتین انالز: نمی دانم. بسیاری از کشور ها هستند که از نظر ارتباطی مشکلاتی شبیه ایران دارند ولی در عین حال در این رابطه کمتر کشوری است که به اندازه ایران ساله کمبود اطلاعات درست و دقیق داشته باشد.

● ما افشاگری می‌کنیم و دنیا توجه می‌کند، اینست قدرت ما

بسوی آزادی: سازمان عفو مانند يك دولت قدرت اجرائی ندارد. شما فقط می‌توانید توصیه کنید و پیشنهاد بدهید. بنابراین کار شما اینست که به کشورها پیشنهاد بدهید. قدرت واقعی جز انتشار حقایق در مورد يك کشور ندارد. اما در مورد مطبوعات چه می‌کنید؟ پس از ملاقات شاه با کارتر کیسه مطبوعات انگلستان و امریکا مطالب واقعی در مورد ایران را گزارش نمی‌دهند حتی گزارش‌های شما را هم منتشر نمی‌کنند. در این رابطه چه کار می‌توانید بکنید و چه کار می‌کنید؟

مارتین انالز: اولین مطلبی که باید بگویم اینست که ما مشابه همان فعالیتی را که در رابطه با ایران انجام می‌دهیم در مورد ۶۰ الی ۷۰ کشور دیگر نیز انجام می‌دهیم. بنابراین اعتبار با نفوذی که داریم - که البته قدرت نیست - مربوط به فعالیتی است که در طی يك مدت طولانی در مورد کشورهای متفاوت انجام می‌دهیم. نمی‌توان گفت کم‌کم بشود بعد و تنها پیشنهاد داد. من معتقدم که این کار را می‌توان کرد و پیشنهادها را می‌توان منتشر کرد. و این امر خود موجب نفوذ در ساله می‌شود. البته این دولت‌ها الزاماً پیشنهادها را قبول نمی‌کنند. راههای بسیاری برای استفاده از اطلاعات هست، البته اگر به اطلاعات دسترسی پیدا کنیم. نیروی که ما از آن برخورداریم بر اساس این است که اطلاعات لازم را به دست جمع آوری می‌کنیم و بیطرفانه از این اطلاعات استفاده می‌کنیم. اینکه ما این کار را می‌کنیم برای سازمانمان اعتبار ایجاد کرده است. اگر ما قدرت داشتیم ضعیف تر بودیم زیرا کسی را تهدید نمی‌کنیم جز به این معنی که آنها را و دیگران را با حقیقت مواجه می‌کنیم. اگر ما واقعا قدرت این را داشتیم که يك زندانی را آزاد کنیم یا يك کشور را تحریم کنیم فوراً اعتبار خود را از دست می‌دهیم زیرا کلیه کشورها می‌دانند که در آنها اختناق هست، نمی‌توان تحریم کرد. آخرین گزارش سالانه ما ۱۱۷ کشور را شامل می‌شود. کدامیک از این کشورها را باید انتخاب کرد؟ کدامیک را می‌باید تحریم کرد و چه کسی باید آنها را تحریم بکند؟ ما فقط می‌توانیم بگوئیم وقتی کشورهای مختلف با هم در باره مسائل مختلف وارد مذاکره می‌شوند، باید از وضع حقوق بشر در کشورهای يك دیگر آگاه باشند و بدانند که جریان قدرتند - هر افکار عمومی در سطح بین المللی وجود دارد که نسبت به وضع حقوق بشر در آن کشور حسد انتقادی دارد. ما سعی نمی‌کنیم فعالیت‌ها را خود را بیش از آنچه واقعا هست جلوه دهیم ما بسیار ساده هستیم. فراج خود و اهداف خود را تا می‌توانیم می‌کنیم و راه خود را شخصی

می‌سازیم و همه اینکارها را بطور علنی انجام می‌دهیم. ولی تمام فعالیت‌هایمان را الزاماً منتشر نمی‌کنیم و وقت مناسب را باید انتخاب کرد و ما چنین می‌کنیم.

● حکومت ایران برای خاموش کردن اعتراض جهانی از حربه نفت استفاده می‌کند

بسوی آزادی: ساله "بیگو" را در مورد افریقای جنوبی به یاد دارید؟ او در زندان مرد و به یاد دارید که در مطبوعات جهانی، در تلویزیون، در رادیو و روزنامه‌ها با چه وسعتی ساله او منعکس شد. این بنظر من بسیار درست بود. ولی در عین حال نمی‌توان فراموش کرد که کل این تبلیغات برای يك فرد بود در صورتیکه در ایران هزاران زندانی هست و سکوت کامل در این مورد برقرار است در این صورت این گمان ایجاد می‌شود که وقتی ساله ای مثل ساله بیگو با چنان وسعتی عنوان می‌شود در حقیقت به خاطر این قربانی نیست بلکه انگیزه سیاسی شخصی در پس عنوان کردن این ساله قرار دارد و وقتی در هینا هزار زندانی سیاسی و شکنجه در ایران تقریباً سکوت می‌شود هم به همین ترتیب.

مارتین انالز: در مورد کار خود بگوئیم. ما در رابطه با موارد شخصی فعالیت می‌کنیم. "استیو بیگو" البته انعکاس جهانی داشت. او رهبر يك گروه جدید افریقای بود. همه با "آپارتاید" مخالف هستند. هیچگونه اختلاف نظر بین المللی در مورد این که "آپارتاید" بد است وجود ندارد. بنابراین افریقای جنوبی در مورد تبعیض نژادی یکی از موارد استثنائی است که این دلیل که يك اقلیت سفید پوست هست که اکثریت را صرفاً بخاطر رنگ پوستشان تحت ستم قرار می‌دهد. در مورد ایران وضع به گونه‌ای دیگر مطرح می‌شود. ما در فوریه ۱۹۷۶ يك جزوه کوتاه در باره ایران منتشر کردیم که موجب تبلیغات وسیعی شد. از شاه در تلویزیون در مورد آن سؤال شد. بنظر من نمی‌توان گفت که "تحریم" یا "سانسوری" در کار است. ولی فعالیت تبلیغاتی شدیدی از طرف دولت ایران برای خنثی کردن این مسائل هست و آنها حد اکثر کوشش را می‌کنند که چهره خود را آراسته کرده، آنرا حفظ کنند. و البته يك ساله ساده دیگر سیاسی ساله نیست است که نباید فراموش کرد. در برابر اعتراضها، نفت يك حربه است. بنابراین به ساله "حقوق بشر در ایران اهیتی را که بسیاری از مردم فکر می‌کنند باید داده شود، داده نمی‌شود. علاوه بر آن دسترسی به اطلاعات در مورد افراد مشخص در مورد ایسران بسیار سخت است.

● پایان شکنجه در ایران ثابت نشده است

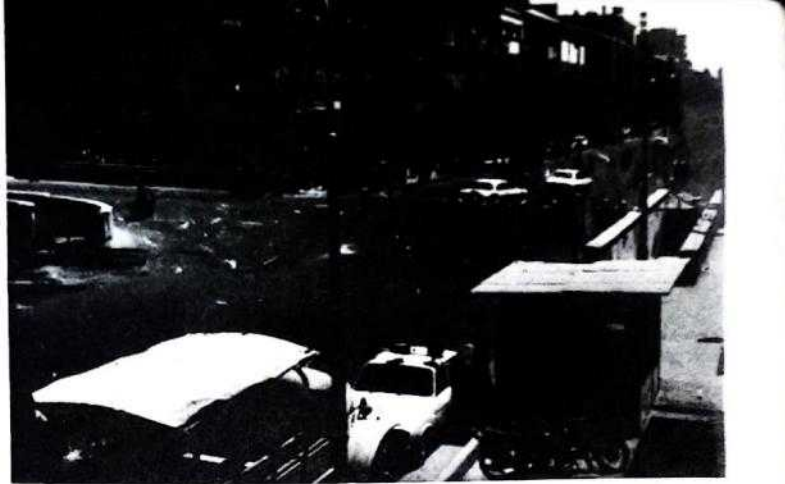
بسوی آزادی: در مورد ادامه شکنجه در ایران چه اطلاعاتی دارید؟ آن برلی: ما نتوانستیم خود تحقیقاتی را در این زمینه دنبال کنیم. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوئیم که آیا شکنجه در ایران ادامه دارد یا خاتمه یافته است زیرا اطلاعات دست اول نداریم. تنها چیزی که من می‌توانم بگویم اینست که اخیراً برخی از اعضای اپوزیسیون در ایران به من گفتند که شکنجه مانند گذشته در تمام موارد رخ نمی‌دهد، یعنی (مانند گذشته) اکثریت اشخاص که دستگیر می‌شوند شکنجه نمی‌شوند بلکه فقط اشخاصی که حکومت فکری می‌کند در فعالیت‌های چریکی یا فعالیت‌های ترویجی شرکت داشتند شکنجه می‌شوند. البته من فقط حرفی را که به من زده شده است تکرار می‌کنم. ما هیچ‌چیز نمی‌توانیم صحت آنرا بسنجیم. چنین امری بر ما ثابت نشده است.

مارتین انالز: بنظر من بسیار مهم است که اطلاعات دقیق‌تری داشته باشیم. اعتبار ما بر اساس دقت حرف‌هایمان است و اگر درگویی‌هایی رخ داده است آنها باید مانند بقیه مطالب ذکر شود. تصمیم دولت ایران در مورد دعوت از صلیب سرخ خود بسیار مهم بود. به هر حال که باشد هرگونه بازید مستقل خارجی بهتر از نبودن چنین بازید است. واضح است که صلیب سرخ محدودیت‌هایی دارد - آنها نمی‌توانند اطلاعات خود را به ما یا کسان دیگر بدهند جز به خود دولت - ولی آنها رئیس خود را فرستادند. و این ساله علنی بود که گزارششان را مجبور بودند به خود شاه بدهند.

● وسعت شکنجه در ایران

بسوی آزادی: در ملاقاتان با شاه آیا او قول داد که به شکنجه خاتمه دهد؟ مارتین انالز: او گفت دستور داده است شکنجه نباید دیگر انجام شود. این مطلب جدید نبود. او قبلاً این را اعلام کرده بود. قبل از اینکه من به ایران بروم شاه گفته بود که شکنجه دیگر در ایران رخ نمی‌دهد. البته این مطلبی است که او گفت، من آنرا نمی‌گویم. بسوی آزادی: وقتیکه گفت دیگر شکنجه انجام نمی‌شود، مقصودش آن بود که قبلاً افراد را شکنجه می‌دادند؟

مارتین انالز: چنین مفهومی در این حرف نهفته است. وقتیکه کسی می‌گوید ما دیگر از شکنجه استفاده نمی‌کنیم این یعنی که قبلاً افراد را شکنجه می‌دادیم. و ما شکنجه نداریم که در ایران به وسعت از شکنجه استفاده شده ... باقیمانده در صفحه ۳۸



بازارهای تهران در اشغال ارتش شاه در روز چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت.

... باقیمانده از صفحه ۷

در دانشگاه تهران نیز با وجود مراقبت و آمادگی پلیس و گارد دانشگاه، دانشجویان تظاهرات اعتراضی و ضد رژیم گسترده‌ای بر پا کردند و تظاهرات دانشجویان این دانشگاه نیز به خیابان‌ها کشیده شد و گروهی از مردم نیز به دانشجویان پیوسته، به تظاهرات پرداختند.

از صبح روز سه شنبه اعتصاب در بازارهای تهران، خیابان ناصر خسرو، خیابان بوذرجمهری، خیابان سیروس، خیابان ارک و خیابان‌های جنوبی تهران آغاز شد و این اعتصاب به روز سه شنبه محدود نماند و در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه نیز ادامه یافت. از روز سه شنبه که روز آغازین اعتصاب بود در برابر اغلب مغازه‌ها و حجره‌ها صاحبان آنها ایستاده بودند و در عین آنکه در برابر فشار و تهدید پلیس و ارتش در مورد باز کردن مغازه‌ها و حجره‌هاشان مقاومت می‌کردند، از ترک بازار نیز خودداری می‌کردند و بدین ترتیب بود که خاصه در بازار کاشان‌ها، بازار بزرگ، بازار عباس‌آباد، بازار سلطانی، بازار زرگرها، بازار آهنگرها، بازار کوبی‌ها، بازار بزازها و نیز در خیابان‌های اطراف این بازار در برابر هر مغازه یک یا چند نفر که صاحبان این حجره‌ها و مغازه‌ها بودند ایستاده بودند ولی بازارها و خیابان‌های اطراف آنها کاملاً تعطیل بودند. قوای ارتشی سراسر بازارها را اشغال کرده بودند و در خیابان‌ها پلیس‌های مسلسل به دست درگشت بودند. در منطقه بازار و اطراف آن بیش از پنجاه هزار نظامی و پلیس مستقر شده بودند. مغازه‌داران و بازاریان در این روزها در مجالس یاد بود شهدای یزد و دیگر شهرها شرکت می‌کردند و بار دیگر به محوطه بازار و جلوی محل‌های کار خود باز می‌گشتند. روز پنجشنبه اعتصاب در منطقه بازار و خیابان‌های مرکز شهر تهران به

تظاهرات گسترده‌ای بدل شد. این روز درست روز پس از صدور اعلامیه غلط و شداد دولت در مورد شدت عمل علیه تظاهرات بود و نخستین روز پس از روزی بود که حکومت شاه اعلام کرده بود به اصطلاح "آزادی‌های اعطایی" خود را پس گرفته است. درست در همین روز بود که تظاهرات در سراسر تهران اوج گرفت. زیرا مردم تصمیم داشتند به این رژیم کودن بفهمانند که امکان تظاهرات و اعتصاب‌ها به مردم اعطا نشده، بلکه مردم این امکانات را به زور گرفته‌اند و رژیم هم دیگر قدرت رجوع خوانی و قلدر منشی ندارد.

در روز پنجشنبه ده‌ها هزار نفر از مردم تهران در مسجد جامع تهران در مراسم عزاداری و یاد بود شهدا شرکت کردند. در مراسم مسجد جامع تهران آقایان مهندسین بازرگان، دکتر سنجابی، داریوش فروهر و چند تن دیگر از رهبران گروه‌های ایسوی، زیسیون نیز شرکت داشتند. پس از سخنرانی و اعلام آنکه روز پیش (چهارشنبه) رژیم در شهر قم به کشتار تازه‌ای دست زده است و ضامن ارتشیان به خانه‌های آقایان آیت‌الله گلپایگانی حمله و بیحرمتی کرده‌اند، چند ده هزار شرکت‌کننده در مراسم با ابراز خشم و انزجار و اعتراض به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات وسیع ضد رژیم آغاز شد. ارتش و پلیس که خیابان‌ها را زیر کنترل گرفته بود و برای نشان دادن بیشتر قدری دولت پس از صدور اعلامیه و تعویق سفر شاه جهت سرکوب تظاهرات، شدت عمل بیشتری نشان می‌داد، بلافاصله به تظاهرکنندگان حمله کرده و تیراندازی مستقیم به روی جمعیت را آغاز کردند. در نخستین لحظات گروهی از تظاهرکنندگان به خاک افتادند و شهدای تازه‌ای بر قهرست بزرگ شهدا افزوده شدند. این امر نه تنها موجب ترس مردم نشد، بلکه تظاهرکنندگان به سوی هزاران پلیس و ارتش

سلح حمله کردند و در محلی از مساطق وضعی شبیه جنگ تن به تن شروع شد. در این درگیری بود که چند تن از پلیس‌ها و ارتشیان نیز کشته شدند. تظاهرات در خیابان‌های مرکزی شهر، به خصوص در خیابان‌های بوذرجمهری، خیابان ارک، باب‌همایون، ناصر خسرو و خیابان سیروس، خیام و در نزد یک مسجد جامع شکل حادثه‌تری داشت.

عصر روز پنجشنبه پس از چند ساعت وقفه نسبی بار دیگر تظاهرات شدت گرفت. این بار تظاهرات در خیابان‌های خیام، چهارراه گلوندک، بوذرجمهری، میدان مخبرالدوله، خیابان‌های سعدی، فردوسی، شاه‌آباد، خیابان‌های جنوبی شهر از جمله خیابان مولوی و میدان اعدام شدت بیشتری داشت. گروهی از تظاهرکنندگان در چهارراه گلوندک جمع شده و در حالی که با شمارهای "مرگ بر شاه" و "بر چیده باد سلطنت" و "انتقام، انتقام"، خیابان‌ها را به لرزه در آورده بودند مورد حمله تانک‌ها و ارتشیان و نیروی گماند و پلیس قرار گرفتند. چند نفر به شهادت رسیدند. تظاهرکنندگان از طریق خیابان خیام و مولوی به سوی میدان شاه به حرکت درآمدند. گروهی دیگر از تظاهرکنندگان به سوی خیابان ورزش - ضلع شمالی پارک شهر - حرکت کردند. تانک‌ها، ارتش و پلیس به تظاهرکنندگان حمله کرده، با شلیک‌های بی‌وقفه گروهی کثیر را کشتند و یا مجروح کردند. اعتصاب و تظاهرات در خیابان‌های شاهرضا، امیرآباد، میدان محسنه، میدان فوزیه، خیابان شهباز در برابر دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی و نیز در بخش غربی تهران در خیابان‌های هاشمی، سلسبیل، سه‌غریب، آذربایجان، قضاقدشت، جیحون، امین‌نهار و دیگر نقاط این منطقه و نیز در مناطق جنوب غربی تهران از جمله در شاهپور جنوبی، خیابان گمرک، امیریه جنوبی، مختاری، منطقه راه آهن، پل جوادیه، مختاری، چهارراه عباسی، خیابان شیر و خورشید، نواب، رباط، کریم و دیگر مناطق جنوب غربی شدت بسیاری داشت. در این مناطق بیشتر شرکت‌کنندگان در تظاهرات کارگران و نیز گروه‌های زحمتکش ساکن در این مناطق بود. در خیابان‌های مذکور زد و خورد بین تظاهرکنندگان و پلیس و نظامیان شدت داشت و تعداد مجروحین دیگر قابل شمارش نبود. در تعداد کشته‌شدگان نیز بسیار نبود. در سراسر شهر تهران عملاً حکومت نظامی کامل برقرار بود. دولت می‌کوشید با قدرت نمایی و خشونت اعلامیه دولت اثرات آزاد عمل به مردم نشان دهد و مردم نیز مصممانه در حال زوال بودن رژیم و بی‌پروایی خود را در برابر رجوع‌خوانی‌های رژیم بازگو می‌کردند. شاه که سفر خود را به مجارستان به تعویق

انداخته بود تا به خیال خود تظاهرات را سرکوب کند، نخست گمان می‌کرد تا روز سه‌شنبه بعد، این کار ساده را به انجام خواهد رساند. ولی شدت تظاهرات نشان داد که دیگر کار زیادی از دست او و جلا در این بر نمی‌آید. به این جهت در حالی که تظاهرات در روزهای بعد همچنان ادامه داشت و اعلامیه دولت به جز افزایش خشم مردم هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورده بود، شاه با سرخوردگی یکدیگاتور و امانده، سفر خود را از روز یکشنبه آغاز کرد تا یک هفته‌ای در شرق اروپا سری آرام به بستر بگذارد.

در زنجان

تظاهرات در زنجان نیز از روز سه‌شنبه آغاز شد. در این تظاهرات بر خورد های متعددی بین ماموران و مردم پیش آمد و گروهی مجروح شدند. در همین حال به دنبال عملیات جلا در مشاهده مجدد رژیم در تبریز و از جمله قتل شدن دانشجوی دانشگاه تبریز در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت، جنازه یکی از دانشجویان شهید دانشگاه تبریز کشته اصلا اهل زنجان بود به زادگاهش آورده شد. نام این دانشجوی شهید داود میرزائی بود. جسد او را شهربانی تبریز به شهربانی زنجان تحویل داد و این "ابراز مرحمت" جلا دران تبریز فقط به آن جهت بود که داود میرزائی دانشجوی شهید، با خانواده "پرنفوذ" ذوالفقاری‌ها نسبت خانوادگی داشت. او پسر باحناق مصطفی ذوالفقاری تروتنسند و زمیندار معروف زنجان بود. شهربانی زنجان نمی‌توانست با تقاضای برگذاری مراسم ختم که از طرف "مصطفی خان" عنوان شده بود موافقت نکند. مراسم ختم برگزار شد و در شهر کم جمعیتی مانند زنجان بیش از ه هزار نفر در این مجلس شرکت کرده، در میان سخنرانی و اعظ به ابراز احساسات ضد رژیم پرداختند و سپس به تظاهرات گسترده تری در همان محل مزار دانشجوی شهید پرداختند. مصطفی ذوالفقاری که وضع را چنین دید از مردم خواست کلمه تظاهرات پایان دهند و متفرق شوند. ضمنا کوشید شهادت داود میرزائی را امری تصادفی جلوه دهد ولی مردم او را هو کرده، وی را همدست و همکار رژیم خواندند و سیم بلندگو را قطع کردند. ماموران با شدتی وحشیانه به جمعیت حمله کرده و گروه کثیری را زخمی و مجروح و بسیاری را دستگیر کردند.

در تبریز

علیرغم عملیات خشن و انتقامجویانه‌ای که تحت نظر ارتشید شفقت استنادار و نماینده نام الاختار شاه در تبریز انجام شده است، از روز دوشنبه تظاهرات وسیعی در دانشگاه تبریز و دیگر موسسات آموزش عالی و نیز در خیابان‌ها انجام شد. روز سه‌شنبه

۱۹ اردیبهشت اعتصاب در شهر تبریز آغاز شد و نه تنها مغازه‌ها و موسسات کوچک، بلکه بسیاری از کارخانه‌ها نیز به اعتصاب پیوستند، کارگران به تظاهرات خیابانی پیوستند. در این روز ماموران ارتش و پلیس در کلبه مساجد را بسته بودند و از ورود مردم به مساجد زهره‌پوش‌ها و کامیون‌های پلیس و ارتش کشیک می‌دادند. ارتش و پلیس به مردم جو حتی عابریانی که شاید در تظاهرات شرکت نداشتند حمله می‌کردند و صدای تیراندازی از مناطق مختلف شهر شنیده می‌شد. در این تظاهرات مردم به حمله و وحشیانه ارتش و پلیس پاسخ گفتند و درگیری‌های متعددی پیش آمد. در این درگیری‌ها ده‌ها نفر از تظاهرها کشته گان به شهادت رسیدند و تعداد زخمی شدگان و دستگیر شدگان نیز زیاد بود. ضمنا در این درگیری‌ها چند تن از پلیس‌ها نیز به هلاکت رسیدند و تعداد زیادی از آنان زخمی شدند.

مهمترین درگیری روز سه‌شنبه در دانشگاه تبریز پیش آمد. دانشجویان سرگرم شعار دادن علیه شاه و رژیم و تظاهر بودند که نخست مورد حمله و وحشیانه‌ای از طرف گارد دانشگاه و سپس قوای نظامی و پلیس قرار گرفتند. دانشجویان حمله گاردی‌ها را بوجواب نگذاشتند. در حمله و وحشیانه گارد و قوای نظامی و پلیس به دانشجویان که در آغاز به تظاهرات آرامی پرداخته بودند، شش دانشجوی دانشگاه تبریز به شهادت رسیدند و بیش از ۱۰۰ دانشجوی زخمی شدند. پلیس و ارتش در حمله به دانشجویان از مسلسل استفاده می‌کردند و به همین سبب تصد اد کشته شدگان و زخمی‌ها زیاد بود. دولت مدعی شد که در این درگیری فقط سه دانشجوی به شهادت رسیدند ولی باید گفت که حتی تلفات نیروهای سرکوب نیز بیش از این رقم بود. ضمنا شهدای تظاهرات خیابانی بیشتر از میان کارگران و کسبه تبریز بودند. اعتصاب در سراسر شهر تبریز تا روز شنبه یعنی ۴ روز ادامه داشت.

در مشهد

در روز سه‌شنبه تظاهرات ضد دیکتاتوری و اعتراضی با اجتماع مردم در مساجد آغاز شد و سپس مردم به خیابان‌ها آمده به تظاهر پرداختند. هجوم ماموران ارتش و پلیس به مردم حداقل هشت نفر شهید بر جای گذاشت. مردم جنازه شهید را بر روی دست گرفته به سوی حرم به راه افتادند و فریاد های مرگ بر شاه و صدای گلوله شهید را فرا گرفته بود. مشهد سه‌شنبه و چهارشنبه در اعتصاب بود.

در بهبهان

از صبح سه‌شنبه تظاهرات یاد بود شهیدای

یزد و دیگر شهرها در بهبهان شروع شد. پس از برگزاری مراسم یاد بود در امامزاده حیدر مسردم به خیابان‌ها ریختند و شروع به تظاهرات علیه رژیم کردند. تظاهرات به سرعت به وسعت سراسر شهر گسترش یافت. اعتصاب عمومی حتی بدارس را در بر گرفته بود. هنگامی که مردم با حمله خشن ماموران پلیس و ژاندارم مواجه شدند، گروهی از آنان به کویچه‌ها رفتند و با توجه به آنکه اتوبوس‌ها نمی‌توانستند به کویچه‌های نسبتا باریک وارد شوند، در کویچه‌ها مردم به تجمع و شمسار دادن پرداختند. ماموران پلیس و ژاندارم به تیراندازی پرداختند و گروهی از مردم به خاک افتادند، ماموران در تاقب مردم به کویچه‌ها وارد شدند و مردم به آنها حمله کرده، چند تن از ماموران را از پای در آوردند. در خیابان سعدی، خیابان فردوسی و خیابان پهلوی بهبهان نیز درگیری خشن به شهادت چند نفر شد. مردم جنازه‌ها را به روی دست گرفته، به تظاهرات ادامه دادند. در این تظاهرات مردم سالن شیرو خورشید را که محل اجتماعات "حزب رستاخیز" و مراسم دولتی است به آتش کشیدند.

در کرمانشاه

تظاهرات و حمله مامورین و درگیری‌ها از روز دوشنبه شروع شد و سه‌شنبه اعتصاب قسمت اعظم شهر را فرا گرفت. صبح سه‌شنبه مردم در مسجد بروجردی اجتماع کردند و سپس به تظاهرات خیابانی پرداختند که بسا حمله سربازان ارتش غرب و پلیس مواجه شد. تعداد کشته شدگان به درستی معلوم نیست و زخمی‌ها بیش از ۲۰ نفراند.

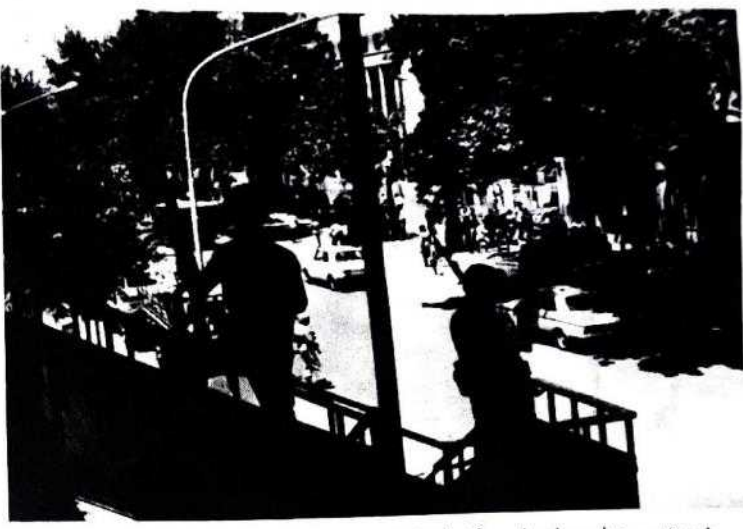
در اصفهان

روز سه‌شنبه بازار و بسیاری از خیابان‌های اصلی شهر در اعتصاب شرکت کردند و کامیون‌های ارتش و پلیس در سر چهار راه‌ها آماده بودند. تظاهرات موضعی در این شهر با هجوم ماموران مواجه شد و گروهی زخمی و مجروح شدند. دانشگاه اصفهان در حال اعتصاب بود و دانشجویان نقش فعالی در تظاهرات داشتند.

در میانه

روز سه‌شنبه در این شهر نیز اعتصاب همگانی بود. صبح سه‌شنبه مردم در مسجد امامزاده مراسم یاد بود شهید را برپا کردند و سپس به خیابان‌ها ریخته به تظاهرات ضد رژیم پرداختند. در هجوم ماموران پلیس و ژاندارم گروهی زخمی شدند که حال چند تن از آنان وخیم است. به دنبال خورشید

به دستور فرماندهان و منوچهر آزموین (مامور ساواک و استاند ار فارس) ماموران ارتش و پلیس مسلحانه به مساجد داخل شد. همه تیراندازی و ضرب و جرح مردم در محوطه مسجدها برداختند. در چند مورد در برابر اخطار ماموران در مورد هجوم به داخل مسجدها، مردم برای حفظ حرمت مساجد از آنها بیرون آمدند ولی بعد رنگ مورد حمله ماموران قرار گرفتند. تظاهرات تنها با خشونت ارتش و پلیس فروکش نکرد بلکه گسترده تر شد و سراسر شهر را فرا گرفت. در یک منطقه شیراز، مردم در برابر شلیک مسلسلها به یک کودکستان پناه بردند. ولی ماموران حتی رعایت کودکگان کودکستانی را نیز نکردند و وارد کودکستان شده، گروهی از مردم و چند کودک را در داخل کودکستان کشتند. دانشجویان دانشگاه پهلوی نقش فعالی در اعتصاب و تظاهرات داشتند. با وجود محاصره دانشگاه به وسیله ارتش و پلیس، دانشجویان توانستند اداره امور دانشجویی دانشگاه پهلوی را که مرکز عملیات ساواک در این دانشگاه است با گلبه پرونده های ساواکی آن به آتش بکشند و کاملا ساختمان آنرا ویران کنند. در تظاهرات چهارشنبه که ابتدا به وسیله دانشجویان دانشگاه مهندس شروع شد و به سرعت اوج گرفت گروهی دیگر از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند.



رژیم چندین هزار سرباز برای سرکوب اعتراضات مردم در منطقه بازار تهران مستقر کرده بود.

برداخته بودند، به مردمی که از مسجد بیرون آمده بودند پیوستند و تظاهرات گسترده تر شد. ارتش و پلیس تظاهرکنندگان را مورد حمله خشونتباری قرار دادند. علاوه بر تیراندازی برای پایان دادن به تظاهرات، دولت از اتومبیل های آبیانش نیز استفاده کرد. مردم تعدادی از اتومبیل های پلیس و اتومبیل های آبیانش را در خیابان ها آتش زدند. هجوم خشن ماموران موجب شهادت دهها نفر شد. در برابر خشونت و تیراندازی ماموران که با تفنگ و نیزه مسلسل انجام می شد، گروهی از مردم به مساجد پناه بردند ولی

وحشیانه ماموران رژیم، اعتصاب به مدت چهار روز ادامه یافت در حالی که در آغاز اعتصاب به مدت یکروز اعلام شده بود.

در شیراز

اعتصاب ۱۹ اردیبهشت شیراز، سراسر شهر را فرا گرفت. صبح سه شنبه گروهی از مردم در مسجد نور مراسم یادبود شهدا را برپا کردند و سپس به تظاهرات خیابانی پرداختند و گروههای دیگری از مردم و از جمله دانشجویان که از قبل به تظاهرات

در کازرون

روز سه شنبه تظاهرات کازرون پس از مراسم یادبود شهدا در مسجد نو این شهر شروع شد و به زودی گسترش یافت. تظاهرات نخست در خیابان شاه انجام شد که با حمله و تیراندازی سربازان و پلیس مواجه شد و

... باقیمانده در صفحه ۳۹

... باقیمانده از صفحه ۳

داخل کشور و چه در خارج به ما پیوستند و به طور مستقیم یا از طریق فرستادن نوشته های خود به یاری ما برخاستند.

ما کوشش خواهیم کرد با بهره گیری از همکاری یاران خود در داخل کشور، خبرهای مبارزات ضد رژیم در داخل ایران و به طور کلی آخرین خبرهای میهن مان و خاصه آن بخش از خبرهایی را که رژیم از انتشار آنها جلوگیری می کند و نشان دهند، ماهیت واقعی رژیم است، در اختیار خوانندگان خود قرار دهیم.

و در پایان: نخستین شماره بسوی آزادی در آخر فروردین ماه انتشار یافت و با توجه به دشواری توزیع و مدت عرضه مجله، عملاً بسوی آزادی در اردیبهشت ماه به دست خوانندگان رسید. برای پرهیز از این امر انتشار بسوی آزادی را یک هفته به تعویق انداختیم تا از این پس شماره هر ماه در هفته آغازین همان ماه انتشار یابد و در طی همان ماه در اختیار شما قرار گیرد. همین.

سر دبیر

مطلقاً یک کار امید بخش و مثبت تلقی می کنیم و به آن ارجح می- نهیم. زیرا هدفی که بسوی آزادی در برابر گذاشته است یعنی آزادی های دموکراتیک و کمک به از میان بردن دیکتاتوری و خفقان فقط نخستین گام است، فقط موجد شرایط مساعدی است برای تبلیغ آزادی و نظرات و سازماندهی سیاسی توده های مردم به وسیله گروههای سیاسی. بدین سبب است که ما بسوی آزادی را وقف انعکاس مبارزات همه گروههای اپوزیسیون در خارج از کشور و همه گروههای اپوزیسیون مردمی در داخل کشور کردیم و از همه گروههای اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج از کشور می خواهیم که خود نیز اخبار کوشش ها و مبارزات خود را برای انتشار در اختیار ما بگذارند. ما بدون هر گونه تبعیض، منعکس کننده مبارزات آنها علیه رژیم دیکتاتوری ایران خواهیم بود و در عمل این نکته را نشان داده، اثبات خواهیم کرد. با توجه به محدودیت صفحات در هر شماره مبارزات یک یا چند گروه را منعکس خواهیم کرد و در مجموعه یک دوره، مبارزات همه گروهها را. نکته دیگر آنکه پس از انتشار نخستین شماره بسوی آزادی چند تن دیگر از نویسندگان و هنرمندان ارجمند ایران چه در

هجرائی

چه هنگام می زیستام ؟
 کدام مجموعه، پیوسته، روزها و شبان را من ؟
 اگر این آفتاب

هم آن شعل کال است
 بی شبنم و بی شفق
 که نخستین سحرگاه جهان را آزموده است ؟

چه هنگام می زیستام ؟
 کدام بالیدن و کاستن را

من
 که آسمان خودم

چتر سرم نیست ؟ -

آسمانی از فیروزه، نیشابور
 با رگه های سبز شاخساران ،
 همچون فریادِ واژگونِ جنگلی
 در دریاچمنی ،

آزاد و رها
 همچون آینه ای که تکثیر می کند .

بگذار آفتاب من

پیروزم باشد

و آسمان من

آن کهنه کرباس بی رنگ .

بگذار بر زمین خود بایستم

بر خاکی از بُرانه، الماس و زرشه، درد .

بگذار سرزمینم را زیر پای خود احساس کم
 و صدای رویش خود را بشنوم :

زب زب، طبل های خون را

در چینگرا

و نمره، بیزهای عاشق را

در دیلمان آ.

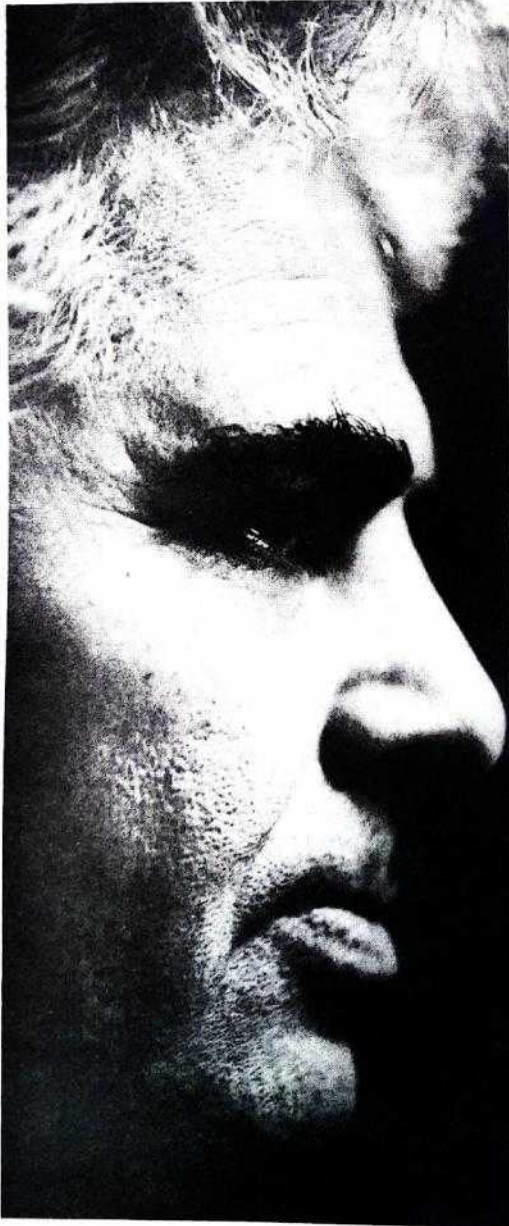
وگرنه چه هنگام می زیستام ؟

کدام مجموعه، پیوسته، روزها و شبان را من ؟

۱۵ اسفند ۵۶

شعر تازه ای از احمد شاملو

احمد شاملو بزرگترین و برجسته ترین شاعر معاصر ایران، شاعری کسه شعرو ادب معاصر ما بدون اوست، شاعری که همه زندگس و و ارج هنری خود را پیوسته در خدمت مردم خویش گذاشته است، به یاری دوستان و همکاران نویسنده خود در "بسوی آزادی" برخاسته و یکی از آخرین شعرهای خود را برای انتشار در اختیار ما قرار داده است .
 سپس بهسار ما و همه مبارزان ضد دیکتاتوری نثار او باد .



۱- میدان چینگر، نزدیک تهران، که مخالفان رژیم در آنجا تظاهرات می شوند .
 ۲- دیلمان، منطقه ای است در شمال کشور که بخش معروف سیاهگل جزو آن است و سیاهگل نقطه آغاز مبارزه مسلحانه در سالیان اخیر است .

چه کسی عامل بیگانه در ایران است؟

رژیم خود گامه و وابسته ایران در تبلیغات رسمی و غیر رسمی خود و حتی از زبان سردستان خود نظیر شاه و شرکا، پیوسته می گویند مبارزان و مجاهدان راه آزادی ایران را عناصر استعمار و عوامل بیگانه معرفی کند. این افتخاری زرد پلانه به صدیق ترین و پرشورترین فرزند آن ایران توحالی تر از آنست که نیازی به جواب داشته باشد. ولی در اینکه عوامل بیگانه میهن ما را مرصه تاخست و تاز خود قرار داد مانند تردید نیست. بگذارد از زبان همان اربابان بیگانه بیخیم به راستی عوامل بیگانه در ایران چه کسانی هستند و چگونه بر سینه نشسته اند و به بیگانگان خدمت می کنند؟

ما انتشار این اسناد را به طور مرتب ادامه خواهیم داد و از خوانندگان خود نیز می خواهیم که هرگونه سند و کتاب و نشریه افشاگرانه ای را که در این باره در اختیار دارند، بدون ذکر نام فرستند، به نشانی ما پست کنند.

... و شاه به حکومت بازگشت

روز ۱۴ مرداد ۱۳۳۲ یعنی تنها ۱۴ روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد، اینستار رئیس جمهور وقت آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "گمان می کنم امروز صبح در روزنامه ها خواند های که مصدق توانست بر مجلس فائق آید و خود را از آن خلاص کند (اشاره به رفراندوم) ... تمام این اوضاع آن صفحات برای آمریکا شوم و نحس است زیرا اگر در نیای این نقاط را از دست بدهد چگونه می تواند سرزمینهای ثروتمند شرق آسیا را نگه دارد؟ این راه را در یک جا باید مسدود کرد و در بریا زود باید مسدود شود ... هم اکنون تصمیماتی گرفته شده است، اما مصمم به اینکار هستیم"

به راستی "تصمیمات" نیز گرفته شده بود. هشت سال پس از کودتا مجله معروف آمریکایی "نیشن" در شماره ۲۴ ژوئن ۱۹۶۱ از این "تصمیمات" پرده بر گرفت و با استناد به مدارکی که بنا بر قول این مجله سطر به سطر آن به تاپیس "سیا" - سازمان جاسوسی آمریکا - رسیده است، اسرار کوتاهی ۲۸ مرداد و بازگشت شاه به قدرت را به این شرح افشا کرد:

"... در اوت ۱۹۵۳ آلن دالس (رئیس سیا) عازم سفر شد و ظاهراً به این بهانه که به همسر خود - که تعطیلات خود را در دامنه کوههای آلپ در سوئیس می گذراند - ملحق شود، به اروپا پرواز کرد. سفر او درست همزمان با تحولاتی بود که در ایران جریان داشت. مصدق محمد رضا شاه را به خلع شدن از سلطنت و اخراج از ایران تهدید می کرد. نخست وزیر با حزب توده ایران ائتلاف کرده و تقریباً قدرت مطلقه ای به دست آورده بود. و در همین حال با هیئتهای سیاسی اعزامی شوروی مشغول مذاکره بود. این امور حاکی از آن بود که دیگر لحظه تصمیم فرا رسیده است. با اینحال لوتی هندرسن سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران مانعی ندید که ایران را در چنین وضعی برای چند روز ترک کند و به آلن دالس در سوئیس ملحق شود. مسافر دیگری که ظاهراً تحت تاثیر جاذبه هتل زیبای راس در دامنه آلپ واقع شده بود و در این هنگام بحرانی به آن نقطه کشیده شد، پرنسین اشرف پهلوی خواهر توامان و زیبا و باارده شاه بود که بر طبق نوشته هاگس، پس از بگو مگوهای دراز و خشمگین با برادرش، در مورد روش تردید آمیز در برابر مصدق، ایران را ترک کرده بود.

"این گرد همایی در دامنه آلپ بین یک رئیس سازمان جاسوسی، یک سیاستمدار اروپایی پرنس ایرانی به آن می مانست که در یک زمان همه آنها به ارتعاش آمدند. این نظر بسیار وورد یک بازیگر مرموز دیگر به صحنه فعالیت ها تقویت شد. اوژنرال نورمن شوارتسکف بود که از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۸ کار تجدی سازمان پلیس شاه را برعهده داشت. او به ایران رفت و چنین ادعا می کرد که منظورش از این سفر "تجدید دیدار با دوستان قدیم" است. ژنرال شوارتسکف توانست بدون هیچ مانع و مشکلی با شاه ملاقات کند و با سرلشکر زاهدی همکاری پیشینش در اداره پلیس مذاکراتی محرمانه به عمل آورد. ناگهان به وضوح لحن ها نسبت به مصدق به شکل خشنی دگرگون شد ... تا کون جزئیات نقشه و ماجرا در هیچ جا مورد بحث واقع نشده است. همین اندازه معلوم است که انطبقت سرویس (سازمان جاسوسی انگلیس) با گشاده دستی شروع به پول خرج کردن کرد. رقم قابل اعتماد ۱۹ میلیون دلار است و چنین رقمی می تواند بسیاری را تحت تاثیر قرار دهد ... بدیهی است چهره ای که از این وقایع ترسیم شده است ساخته و پرداخته "سیا" است و می گویند چنین فکری را القا کند که سقوط مصدق به دست "خود ایرانی ها" انجام گرفته است ... در پرتو توری که بر واقعیت ها تابید، این حقیقت به طور کامل آشکار شد که تمامی موفقیت های "سیا" در ایران در یک کودتای سلطنتی از نوع قدیمی با صرف مهالغ کلانی پول خلاصه می شده است ... اما نتیجه ای که در عمل به دست آمد عبارت بود از ایجاد دستگاهی که در سراسر خاورمیانه برجسته ترین نمونه فساد است."

در سال ۱۹۶۴ دو محقق آمریکایی (به نام های دیویس و ایوز و روز توماس) در کتابی به نام "حکومت نامرئی" - در باره فعالیت های سیا - نوشتند:

"اکنون دیگر هیچ تردیدی وجود ندارد که کودتای ۱۹۵۳ ایران که منجر به سقوط محمد مصدق نخست وزیر و حفظ تاج و تخت محمد رضا شاه پهلوی شد را "سیا" سازمان داده و رهبری کرده است. ولی اندک اندک تعداد کسانی که می دانند این کودتا که حکومت ایران را ساقط کرد بوسیله یکی از ماموران "سیا" به نام کریمت "کیسم" روزولت که نوه شوهر روزولت رئیس جمهور پیشین آمریکا است، رهبری شده است. او هنوز در محافل جاسوسی آمریکا به نام آقای ایران معروف است."

به راستی چه کسی عامل بیگانه در ایران است؟

برای دفاع از سربازان و پاسبانان «متمرد» به ما کمک کنید

۲۰۰ سرباز و پاسبان از تیراندازی به مردم خودداری کردند

- سربازان و پاسبانان "متمرد" از واحد های خود گریختند و مردم به آنان پناه داده اند
- در تبریز و تهران شایع است رئیس کلانتری ۱۰ تبریز که برای پرهیز از کشتار پاسبانان را مرخص کرد اکنون با خطر تیرباران شدن رو بروست.

از سوی دیگر بر پایه گزارشی که از ایران دریافت داشته ام در جریان کشتار ۲۹ بهمن ماه در تبریز مأموران کلانتری ۱۰ تبریز از سرد هنگ تاجبخش رئیس کلانتری کسب تکلیف میکنند. وی به پاسبانان دستور می دهد به خانه های خود بروند و از شرکت در کشتار مردم بی سلاح خودداری کنند. با اجرای این دستور از طرف مأموران، مردم موفق می شوند بدون دادن تلفات کلانتری ۱۰ تبریز را اشغال کنند. سپس از تصرف تبریز به وسیله نیروهای نظامی شاه، مأموران سرهنگ تاجبخش را دستگیر کرده او را مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار می دهند و سپس وی را به دادگاه نظامی تحویل می دهند و اکنون خطر تیرباران شدن این افسر شریف را تهدید می کند.

ما هنوز از کیفیت این واقعه و درستی و نادرستی جزئیات آن اطلاع کافی نداریم و به این سبب تنها به انتشار مختصر این خبر بر اساس شایعاتی که در تبریز و تهران وجود دارد پرداختیم. بنابراین از خوانندگان خود که از این واقعه آگاهی درست و قابل اطمینان دارند می خواهیم که اطلاعات خود را در این مورد در اختیار ما قرار دهند تا در صورت صحت خبر، در سطح بین المللی به دفاع از این افسر شجاع برخیزیم. به هرحال اگر این افسر به مجازات محکوم شده و پاسبانان تیرباران شود، قربانیای بر درستی شایعات خواهد بود و ما و دیگر مبارزان در این مورد مشخص نیز، به وسعت به افشای رژیم جلا در ایران در سطح بین المللی خواهیم پرداخت.

ما از خوانندگان خود می خواهیم که در مورد سربازان و پاسبانانی که شجاعانه از تیراندازی به سوی مردم بی سلاح خودداری کرده اند هر گونه اطلاع بیشتر و موثق در اختیار ما قرار دهند تا پس از تأیید خبرها از منابع دیگر، به دفاع از این افراد شجاع برخیزیم. ■

با این مقاله "متمرد" شماره پیش "بسوی آزادی" با عنوان "به میان سربازان برویم" در ایران و خاصه در تهران با استقبال مواجه شد ما و بنا بر گزارش یکی از خبرنگاران ما، این پیشنهاد و عملی بودن و واقعی بودن آن ده ها به دهان می گردد.

به هر حال اکنون تنها در مورد تبریز در حدود ۲۰۰ تن از سربازان و پاسبانان "متمرد" که از واحدها و محل های خدمت خود گریخته اند وجود دارند. وظیفه همه آزادی طلبان و مبارزان و مردم شرافتمند ایران است که به این افراد پناه داده، آنان را از گزند رژیم و مأموران جلا در آن به دور اند. زیرا افراد "متمرد" تنها به این ۲۰۰ نفر محدود نمی شوند، بلکه گروه قابل توجهی از سربازان و پاسبانانی که از تیراندازی به سوی مردم تبریز و دیگر شهرها خودداری کرده اند دستگیر شده و تسلیم دادگاه های نظامی شده اند و خطر تیرباران شدن آنان را تهدید می کند. شاه در محاصره روز شنبه ۲۳ اردی بهشت به طور ضمنی به رسیدگی به وضعیت این افراد اشاره کرده، از آن ابراز رضایت کرد و ابراز رضایت یک جلا در مشغوم و خونین است.

خبرهای دلگرم کننده و امید بخشی از ایران می رسد، خبرهایی که بویک بودن و احتضار رژیم بسویده ایران را بیش از پیش نمایمسان می کند.

از جمله این خبرها آنکه در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ گروه قابل توجهی از سربازان و پاسبانان و نیز برخی از درجه داران و افسران علیرغم دستور فرماندهان و روسای خود از تیراندازی به سوی مردم بی سلاح خودداری کردند و این امر در تظاهرات چند هفته اخیر در چند شهر دیگر (واژه جمله در قم) کم و بیش تکرار شده است و به همین سبب رژیم از واحدهای نظامی و پلیس مناطق دیگر برای کشتار مردم تبریز و قم استفاده کرده است.

عدم اجرای دستور تیراندازی به تظاهر کنندگان بی سلاح در برخی از موارد موجب مجازات آتی نظامیان و پاسبانان "متمرد" شده است و آنان بلافاصله مورد شلیک فرماندهان خود قرار گرفته اند. در موارد دیگر نظامیان و پاسبانان "متمرد" دستگیر شده، تسلیم دادگاه های نظامی شده اند و گروهی از آنان که چنین امری را پیش بینی می کرده اند از واحدها و مراکز خدمت خود گریخته اند و اکنون مأموران ساواک و دژبان و رکن دوم ستاد ارتش به دنبال آنان هستند و در چند مورد برای یافتن این افراد مأموران رژیم به روستا های آنان مراجعه کرده، خانواده های آنان را در زیر فشار قرار داده اند. ولی این افراد را مردم در پناه خود گرفته اند.

گزارش هایی که از خبرنگاران "بسوی آزادی" از ایران رسیده است حاکیست که متمردان سربازان و پاسبانان "متمرد" در کشتار تبریز که اکنون مأموران رژیم در جست و جوی آنان اند به حدود ۲۰۰ نفر می رسد. علاوه بر این گزارش ها، خبر "متمرد" گروهی از سربازان و پاسبانان از دستور تیراندازی به مردم بی سلاح تبریز در چند روزنامه معتبر جهانی - از جمله تایمز لندن - نیز انعکاس یافته است. انتقاد این خبرها در ایران با خوشحالی و استقبال ستایش آمیز مردم رو برو شده است. در ارتباط

... تلاش رژیم برای ایجاد اختلاف بین گروه های مبارز ...

به آنان اطلاع داد که آنان نیز می توانند در همان زمان نمایشگاه دیگری در بیروستان برگزار کنند به شرط آنکه از فروش کتاب های غیر مذهبی خودداری کنند.

به این ترتیب در یک زمان در یک سالن دو نمایشگاه کتاب یکی اسلامی و یکی باصطلاح "غیر اسلامی" تشکیل شد. ولی دانش آموزان مذهبی و "غیر مذهبی" در جریان نمایشگاه شروع به همکاری با یکدیگر کردند. وقتی گزارش این همکاری به ساواک رسید در آخرین روز نمایشگاه کتاب بیروستان، مرجان، هر دو نمایشگاه را به اتهام همکاری با یکدیگر و پخش اعلامیه و نوار، تعطیل کردند. ■

مستلزم چند روز "مطالعه" دانست. در طی این چند روز او با "مراجع مسئول" تماس گرفت و سپس به دانش آموزان اعلام کرد در صورتی بآنان اجازه برگزاری نمایشگاه داده می شود که از به نمایش گذاشتن و فروش کتابهای مذهبی خودداری کنند. دانش آموزان که از حیل "ساواک" در این مورد بیخبر بودند با این امر موافقت کردند. ولی این امر باعث اعتراض دانش آموزان مذهبی شد. مسئولان نمایشگاه به آنان اطلاع دادند که آنان تبعیضی در مورد کتاب ها قابل نشدند و مسئول این وضع بد بیروستان است. دانش آموزان مذهبی به بیروستان مراجعه کرده و آقای مدیر

مطبوعات و مسأله سانسور در ایران



در این که مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی در ایران در دست در اختیار رژیم دیکتاتوری و وابسته ایران قرار دارند و ابزار دروغ زنی، دروغ پردازی، باوه سرانی، افترا زنی و چاپلوسی رژیم اند، هیچک از گروههای اپوزیسیون در داخل کشور تردیدی ندارند و به همین جهت هم هست که همتی آنها مصراغه و باکوششی وقفه ناپذیر به افشای ماهیت کثیف این ابزار-های اختناق فکری مردم و این وسائل توجیه رژیم ارتش ایران پرداختند و می بردازند. اما متأسفانه در برخورد به این امر مهم، همیشه آن احساس مسئولیت لازم در کار سردگمات و آن وقت نظر کامل و افشاگرانه که لازمه چنین امریست اعمال نمی شود و گهگاه عباراتی قلم انداز در این مورد به کار می رود که در آینده می تواند مورد سوء استفاده و جنت مکانی مطبوعات کونی و مزدوران آنها شود. ما تاکنون در برخی از نشریات و اعلامیه های داخل و خارج کشور و از جمله در بعضی از اعلامیه های کانون نویسندگان ایران با این عدم دقت و این اشتباه سهوی رو برو بودیم و آخرین نمونه آنرا در نشریه "خبرنامه" که از طرف اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران در داخل کشور انتشار می یابد می بینیم. در شماره اول "خبرنامه" - ۲۰ بهمن ۱۳۵۶- در طی مقاله ای چنین آمده است:

"با توجه به سانسور وحشتناکی که بر همه وسائل ارتباط جمعی حاکم است و کوششی که برای درگرفته جلوه دادن حقایق از سوی دستگاه استبداد می شود...

اکنون که ما این توضیح را می نویسیم، بسی تردید برای نویسندگان مقاله مذکور نیست ابهامی باقی نمی ماند که از نظر خواننده چنین اشتباه سهوی و قلم اندازی می تواند نشان دهند، گونه ای فاصله بین رژیمسم و دستگاه سانسور آن با روزنامه ها و وسائل ارتباط جمعی داخل کشور باشد. حتی خواننده چنین مطالبی می تواند با وسائل ارتباط جمعی که در زیر این "سانسور وحشتناک" قرار دارند، احساس همدردی کند و آنها را از قربانیان رژیم ببندارد. چنین خواننده های اگر از واقمیت مسائل کونی ایران اندکی به دور باشد می تواند چنین تصور کند

که اگر آقای فرهاد خان سعودی (اطلاعات)، دکتر مصطفی مصباح زاده و آقا زاده هایش (کیهان)، رضا قطبی و محمود جعفریان (راد یو و تلویزیون)، داریوش همایون و هوشنگ وزیری (آیندگان)، دکتر عبد الرسول عطیمی (پیغام امروز)، دکتر مهدی سمسار (سر دبیر مسئول رستاخیز) و شرکا، دیگر آنان در زیر این "سانسور وحشتناک" قرار نداشتند، هم اکنون آستین ها را بالا زده بودند و سرگرم "تنویر افکار عمومی" بودند! در حالی که هیچکس تردیدی ندارد که واقعا چنین نیست. رژیم دیکتاتوری ایران در طی سالها فتشگری و خشونت و یول و مقام دادن و تصفیه کردن و اجرای برنامه ها دیگر، مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی را از آن خود کرده است. دیگر هیچگونه فاصلهای بین رژیم دیکتاتوری ایران و مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی ایران وجود ندارد، دیگر مدت هاست مطبوعات ایران در زیر "سانسور وحشتناک" قرار ندارند، بلکه خود بخشی از این "سانسور وحشتناک" هستند. رابطه بین مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی با سازمانیت و وزارت اطلاعات، مدت هاست که دیگر رابطه آمر و مأمور نیست، بلکه روابط میان همکاران است. در جلساتی که به طور مرتب در "حزب رستاخیز" و وزارت اطلاعات تشکیل می شود تا خط مشی تبلیغاتی رژیم معلوم شود، سرهنگ شهاب فردوسی رئیس مطبوعات ساواک از همان اختیار و امکاناتی برخوردار است که امیر طاهری و آقا زاده، دکتر مصباح زاده برخوردارند، تدین معاون وزارت اطلاعات همانقدر حق اظهار نظر دارد که دکتر محمد زینگار و دکتر مهدی سمسار دارند. وقتی خبر فوق العاده ای پیش می آید دکتر مصباح زاده (کیهان) و فرهاد سعودی (اطلاعات) نخست در باره آن با یکدیگر مشورت می کنند و هنگامی که در مورد انتشار یا عدم انتشار آن و یا چگونگی انتشار آن تصمیم گرفتند و بهترین راه حفظ منافع رژیم را پیش بینی کردند، نظر خود را تلفیق با رئیس مطبوعات ساواک و وزیر یا معاون وزارت اطلاعات در میان می گذارند و معمولاً نظر آنان تفاوتی با هم ندارد و اگر داشته باشند

صاحبان اطلاعات و کیهان با ساواک و وزارت اطلاعات فقط مشورت می کنند، نه اینکه از آنها دستور بخواهند. البته گهگاه به سبب انتشار یک خبر، خشم شاه برانگیخته می شود. ولی نه به آن علت که این آقایان خواسته اند سانسور را بشکنند، بلکه فقط به آن علت که در محاسبه منافع رژیم اشتباه کرده اند و در چنین حالی خشم شاه به طور مساوی به روی ساواک و وزارت اطلاعات و روزنامه ها و رادیو و تلویزیون فرود می آید و سرشکن می شود و در این میان هیچکس از خشم آریامهری نصیب بیشتری نمی برد. زیرا همتی مأموران و عوامل یک دستگاه هستند. اگر سرهنگ فردوس رئیس مطبوعات ساواک است، دکتر مصباح زاده هم سناتور انتصابی شاه است، اگر تدین معاون وزارت اطلاعات است، داریوش همایون بدیرعامل روزنامه آیندگان هم وزیر اطلاعات است، اگر عباس سعودی صاحب اطلاعات نایب رئیس مجلس سنا بوده است و حالا آقا زاده ماش هم در همان راه قدم برمی دارد، دکتر محمد زینگار هم در تبلیغات حزب رستاخیز همه کاره است و معاون بیمه مرکزی ایران است، اگر دکتر عطیمی (پیغام امروز) را از شیراز وکیل مجلس کرده بودند و حالا هم در همان راه دارد خوشخدمتی میکند، دکتر مهدی سمسار هم که در جهل و چندی سالی از ترس دانشجویان از دانشیاری دانشگاه ارومیه سازی دانشگاه تهران بساز نشسته شد، هم سردبیر رستاخیز است و میلیون ها پول از اعتبارات دولتی را در اختیار دارد و می خورد و می خوراند و هم مأمور همکار نزد یک سازمان امنیت است، اگر محمود جعفریان در اصل کارمند سازمان امنیت و مأمور خدمت در سازمان رادیو تلویزیون و خبرگزاری پارس است، رضا قطبی هم خوشبخت وند نزد یک نامزد سابق فرح است که حرفش همیشه حرف آخر است. این مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بسا این خصوصیات دیگر در زیر "سانسور وحشتناک" نیستند، بلکه خود قسمتی از "سانسور وحشتناک" هستند. این مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی موجودیت هائی جدا از رژیم دیکتاتوری ایران نیستند، بلکه قسمتی

... بقیه مطبوعات و ساله سانسور ...

جدا نشدنی از آنند، سخنگوی آنند . تازه در چند ساله اخیر و پس از بازداشت و تیر باران کردن روشنفکران قهرمان خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان و به دنبال آن تصفیه مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی (که این دو قهرمان در آنها کار می کردند)، تشکیل " حزب رستاخیز " نه تنها صاحبان و سردبیران مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی بیشتر به دستگاه اختناق گره خورده اند و دیگر کاملاً جزو آن شده اند ، بلکه این امر حتی در سطح و قاعده " مطبوعات و وسایط ارتباط جمعی نیز تعمیم یافت و کارکنان فعال مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی که گروهی از آنان از پیش نیز مأمور ساواک و سیا حقوق بگیر وزارت اطلاعات بودند - تقریباً جملگی به طور کامل و به اشکال مختلف به رژیم دیکتاتوری ایران وابسته شدند و به عوامل ماموران قلم به دست آن بدل شدند . در این حال بود که گروهی از نویسندگان و روزنامه نگاران واقعی که هنوز از کار مطبوعاتی کاره نگرفته بودند و ضمناً به عللی دستگاه هم از تصفیه آنان خودداری کرده بود ، عطای کار روزنامه نگاری در شرایط خفقان را به نقایش بخشیدند و خود را دواطلبانسه

از کار مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی گسار رفتند .

به هر حال اکنون تفاوت يك رئيس يا كارمند ساواک و شهرياني با يك صاحب و سردبیر با روزنامه نگار فرودست مطبوعات و وسایط ارتباط جمعی فقط در آنست که آن اولی ها مأمور حفظ رژیمند و این دومی ها مأمور توجیه رژیم .

البته در این میان گهگاه روشنفکران شریعی نیز توانسته اند به مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی رژیم رخنه کنند . ولی اولاً دیگر چنین افرادی معمولاً نمی خواهند و نه می توانند که به مشاغل اصلی و مهم وسائل ارتباط جمعی دست یابند و ثانیاً رخنه چنین افرادی به وسائل ارتباط جمعی در ایران ، همانند رخنه يك روشنفکر مترقی به صفوف ارتش دشمن است که اگر چه ممکن است گاهی موثر افتد ، ولی به طور کلی سرشت و ماهیت آن ارتش را تغییر نمی دهد .

باید این اصل را به خاطر داشت و در نوشته ها و نشریات ضد رژیم با احساس مسئولیت کاملی این اصل را رعایت کرد که مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی ایران - سخنگویان و بلندگویان رژیم دیکتاتوری ایران - اند و نه موجودیت هائی جدا از رژیم و تحت کنترل و سانسور وحشتناک رژیم .

... بقیه در دفاع از جنبش ضد دیکتاتوری

عظیم و علیه گمبه جوانب اختناق وجود دارد . باید کوشید تا با ایجاد کمیته های دفاعی و جبهه های واحد مبارزاتی این امکانات را به واقعیتی نیرومند تبدیل ساخت . صفحات این نشریه را در خدمت این کوشش قرار داده ایم و همکاری وسیع ترین افراد ، گروه ها و سازمان های مختلف با انواع واتسام نظریات و عقاید مختلف را خواهانیم . دوره آینده دوره بسط و رشد مبارزه ضد اختناق است و برنامه ریزی جدی برای این مبارزه در دستور کار قرار دارد . باید گمبه نقابند و نظرات در باره بهترین و موثرترین طرق پیشبرد مبارزه کوبی علیه اختناق مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد تا در فراهم ساختن زمینه های ضروری این مبارزه موفق شویم . از این رو ما از گمبه نیروها دعوت می کنیم که در پایه ریزی این زمینه شرکت کرده ، در راه یافتن و انجام رساندن بهترین و موثرترین امکانات پشتیبانی جهانی از مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه صمیمانه ، بد ریخ و بی تردید کام نهند . ما خود صمیمانه در این کوشش و تبادل نظر سهم می شویم و از تمامی امکانات خویش برای به ثمر رساندن این امر بهره گیری خواهیم کرد .

هیات تحریریه

"اسرار" فعالیت مخالفان!

روز چهارشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۵۷ (۱۲ آوریل) پس از يك سلسله بیا و برو و تشکیل کمیسیون ها و سو کمیسیون های متعدد ، عاقبت عمده و اکره " حزب رستاخیز " عزمشان را جزم کردند که يك جلسه " مصاحبه " مطبوعاتی تشکیل دهند و " اسرار فعالیت های مخالفان " را فاش کنند!

خبرنگاران و عکاسان و فیلم برداران مطبوعات و راديو و تلویزیون گنگمان می کردند بار دیگر بسا " شو " های تلویزیونی آقای ثابتی (مقام امنیتی) روبرو خواهند شد ، بلافاصله پس از رسیدن به محل مصاحبه سروگوشی به آب دادند و فهمیدند که این دفعه آقای محمد رضا عاملی قائم مقام " حزب رستاخیز " جانشین آقای ثابتی شده است . جناب قائم مقام نشست ، بادی به غیقب انداخت و بیست و از يك ساعت در افشانی کرد و " اسرار " را فاش کرد ! مجموعه " اسرار فعالیت های مخالفان " که آقای عاملی و حزبش و سازمان امنیتی کشف کرده بودند و فاش کردند ، این بود که مخالفان در خارج از کشور ۲۹ نشریه مختلف منتشر می کنند و همه این ۲۹ نشریه هم که وابسته به گروه های مختلف

هستند ، چون با " نظام شاهنشاهی " و شخص محمد رضا شاه و ماموریت او - برای زاندارمی خلیج فارس و نیز با " حزب فراگیر رستاخیز " مخالف اند ، بنابراین از يك مرکز رهبری می شوند !! اگر اینقدر حماقت را باور نمی کنید ، به روزنامه های دولتی همانروز مراجعه کنید ، آنچه نوشتیم عین فرمایشات آقای قائم مقام " حزب " است!

محمد رضا عاملی در آن مصاحبه يك دسته گل دیگر هم به آب داد . او گفت مخارج این نشریات خیلی زیاد است و چون دانش جویان و دیگر ایرانیان مقیم خارج نمی توانند چنین پولی خرج کنند ، بنابراین مخارج این نشریات را " استعمار سرخ و سیاه " می بردارند - یعنی هر کدام سهم خودشان را می دهند!

برای آنکه جای تردید در صحت حرفه های ایشان باقی نماند ، آقای قائم مقام " حزب " اضافه فرمودند که تنها مخارج پست کردن نشریات مخالفان در خارج ، برای هر شماره بیش از يك میلیون تومان است!! ما که دستمان در کارست و وقتی این ارقام را شنیدیم دود از گله مان بلند شد . در واقع

ما نمی دانیم سازمان امنیت و " حزب رستاخیز " این ارقام را از کجا آورده اند . ظاهراً ماخذ این ارقام باید يك قیاس باشد . قیاس مذکور هم به این ترتیب است که این حضرات گانگستر وار پول های کلانی از خزانه کشور بلند می کنند تا خرج " نشریات حزبی " خودشان کنند . توی آن ریخت و پاش و دله دزدی و همه دزدی هم که حساب و کتابی در کار نیست و با حساب سازی هر يك تومان چند هزار تومان برای خزانه کشور تمام می شود . ظاهراً توی این حساب سازی ها حتی مخارج رسمی پست کردن " مطبوعات حزب رستاخیز " راهم چند لا پهنای به قالب می زنند و همین قضیه است که جناب قائم مقام را به اشتباه انداخته ؛ بالاخره هرکس دنیا را با معیار خودش انداز می گیرد .

" اسرار " و ارقام و مخارج عنوان شده باز طرف قائم مقام " حزب رستاخیز " آنچنان از مرحله پرت است که احتیاج به هیچ جوابی ندارد . فقط به تقلید از " یوزباشی طنزگوی معروف اصفهانی باید خدمت ایشان عرض کرد که : - آقا جان ، پای شما گرون حساب می کنند!

تعداد وکلای معترض به کشتار قم و تبریز به ۲۶ تن رسید

توضیحی برای دوستان «اودیسی»

همچنان که در خبر این صفحه آمده است، در آخرین روزی که «بسی آزادی» آماده چاپ می شد، دو تن دیگر از نمایندگان مجلس عوام انگلستان به همکاران خود پیوستند و در اعتراض به کشتارهای ۹ ژانویه و ۱۸ فوریه تبریز خواستار اعزام یک هیات تحقیق از طرف سازمان ملل به ایران برای رسیدگی به این کشتارهای فجیع شدند. بدین ترتیب تعداد نمایندگان پارلمان انگلستان که این نامه را امضا کردند به ۲۶ نفر رسید.

اما چون افزون امضا و شرح حال این دو تن بر امضاها و بیوگرافی های آماده چاپ مستلزم تغییر صفحه بند بود نتیجه تأخیر در انتشار «بسی آزادی» بود، ما ترجیح دادیم به همان امضاها و بیوگرافی های آماده شده بسنده کنیم و تعداد نمایندگان را نامۀ مذکور را امضا کرده اند موقتاً ۲۴ نفر اعلام کرده، پیوستن این دو تن به اعتراض نامۀ مذکور و چاپ بیوگرافی آنان را به این شماره موکول کنیم. عکس و بیوگرافی دو نماینده مذکور در زیر به نظر خوانندگان عزیز می رسد.

در آخرین روزی که شماره قبلی «بسی آزادی» آماده چاپ می شد، دو تن دیگر از نمایندگان مجلس عوام انگلستان به همکاران خود پیوستند و در اعتراض به کشتارهای ۹ ژانویه و ۱۸ فوریه تبریز خواستار اعزام یک هیات تحقیق از طرف سازمان ملل به ایران برای رسیدگی به این کشتارهای فجیع شدند. بدین ترتیب تعداد نمایندگان پارلمان انگلستان که این نامه را امضا کردند به ۲۶ نفر رسید.

اما چون افزون امضا و شرح حال این دو تن بر امضاها و بیوگرافی های آماده چاپ مستلزم تغییر صفحه بند بود نتیجه تأخیر در انتشار «بسی آزادی» بود، ما ترجیح دادیم به همان امضاها و بیوگرافی های آماده شده بسنده کنیم و تعداد نمایندگان را نامۀ مذکور را امضا کرده اند موقتاً ۲۴ نفر اعلام کرده، پیوستن این دو تن به اعتراض نامۀ مذکور و چاپ بیوگرافی آنان را به این شماره موکول کنیم. عکس و بیوگرافی دو نماینده مذکور در زیر به نظر خوانندگان عزیز می رسد.



آرتور لیلتام

نایبده پارلمان انگلیس
۴۸ ساله . لیلتام از سال
۱۹۶۹ ز شهر لندن به
نایبده مجلس عوام برگزیده
شده است .



دنيس كاواستن

نایبده پارلمان انگلیس
۳۶ ساله . نایبده مجلس
عوام انگلستان از منطقه
استرلینگ شایر در اسکاتلند

سازمان دیگر ضد رژیم صورت گرفته است .
ظواهر دوستان «اودیسی» در انتشار خبر «فعالیت پیگیر خود اندکی عجله به خرج داده اند!! زیرا اگر یک ماه صبر می کردند تا این شماره «بسی آزادی» نیز منتشر شود، بی تردید متوجه می شدند که تعداد نمایندگان مجلس عوام که نامۀ مذکور را امضا کرده اند ۲۶ نفر بوده است نه ۲۴ نفر اولی ظاهرًا به جهت عجله به خرج داده اند و اجر «فعالیت پیگیر» افراد خودشان را ضایع کرده اند!

امید داریم این یادآوری کسوتاه برای همیشه و برای همه موارد مشابه کافی باشد. دوستان «اودیسی» اگر پاراشتر نیستند، بار خاطر هم نباشند و اجازه دهند صفحات محدود «بسی آزادی» به وظیفه ای که در مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری ایران بر عهده گرفته است اختصاص یابد و از دریافت آن در گرداب بی حاصل و دشمن شادکن این قال و مقال هابه دور باشد.

گام اشخاص و ما هم اسامی را نداریم. متأسفانه معمولاً اطلاعاتی که درباره ایران در اختیار ما گذاشته می شود کلی هستند و به موارد مشخص اشاره نمی کنند. مثلاً درباره شکیجه مردم یا می گویند شکیجه هنوز ادامه دارد و یا اینکه می گویند به همان بدی سابق مشخص تحت شکیجه است. این نوع اطلاعات آن چیزی است که ما باید در اختیار داشته باشیم. ■

بسی آزادی : مطلع هستید که مطابق قوانین ایران نمی توان کسی را بیش از ۲ ساعت بدون اتهام بازداشت کرد. اما در قم و تبریز، همانطور که روزنامه های ایران نوشته اند هزاران نفر دستگیر شدند و رژیم اعلام کرد از آنجا که وقت کافی برای رسیدگی فوری ندارد آنها را به مدت یک ماه یا بیشتر نگه خواهد داشت. این کار برخلاف قوانین موجود است. شما در این باره چه اقدامی خواهید کرد.

مارتین انالز : اگر شما گزارش ما را مطالعه کنید مشاهده خواهید کرد که ما مخالفت شدیدی خود را با این قانون شکنی ها اعلام کرده ایم. اگر ما موارد مشخص با نام و جزئیات را درست داشته باشیم حتماً با دولت ایران مطرح خواهیم کرد. ما نمی توانیم این قضیه را بطور کلی مطرح کنیم. دولت ایران خواهد گفت که

بسی آزادی : ما مطلع شدیم که اخیراً شما کسانی را به ایران فرستاده اید، نتیجه کار این افراد چه بوده است؟

مارتین انالز : آخرین شخصی که از طرف سازمان عفو به ایران رفت «براین روبال» یک وکیل انگلیسی بود که برای نظارت در یک دادگاه به ایران رفت. وی در مورد محاکمه مذکور به سازمان عفو گزارش داد و بخاطر تحقیقاتی که در مورد وضع قانونی دارد گزارشی در مورد قوانین جدید - که ما شدیداً در موردشان انتقاد داریم - تهیه کرده است. ما انتقاد های خود را منتشر کرده ایم، در مورد آنها در «کنگره» شهادت داده ایم. ضمناً یک وکیل فرانسوی آقای «نوری آلبالا» اخیراً به ایران رفت.

... باقیمانده از صفحه ۲۹ است.

انعکاس انتشار بسوی آزادی در ایران

با توجه به هدف های بر شمرده در نخستین سر مقاله و نیز طبیعت و منطق کار " بسوی آزادی " ، ما از همان آغاز کوشیدیم تا این نشریه نه تنها نشریه ای برای ایرانیان میمید خارج از کشور ، بلکه حتی المقدور نشریه ای برای داخل ایران نیز باشد . به این سبب کوشش کردیم تعداد هر چه بیشتری " بسوی آزادی " به ایران بفرستیم . اگر چه به علت سانسور و خفقان حاکم بر ایران مساعی ما با محدودیت های قابل پیش بینی مواجه شد . ولی به هر حال توانستیم به نسبت امکانات تمداد قابل توجهی از نسخه های بسوی آزادی را به ایران فرستاده ، در دسترس مبارزان و نیز علاقه مندان به جنبش ضد دیکتاتوری قرار دهیم . خبرهایی که تا کون در این باره از ایران دریافت داشتیم سخت ترغیب کننده و امید بخش است . بنا بر این خبرها حتی همان تعداد " بسوی آزادی " که به ایران رسیده است با اقبال و انعکاس بسیار روبه رو شده است . نسخه های محدود بسوی آزادی در میان دانشجویان دانشگاهها و دیگر مبارزان دست به دست گشته ، هر نسخه را در آنها نفیسه مطالعه کرده اند و نیز خبر انتشار بسوی آزادی در هان به هان نقل شده است آنچنان که نه تنها بسیاری از مبارزان داخل کشور اکنون از انتشار بسوی آزادی آگاهاند ، بلکه اغلب مقالات و خبرهای ما را خوانده و برای دیگران نقل کرده اند . خبرهای رسیده حاکیست که دست کم در مورد گروهی از مبارزان داخل اقدام به تکثیر مقالات و برخی از خبرهای ما خاصه خبر مربوط به جزئیات کشتار تبریز کرده ، کمبود نسخه های بسوی آزادی را از این طریق جبران کرده اند .

از سوی دیگر خبر اعتراض گروهی از نمایندگان پارلمان انگلیس به کشتار قم و تبریز ، که به ابتکار ما و کمیته ضد اختناق در ایران صورت گرفته است و خبر مهمی در نخستین شماره بسوی آزادی بود ، از رادیو بی . بی . سی . به زبان های مختلف و از جمله به زبان فارسی انتشار یافت و این امر که نشان دهنده اهمیت ابتکار ما بود ، توجه باز هم بیشتری را به کوشش های مشترک ما و انتشار بسوی آزادی جلب کرد .

انعکاس خبر انتشار بسوی آزادی در میان مبارزان داخل کشور و دست به دست شدن و در هان به هان گشتن نسخه ها و مطالب آن سبب شد که از یکسو گروهی از نویسندگان مبارز به یاری ما برخیزند و علاوه بر کوشش در توزیع بهتر آن ، به عنوان خبرنگار و اطلب همکاری دائم با ما شوند که انعکاس نخستین کوشش های آنان را در این شماره مشاهده می کنید . در سوی دیگر دستگاه استبداد و اختناق ایران به عکس العمل وارد شد و از جمله عاملی " قائم مقام حزب فراگیر " در غلام گردشی خود به شهرهای مختلف ایران ، به تکرار خیراز انتشار " نشریات تازه مخالفان در خارج از کشور " و " به زعم خود ، خبر از مخارج چند میلیون آن داد - که ظاهراً حضرات کار نیگان را قیاس از خود گرفته اند و ریخت و پاشی های بی حساب خود !

به هر حال همه اینها و خاصه استقبال گرم مبارزان داخل از انتشار بسوی آزادی قرینهای بر این واقعیت بوده و هست که راهی که ما برگزیدیم درست و جوابگوی شرایط و نیازهای این مرحله از مبارزات مردم ماست و این راهی است که ما پیگیرانه دنبال خواهیم کرد .

ما از تمامی امکانات کونی و امکانات و ابتکارات تازه به تازهای که به نظرمان می رسد برای فرستادن بسوی آزادی به ایران استفاده خواهیم کرد و در همین حال از گدایان خوانندگان خود می خواهیم که با بهره گیری از امکانات و ابتکارات شخصی به امر فرستادن بسوی آزادی به داخل کشور کمک کنند . باید توجه داشت که هر نسخه " بسوی آزادی " در ایران به دست ها و صد ها دست می رسد و به پیشبرد مبارزات ضد دیکتاتوری و پیوند و شکل مبارزاتی نیروهای ضد دیکتاتوری یاری می رساند و این اجر بی همتایی است که نصیب کسانی می شود که بسوی آزادی را به ایران می فرستند و در این راه ما را مدد می کنند . رساندن حتی یک نسخه بسوی آزادی به ایران کاری بزرگ و ارجمند است و این وظیفه " یک ماست .

گروهی کشته شدند . رژیم فقط به قتل بکنفر به نام منصور زینل اعتراف کرده است ولی تعداد کشته شدگان در این شهر کم جمعیت بسیار زیاد بود . مردم جنازه " شهید " را به روی دست گرفتند و به تظاهرات ادامه دادند در حمله " ماموران برای ربودن جنازه " شهید و مقاومت مردم در برابر آنان چند نفر دیگر به شهادت رسیدند . گفته می شود چند پلیس و سرباز نیز در این درگیری ها کشته شده اند . اعتصاب این شهر تا روز شنبه ادامه یافت .

در اهواز

در این شهر تظاهرات از روز شنبه ۱۶ اردیبهشت شروع شد . در شهر عملاً حکومت نظامی برقرار شده بود . دانشجویان دانشگاه جندی شاپور تظاهرات گسترده ای بر پا کردند و مردم به تظاهرات آنان پیوستند . با حمله پلیس و ارتش به تظاهرکنندگان ، تظاهرات گسترده تر شد ، به نقاط دیگر شهر نیز کشیده شد . اعتصاب و تظاهرات تا چهار روز ادامه داشت .

در کاشان

تظاهرات و اعتصاب کاشان از روز سه شنبه شروع شد و به علت هجوم ماموران و مقاومت مردم چند تن کشته و عده زیادی مجروح شدند . گروهی از ماموران نیز که زخمی شده بودند به بیمارستان منتقلی برده شدند .

در خرم آباد لرستان

مجلس یاد بود شهید ا صبح سه شنبه در مسجد جامع برگزار شد و سپس مردم در خیابان ها به تظاهرات پرداختند محل های اصلی تظاهرات سبزه میدان و چهار راه بانک بود . در این محل ها پلیس و ارتش به مردم حمله کرد و چند تن به خاک شهادت افتادند . بسا اینکه این شهر صنعتی نیست کارگران (کارگاهها) نقش اصلی را در تظاهرات داشتند .

در نجف آباد

از روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت تظاهرات شروع شد و روز سه شنبه مردم پس از برگزاری مراسم یاد بود در مسجد جامع شهر ، در خیابان ها مجدداً تظاهرات را شروع کردند که با حمله پلیس و ژاندارم و تیراندازی به سوی مردم گروهی زخمی شدند . در بسیاری از شهرهای دیگر کشور نیز تظاهرات و اعتصاب همگانی انجام شد که چون تا هنگام نوشتن این گزارش جزئیات آنها به دست ما نرسید موفق به انتشار خبر آنها نشدیم .



مارتین آنلز دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل

مصاحبه اختصاصی با دبیرکل سازمان عفو بین‌المللی



آن سرلو، مسئول بخش ایران در سازمان عفو بین‌المللی

مارتین آنلز:

شاه از حربه نفت برای خاموش کردن صدای اعتراض جهانیان استفاده میکند

غذای در زندان قصر تهران رخ داده و بیش از ۱۰۰۰ زندانی سیاسی بیش از یکماه اعتصاب غذا کردند. خواست‌های آنان بسیار ساده بود. مانند سوزن نخ برای دوختن لباسها. پشان، آزادی بیشتر برای خروج از سلولها. پشان و غیره. یک اعتصاب غذا یکماهه برای چنین خواست‌های ساده و ابتدائی چه چیز را ثابت می‌کند؟ اینکه علیرغم نمایش‌های موقت دولت ایران و بازید نمایندگان صلیب سرخ از چند زندان ایران شرایط زندان بهبود نیافته است و زندانیان از بدبختی‌ترین حقوق محروم اند. با توجه به چنین وضعی سازمان عفو بین‌المللی در ماههای اخیر در مورد ایران چه اقداماتی کرده است؟

آن برلی: اگر می‌خواهید بدانید که ما شخصاً در مورد این اعتصاب غذا چه اقداماتی کردیم، باید بگوئیم ما مقرراتی در مورد اعتصاب غذای زندانیان داریم. این مقررات از این قرارند که در شرایطی که در اصل اعتصاب غذا شامل لااقل برخی از اهداف ساز-مان عفو بین‌المللی بشود، ما در سالانه اعتصاب غذا در حالت می‌کنیم. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر با اهداف ما هماهنگی داشت. بنابراین تصمیم گرفتیم که در این مورد اقدام کنیم. به اصطلاح خودمان یک "اکسیون فوری" اجرا کردیم. از گروههای سازمان عفو در سراسر جهان خواستیم که درخواستهایی به شاه ایران بفرستند و خودمان تلگرافی برای شاه فرستادیم از سوی دیگر یک بیانیه مطبوعاتی در این مورد صادر کردیم.

باقی‌مانده در صفحه ۲۸

اعتصاب غذای بیش از هزار زندانی سیاسی در زندان‌های تهران در سراسر جهان انعکاسی وسیع یافت و سازمان‌های بر اعتبار بین‌المللی به پشتیبانی از خواست‌های به حق زندانیان سیاسی تهران برخاستند و این حمایت همه‌جانبه، مکمل مبارزات مردم ایران در پشتیبانی از خواست‌های زندانیان سیاسی و پیروزی خواهران و برادران در بند ما بود. از جمله سازمان‌های معتبر جهانی که در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ایران شرکت داشتند، سازمان عفو بین‌المللی بود. این سازمان از همان آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی تهران با صدور یک بخشنامه به ارگان‌های خود با مهربانانه "اقدام فوری"، آنها را در دفاع از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی تهران تجهیز کرد و به انجام یک سلسله اقدامات فوری پرداخت.

به دنبال پیروزی زندانیان سیاسی تهران، "بسوی آزادی" از آقای "مارتین آنلز" دبیرکل سازمان جهانی عفو بین‌المللی و خانم "آن برلی" مسئول بخش ایران در این سازمان، تقاضا کرد که مشترکاً در یک مصاحبه اختصاصی با "بسوی آزادی" شرکت کرده، به پرسش‌های ما در باره فعالیت‌های عفو بین‌المللی در مورد ایران پاسخ گویند. به دنبال این تقاضا آقای مارتین آنلز و خانم آن برلی در دفتر مرکزی خود در لندن پذیرفته با خبرنگار "بسوی آزادی" به گفت‌وگو نشستند که متن آنرا در زیر می‌خوانید.

صلیب سرخ زندان‌ها را تزیین کردند. حتی درود یوارها را رنگریزی کردند و همه چیز را تغییر دادند. علاوه بر آن عدای از زندانیان را به زندانهای دیگر فرستادند، تا نمایندگان صلیب سرخ نتوانند زندانیان مشهور شکنجه شده را ببینند. دولت ایران ظاهراً بهبود وضع زندان‌های ایران را به نمایش گذاشت. در حالی که همه می‌دانند از ماه مارس اعتصاب

بسوی آزادی: سال گذشته شما با شاه ملاقات کردید. در همان هنگام دولت ایران برای فریب افکار عمومی جهان از سازمان جهانی صلیب سرخ دعوت کرد که از زندان‌های ایران بازدید کند. و در ضمن دیدار از بهبود وضع زندان‌ها اگر پیشنهادهایی در مورد وضع زندان‌های ایران دارد. به دولت ایران ارائه دهد. احتمالاً می‌دانید که قبل از دیدار نمایندگان

دیجیتال کننده نشریه: نینا پویان